

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihṙān Musavvar. (۲۵)., Tihran Musavvar (25)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166701>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

۵۰ ریال

تومر از محو

جمعه ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۵ - سال سی و هفت





آقا . من از تبریز تلفن می‌کنم ، چرا در باره امام شریعتمداری نمی‌نویسید و چرا با ایشان مصاحبه نمی‌کنید .
- ما با کمال میل در انتظاریم که وقتی که خواسته‌ایم ، به ما داده شود .

آقا . من مادر سه جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله ام . همه‌ی این بچه‌های من پاسدارند ، آنها همه‌ی زندگی خود را بر سر اینکار نهاده‌اند . یکی از آنها یک‌روز تیر خورد . حالا می‌بینم که بعضی از پاسداران آنچنان افغالی انجام می‌دهند که آبروی بقیه را می‌برند . به خدا قسم که اینها داوود آبروی فرزندان مرا می‌برند .
- نه . مطمئن باشید ، حساب همه از هم جداست .

آقا . چرا مقالات آقای شاملو ، آقای مهری ، آقای کی‌نژاد را چاپ نمی‌کنید . هر کدام به دلیلی ، ولی بهر حال به تناوب چاپ خواهیم کرد .

آقا . چرا در باره کیهان چیزی نمی‌نویسید ؟

- چه بنویسیم .
- این تبانی است ، آقا ، تبانی ، دیگر از این آشکارتر .

آقا . آخرین نطق آقای بازرگان را شنیده‌اید ؟
- بله .

- ملاحظه فرمودید چه جانبداری از طاغوت کبیر شد ، آنجا که فهرست پیشرفت های دوران او را با تحسین برمی‌شمرند .
- این هفته مقاله آقای شاملو را بخوانید .

آقا . من از امریکا تلفن می‌کنم ، واقعا به‌جان آمدم .
- چطور ؟

- در اینجا که مازندگی می‌کنیم ، لیکسیتی . طاغوت‌ها برند ، همه‌شان هم معتقدند دارند از گرسنگی می‌میرند ، پس آن پولهای دزدیده را چه کسی برده ...
- والله چه عرض کنم .
- همین پریروز در تلویزیون مصاحبه با چندتا از آنها پخش شد که آه و ناله داشتند .

- صحیح !

آقا ، افسانه این پالیزیان کی پایان می‌گیرد ؟
- انشاءالله بهمین زودی

- چون در شهر ما ، سندج ، شایع است که او فرمان نخست‌وزیری گرفته ، ما فکر کردیم که آن مرد که ... دیگر این‌اواخر متنبه شده و فهمیده که این آدمهای عوضی بودند که بیچاره‌اش کردند .

- مشکل شما فقط همین است ؟ اگر آدم خوبی را انتخاب کرده بود ، مشکلی نبود؟!
- چسرا ... چسرا ...!

آقا . من یک بازاری هستم ، عقلم هم زیاد به‌مایل سیاسی قد نمی‌دهد ، البته این اواخر دارم چیزهایی می‌فهمم ، ولی یک‌سوال از شما دارم .

- بفرمائید
- از این دولتی‌ها نمی‌رسید . برادران . پس آنچه قول که قبل از انقلاب می‌دادید ، چه شد ؟ دوباره که کاسه همان کاسه است ، یک کمی هم ترک‌خورده است !

آقا . من دختری هستم که در مدرسه رازی درس می‌خوانم ، شما را بخدا

بنویسید از وقتی که صحبت از جدانشدن دختر و پسرها و از جمله مدرسه ماشه نمی‌دانید این پسرها چقدر حریص شده‌اند ، ما قبلا از این حرفها نداشتیم .

- صحیح

- بله ، حالا می‌خواهید بگوئید ما فاسدیم ... ؟

- اختیار دارید خانم فساد و سلامت به این حرفها نیست !

آقا . من یک کشاورزم . ساکن حومه قم . سئوالی دارم .

- بفرمائید .

- اینک که به فرمان امام قرار است کشاورزی رونق بگیرد . ما نیز همه‌ی کوشش خود را به کار گرفته‌ایم و می‌گیریم . چرا برای یک سیم‌کشی برق و رساندن برق برای چاه باید متری ۶۰۰ ریال از ما پول بگیرند ؟ اینست معنی حمایت از کشاورزی ؟

- چشم !

آقا بنده خبری شنیده‌ام ، خوب است با شما در میان بگذارم .

- بفرمائید .

- شنیده‌ام کارشناسان امریکائی « بل‌هلی‌کوپتر » که از ایران رفته بودند و در یونان به‌خرج مستضعفین می‌چریدند ، با اطمینان کامل برگشته‌اند و به‌خدمات مستشاری در هوانیروز مشغول شده‌اند .

- خب !

- و گروهی دیگر نیز در راهند ، خانه‌های خالیشان را دارند ، آماده می‌کنند ، ملاحظه می‌فرمائید دعوا سرلحاف ملا بود ، حالا دوباره ...

آقا اگرشما هم یک‌دستگاه کنترل تلفن داشتید ؟ چیزهای بانمکی

می‌شنیدید .

- متشکریم . برای شنیدن چیزهای بانمک یک کتاب موش‌و‌گربه می‌توان خرید !

- بله ، اما در موش‌و‌گربه مکالمه دختر یکی از وزیران از امریکا برگشته را نمی‌توان شنید که باید از احوال خود می‌گوید و او را از قاطی شدن با گوساله‌ها برحذر می‌دارد !

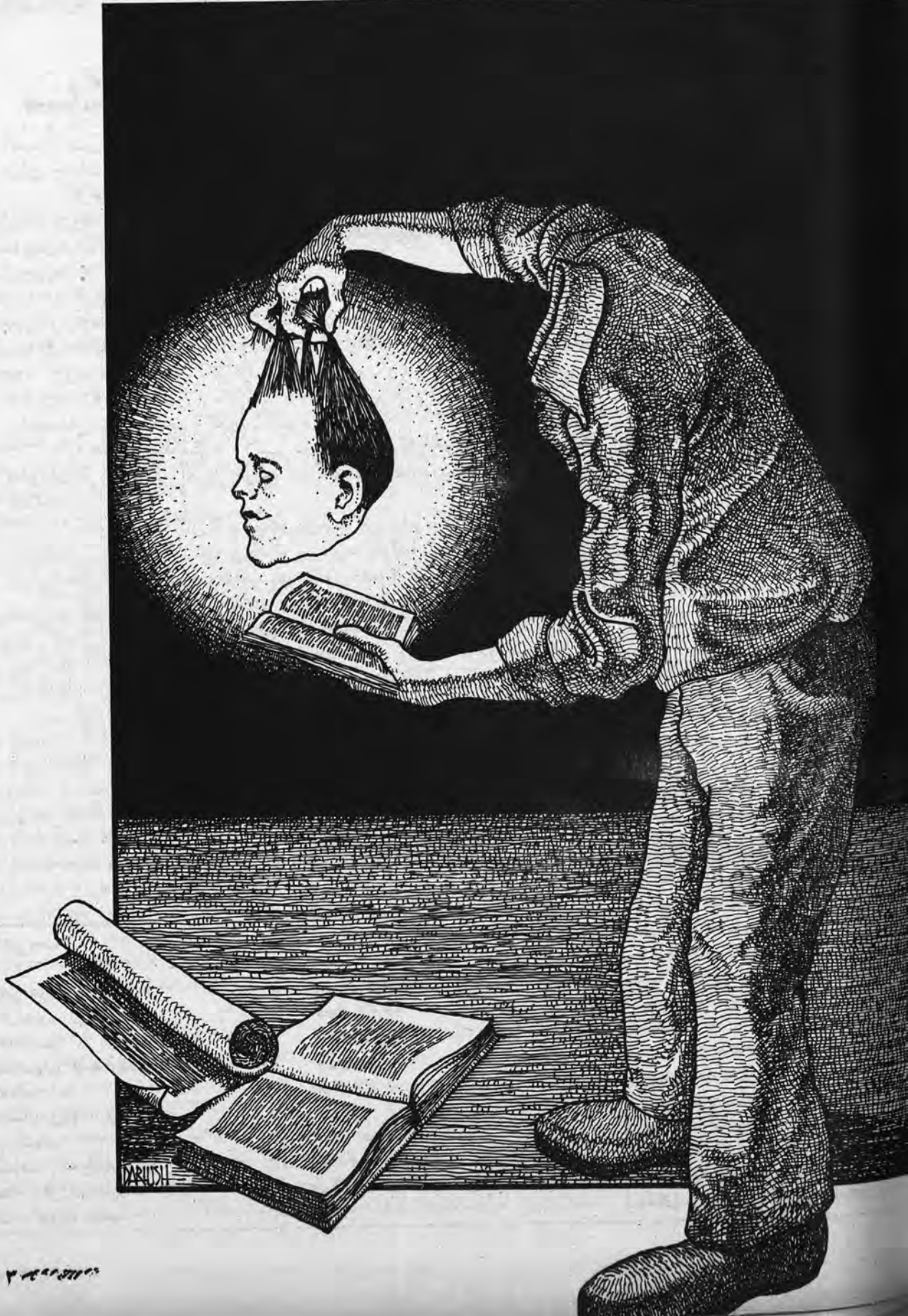
- چی ؟

- بع ... بع ... !

آقا . من از بد حادثه همسایه یکی از طاغوتیان مدموم هستم

- صحیح !

- می‌خواستم بگویم مسلمانی خوب چیزی است ، این خانواده که بزرگشان طاغوتی بوده چه‌گناهی کرده‌اند که همه‌ی اثاث آنها را برده‌اند ، باز صبح به‌صبح یک‌گروه می‌ریزند سراغ زن‌و‌بچه آنها که ظاهرا جانی نداشته‌اند و با اجازه دادستانی در همین خانه خالی مانده‌اند .



کلام نخست

فصلنامه

ساحباعتیاز و مدیرمسئول : عبدالشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۳۱

نشانی هیات تحریریه : خیابان خردمند جنوبی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراند هتل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی‌ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر : مسعود بهنود

معاون تحریری : سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان : شهلا شریعتمداری

دبیر عکس : کاوه گلستان

عکسها از : محمد صیاد

طرح : داریوش رادپور

گزارشها : فرشیده اباضی

مصاحبه : ناهید موسوی

سینما و موزیک : حسین رهرو

محمد رضا شاهی

تک‌دیب

نظر به مطلب بدون اساس و پایه‌ای که در

آن هفته‌نامه مورخ ۱۳۵۸ ر ۱۵ به چاپ رفته شده،

یادآور می‌گردد همانگونه که در اعلامیه بیوست

مورخ یکشنبه سوم تیر ماه در مورد « پاسداری

از انقلاب در پاسداری از آزادی است » بیان

شده کاملاً نقطه نظرهای حزب در گوشه‌ای از

این اعلامیه به شرح زیر آمده که روشنگر اعتقاد

ماست.

« حزب ملت ایران هیچ نبردی را در میان

فردها و گروه‌های اجتماع سازنده یک ملت بجز

نبرد اندیشه‌ها و اعتقادات آنها از راه روی آوردن

شدن استدلالها و ارائه سند و مدرک بدرستی

نمی‌شناسد و ایمان دارد توسل‌کنندگان بس

خشونت و تجاوز از دیدگاه مردم، همواره

محکوم و مردود به شمار می‌آیند. »

پیش‌نویس لایحه‌ی مطبوعات سرانجام از جلسات بحث و مشاوره بیرون آمد ، بی‌آن که شباهت زیادی به لایحه‌ی نخستین داشته باشد . اما در این جلسات به حقیقت دیگری هم وقوف یافتیم و آن معجزه‌ی صداقت بود . گرچه این پیشداری است ، اما ، صداقت دکتر میناچی - و نه وزیر ارشاد ملی - بود که خشنه‌ناک‌ترین حاضران را که از سوی یک نهاد روشنفکرانه معترض آمده بودند تا پیامی را بخوانند و بروند ، برجای خود نشاند ، تا پایان بررسی‌ها .

اینک این لایحه ، درحالیکه دوتا از مؤثرترین و مهم‌ترین نهادهایی که با آن سروکار دارند - کانون نویسندگان و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات - با آن مخالفند ، راهی هیات دولت و شورای انقلاب می‌شود ، اگر عیناً تصویب شود ، لایحه خوبی است . لکن براساس یک پرنسیپ و انضباط گروهی و صنفی ، ما نیز به پیروی از کانون و سندیکا با آن مخالفیم - و این نه به خاطر پیشنهادهایی است که دادیم و تصویب نشد - .

« معجزه صداقت » ، اگر در اجرا هم کار خود را بکند ، اوضاع مطبوعات نه به آشفته‌گی امروز خواهد بود ، و نه به محدودیت و اختناق دوران گذشته .

کانون نویسندگان و سندیکای نویسندگان مطبوعات ، پیش از این در اعلامیه‌هایی خواستار آن شده بودند که بررسی‌ها متوقف شود « چراکه تا قانون اساسی مملکت تهیه و تصویب نشده ، تهیه قانون مطبوعات بی‌فایده و جرم است . » در برابر این استدلال دکتر میناچی می‌گفت که : فرض را بر آن بگذارید که در قانون اساسی ، آزادی کامل بیان - و مطبوعات - داده می‌شود . براساس این فرض قانون می‌نویسیم ، اگر قانون اساسی چنین بود که با قانون مطبوعات ما تطبیق دارد ، اگر خدای نکرده نبود ، این قانون پیشرفته‌تر است و مطلوب شما ! این گفته از سوی وزیر ارشاد ملی دولت هوقت جمهوری اسلامی ، در اینجا نقل شد تا آیندگان که - خدای ناکرده - گریبانشان را همین لایحه ممکن است ، بگیرد . بدانند در چه فضائی به این لایحه تن داده‌ایم ، و برای چه !

این حکومت در اساس ، در مخالفت با اختناق شاه و برای به دست آوردن آزادی بود که شکل گرفت . اگر این اصول را زیر پا نهد . خیانتی رخ داده است که پاسخ آن با ملتی است که خون ۶۰ هزار هم‌رزمش پایمال می‌شود . پس از آن انقلاب خیال به بند کشیدن این ملت ، خیال خام است !

فهرست

۲	اسلام بیش می‌تازد	تلفن خوانندگان
۳	شعر	کاریکاتور
۴	مطبوعات پس از انقلاب	کلام نخست
۵	نامه‌ها	یادداشت‌های کوچک انقلاب
۶	ترکیه ...	شایعات
۸	موزیک	صفحات ویژه ایران
۱۱	مقاله احمد شاملو	زیر ذره‌بین
۱۲	مقاله مسعود بهنود	مصاحبه با حاج سیدجوادی
۱۶	پراکنده‌ها	مقاله دکتر اسماعیل زاده
۱۹		قم ، همواره انقلاب

کوچه انقلاب



یادداشتهای

به زبان ما فریاد می‌زدند: الله اکبر... مرگ بر شاه... می‌کشیم... می‌کشیم هر که برادرم کشت. رفتند. نه از محله و شهر که از ایران ما رفتند. آن پیرمرد بلندصدایی که برایمان اذان را مدام با صوت داودی می‌خواند، دیگر نیست. و مهمتر از همه محله ما آنقدر که در روزهای بی‌نفتی، روزهای قحطی و سرما، مهربان بود نیست. آنقدر که باهم دوست شده بودیم، دیگر نیستیم.

حالا تنها مانده است آن تابلو اعلانات نانوائی سرکوچه که صبحها موقع خرید نان آخرین اعلانات يك شهر آزاد را، در آن می‌دیدیم و هر کس پیام آنرا برای خانواده‌اش سرصیجان می‌برد.

حضرات. بشابید و این آخرین نشانه را هم بکنید، که دل ما خوش بدان نماند!

□ در خبرها آمده بود که «سربازان بنگلادش به خاک هند حمله بردند». این خبر، چون تاریخ همین ۱۰ سال اخیر را مرور کنیم، عبرت‌انگیز است و به اندازه «ایوان مداین» دل عبرت‌بین می‌طلبد و پند نونو می‌دهد.

هند خانم گماندی دمکرات و سوسیالیست و دختر نهر و به خاک پاکستان (پاکستان شرقی) حمله برد، تا آنجا را از دست يك دیکتاتور خارج کند، این حرکت دیکتاتور دست‌راستی را ساقط کرد و بوتو سوسیالیست بورژوا! را در پاکستان به قدرت رساند و همتای او را (که کمی چپ‌تر از او بود) قهرمان و بنیان‌گذار بنگلادش کرد (مجیب‌الرحمان) چند سال بعد خانم گماندی سرتگون و بدنام شد.

بوتو به بدترین ترتیبها ساقط و اعدام شد، مجیب‌الرحمان به فجیع‌ترین وضع با خانواده‌اش قتل‌عام شد.

و حالا پس از رفتن این هر سه، طفلی که هند زائیده بود، بصورتش چنگ می‌زند. یادمان باشد. این منطق جهان‌خواران است که صبر کنند تا آن بنگالی جان برکف، یا آن هندی آزادی‌طلب و ایرانی ستم‌دیده برخیزند و کشته بدهند و هزار هزار بر خاک بیفتند، تا بنائی بسازند، و بعداً آنها برای استفاده از این بنا سر برسند! و... روز از نو، روزی از نو.

این آخرین یادداشتهای کوچه انقلاب است. کوچه‌های انقلاب هر کدام نامی دیگر گرفته‌اند، اگر تعارف نکنیم و اهل مجامله نباشیم، آن شوق، آن شور و آن مهربانی که انقلاب آورده بود، از کوچه‌ها رفته است.

در هر کدام از کوچه‌های انقلاب، چیزی گذر دارد، قدرت‌طلبی و خودکامگی نوشهر را به کوچه‌های ترس بدل کرد، در کوچه‌های خرمشهر سایه شوم محمدرضاخانی نشاند، در نقده و سندیج خون جاری ساخت، در گنبد گلوله‌ها نشاند.

هم از این رو، اگر یادداشتهای کوچه انقلاب باشد، باید زنجبوره باشد و آه و ناله و دریغ. و این کار مردان نیست.

در آخرین روزهایی که انقلاب در کوچه ما بود بردیوار شعاری تازه خواندم و جانم تازه شد. نوشته شده بود: رستم، قهرمان بزرگ ما! و من آن هیأت مردانه دشمن شکن در خیالم نشست که خواب در چشم دشمنان ایران می‌شکست و سروده‌های غم‌آور دوران طاغوت به یادم آمد که دهها مرتبه، به دهها شکل در شعرها دیده بودم که: رستم از شاهنامه رفت! شاعران می‌خواستند بگویند: رستم‌ها برخیزید! رستم‌ها برخیزید، ایران در خطر است! و رستم‌ها برخاستند و اینک تیر و کمان، گرز و شمشیرشان را بر دیوار آویخته‌اند و خود در پی فروش جل و پلاس آخرند و خرید يك بلیت ارزان قیمت به مقصد پاریس!

حال آن‌که باز دوباره شعاری در آخرین روزهای کوچه انقلاب می‌خواندشان: رستم‌ها برخیزید!

اختناق و علیه آن سفاک است، یعنی: آزادی. براساس آخرین نوشته‌هایی که روی این تابلو چسبانده شده، سایه شوم اختناقی دارد بر سر این تابلو می‌افتد. امروز و فرداست، که این تابلو یا تنها نشان دهنده يك عقیده و نظر يك برداشت از حکومت باشد و یا اگر مقاومت کند و چنین تباه نشود، يك روز صبح که برای خرید نان برویم، جایش را خالی ببینیم و باشکسته‌اش را در جو.

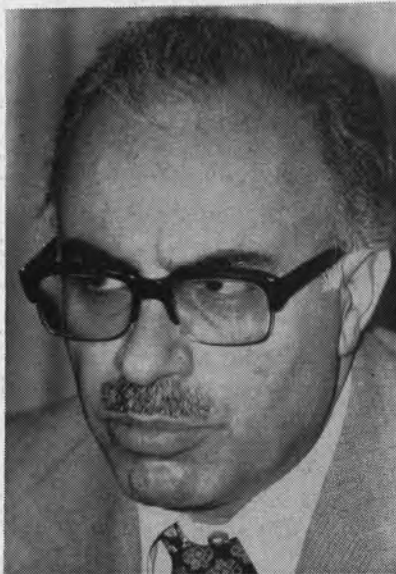
اگر - خدای ناکرده چنین شود - محله ما همه‌ی بار انقلابی و تاریخی‌اش را از دست داده است، چرا که همسایه‌های جوان که آن شبهای عزیز، در پشت‌بام با آنها آشنا شدیم که

□ نانوائی سرکوچه ما کنار در دکانش يك تابلو اعلانات چسبانده تا همه روی آن اعلامیه‌هایی را که می‌خواهند بچسبانند و بقیه وقتی در صف نان می‌ایستند، یا برای خرید آن می‌آیند، بخوانند.

آن ماهها که رفت، روی این تابلو همیشه پیامهای امام از پاریس بود و بعد تهران. بعد گهگاه پیام چریکهای فدایی خلق، مجاهدین و سازمانهای دیگر. پس از انقلاب، آخرین حملات به روزنامه‌ها و بیشترین دفاعها از مطبوعات را نیز بر همین تابلو خواندیم.

تابلو کوچک نانوائی ما، تجلی بزرگترین دستاوردهای انقلاب ملت ایران علیه ستم، علیه

ناصر میناچی



با مطرح شدن پیش‌نویس لایحه مطبوعات. بررسی آن در جلسات طولانی و سرانجام آماده شدن آن برای طرح در هیات دولت و شورای انقلاب، میناچی در راس شایعات قرار گرفته است. میناچی از سالها پیش با علی شریعتی هم‌رزم و هم‌گام بود و معتقد به نهضت اسلامی، از بنیانگذاران حسینیه‌ارشاد بود که یکی از مهمترین مراکز اوج‌گیری نهضت اسلامی بود و بسیاری از روحانیون قشری و هم ساواک با آن درگیر بودند.

میناچی بعدها به لندن رفت، هنگام درگذشت دکتر شریعتی در آنجا بود و همراه دکتر یزدی، طباطبائی و قطب‌زاده و مجتهد شبستری جنازه او را پس از انجام تشریفات مذهبی راهی زینبیه (در سوریه) کردند.

میناچی از جمله کسانی بود که از نخستین روزهای بازشدن فضای سیاسی کشور نامش‌برسر زبان افتاد. او عضو کمیته حقوق بشر، نهضت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ... بود.

در ابتدا شایع شد که در کابینه‌ی بختیار عضو خواهد بود، بعد ناگهان در کابینه‌ی بازرگان پیدا شد، آنهم به عنوان وزیر اطلاعات و سرپرست خیرات (اوقاف) که بعداً به ارشاد ملی تغییر نام یافت.

دو سال پیش که میناچی برای فعالیت‌هایی علیه رژیم شاه به آمریکا رفته بود، با وجود آن که درگیریهائی با روشنفکران - متمایل به چپ - ایرانی فعال علیه رژیم شاه داشت، در محافل مختلف حقوق بشر سخنرانی‌ها کرد.

اینک او در معرض آزمونی قرار گرفته است، سوژه‌ایست برای کاریکاتوریست‌ها به‌عنوان سانسورچی و مبارزه علیه آزادی مطبوعات. خود معتقد است دارد وسایل تأمین آزادی را فراهم می‌آورد، روشنفکران اما چنین نظری ندارند.

توضیح درباره اسکندری

هفته گذشته در مطلب «حزب توده دروغ می‌گوید» برای دومین بار اشتباهی در نوشتن نام آقای ایرج اسکندری رخ داد.

خاندان اسکندری، از خانواده‌های محترم و مبارز ایران بوده‌اند. صورت جلسات مجلس نشانه‌ها از آزادیخواهی سلیمان میرزا اسکندری

صادق طباطبائی

سرانجام پس از هفته‌ها شایعه و شایعه‌سازی و مضمون‌پراکنی، صادق طباطبائی، یکی از روشن‌ترین چهره‌هایی که پس از انقلاب اسلامی آشکار شد، شغل تازه خود را یافت و به جای عباس امیرانتظام شد معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت.

صادق طباطبائی که تحصیل‌کرده آلمان است، از نخستین منادیان واقعیت حکومت اسلامی ایران، در بیرون جهان بود. او در ماموریتی از سوی نخست‌وزیر، در نخستین هفته‌های پس از استقرار دولت موقت جمهوری اسلامی به آلمان - جایی که سالها تبعیدگاهش بود و در آن به تحصیل اشتغال داشت - رفت، و در یک سفر موفقیت‌آمیز دولت و مطبوعات صنایع و سرمایه‌گذاران آلمانی را متوجه حقایقی کرد، که در آنجا بازگونه جلوه داده میشد.

صادق طباطبائی که خوش‌بین و خوش‌سیما، جوان و خوش‌پوش است، سالها در بیروت و در پناه دائی‌اش - امام موسی‌صدر - با مصطفی چمران - که او نیز به جای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر شده است و در آن زمان معاون صدر بود - و صادق قطب‌زاده که به عنوان ادامه‌دهندگان راه علی شریعتی فعالیت داشت.

نخستین سمت او در دولت موقت معاون سیاسی وزیر کشور بود. رفراندوم را برگزار کرد و شایعه رفتن او به‌جای دوستش به‌راد یو تلویزیون برسر زبانها بود، تا این هفته که با جای امیرانتظام نشست، با این قول که کارهای مربوط به برگزاری انتخابات مجلس خبرگان را پایان بخشد و سرانجامی بدهد، بعد، علاوه بر امروز هر دو سمت را به دوش می‌کشد.

صادق از بستگان نزدیک آیت‌الله طباطبائی قمی، خواهرزاده امام موسی‌صدر است و هم خواهرش، عروس امام - همسر سید احمد خمینی

درد. یحیی میرزا (پدر ایرج اسکندری) نیز. عباس اسکندری از نامداران کمونیسم ایران بود و اینک ایرج اسکندری وزیر کابینه قوام، نماینده مجلس و دبیرکل حزب توده ایران و اینک عضو کمیته مرکزی حزب.

از همین رو که هرگاه نام آنها پیش می‌آید، تداومی می‌شوند. از همین رو اشتباه شد. تأکید دیگری که لازم است. در مورد عنوان

شاپور بختیار



پرداختن به شاپور بختيار، آخرين نخست وزير شاه، به نشریه را دچار مشکل کرد. هفته پیش سپید و سیاه، گزارش روز تمام روی جلد خود را به او داده بودند. این هر دو گزارشی هم در باره او داشتند که در منتهای امر جانبداری از او تلقی می شد. این جا همزمان شد، با امید ایران که از ۵ هفته پیش محاکمه شاپور بختيار را بر اساس مستندات و گفته ها منتشر می کند و يك مجله دیگر. و همه اینها به دنبال اظهار نظر مهندس حسینی - یکی از رهبران جبهه ملی - بود که در تبریز با دفاع از شخصیت او، شایعه وابستگی اش به بیگانه را رد کرده بود.

انتشار همزمان این مطالب، همانقدر در بین مردم گفتگوهای برانگیخته و حتی شایع شده که اجازه داده شده او به کشور برگردد و فعالیت کند، از سوی مقامات دولتی با بدبینی به عنوان يك مقدمه و زمینه چینی - و به گفته یکی از مقامات وزارت ارشاد ملی توطئه تلقی شده است. از سوی دیگر، گفته میشود طرفداران

بختيار در فرانسه دست اندرکار انتشار يك روزنامه فارسی اند، خود او نیز خود را برای فعالیت های آماده می کند - از شهر کوچکی در شمال پاریس، که اینک محقق شده که در آنجا زندگی می کند.

در باره شاپور بختيار بحث و سخن کم نیست. از نخستین روزی که او نخست وزیری شاه را قبول کرد و در کانون فعالیت های سیاسی کشور نشست، تا امروز همواره در باره اش شایعاتی به گوش خورده است.

بیشترین سخنی که در باره او می گویند این که: او با پذیرفتن سمت نخست وزیری شاه، تمام سوابق مبارزه خود را فروخت و باخت، چرا که در غیر این صورت می توانست الان عضوی در کابینه ی بارزگان باشد، و یا يك فعال سیاسی.

روزهای آینده روزهای انتشار اسنادی در باره او خواهد بود که از سوی گروهی جمع آوری می شود. از جمله عکسهای او با ایدن، چک هایی که گفته میشود در مقام رئیس اداره کار خوزستان از شرکت انگلیس و از انگلستان - زمان مبارزات نهضت ملی نفت بسه سرکردگی مصدق - دریافت می داشته است ...

احمد خمینی



با انتشار فیلم و عکس سخنرانی امام در روز شنبه، که حاج احمد خمینی نیز پشت سر امام ایستاده بود، شایعات مربوط به ستر او - به پاریس یا بلژیک یا استرالیا - فروکش کرد. از نخستین روزی که امام به تهران آمدند، حاج احمد تنها پسر امام که در قید حیات است همه جا سایه به سایه امام بود و نگران پدر. همه عادت کرده بودند که در هر سخنرانی یا مراسم، او را پشت سر امام ببینند، غیبت ۲ ماهه حاج احمد خمینی شایعات بسیار ایجاد کرده بود.

ناگفته نماند، از چندی پیش در روی پرده تلویزیون برخلاف ماههای اول، هیچ کس پشت

سر امام نیست. ماههای نخست گاه ۲۰ تن خود را به پشت سر امام می رسانند و آنجای ایستادند و می نشستند - می گویند دستوری در این باره صادر شده است.

محمد منتظری

سرانجام تضاد داخل هیات حاکمه در ارتباط با لیبی، در چهره ی یکی از بزرگترین طرفداران نزدیکی ایران و لیبی بیرون زد: محمد منتظری. حاج محمد منتظری فرزند آیت الله منتظری، متعلق به جناحی است که در مقابل جناح معروف به امریکائی، و بهر حال مخالف نزدیکی ایران و لیبی جبهه گرفته اند.

ماه پیش وقتی ۵۵۰ نفر به فرودگاه مهرآباد رفتند به قصد عنوان شده شرکت در آئین سالگرد مراسم استقلال لیبی: در رأس آنان محمد منتظری بود - خبرش برای نخست بار در تهران مصور چاپ شد.

او در همه ی این مدت حتی در انظار دولت و هیات حاکمه، حتی پدرش را متهم به جانبداری از سیاست امریکا در ایران می کرد. او در تمام این مدت از سوی بستگان و طرفداران امام موسی صدر زیر فشار بوده است. از آنجمله دکتر یزدی، قطب زاده و صادق طباطبائی و... اما هر وقت توانست کار خود را کرد، مثلاً آمدن جلود به تهران، رسیدنش به حضور امام که گفته می شود تا هنگام ملاقات امام از سمت ملاقات کننده خبر نداشت - و اقامت يك هفته اش در قم از جمله این اقدامات بود.

از سوی دیگر گفتنی است که مقدار زیادی از اسناد و مدارک ساواک و علیه فعالیت های سیا گفته میشود در اختیار محمد منتظری است. هفته پیش وقتی ناگهان تهران را تب حمله منتظری تفنگدارانش به مهرآباد و سرانجام سفر مشکوک او در گرفت، شایع شد که همراه او ۱۰ چمدان سر بسته بزرگ نیز خارج شده است، علیرغم آنها که محتویات این چمدانها را پول و جواهر می دانستند، طرفداران منتظری معتقدند که آنها اسناد و مدارکی بوده است که بعداً صدای آن بلند میشود.

بهر حال منتظری با همه ی سروصدایی که مخالفانش در تهران برای انداختن، سخنگوی دولت از دستور نخست وزیر برای دستگیریش یاد کرد و رادیو تلویزیون نیز خبری پخش کرد دال بر اینکه دادستان دستور دستگیری او را صادر کرده است.

هفته سر کوبی مجاهدین خلق ایران

در میان همه خبرهای هفته، سخت‌گیریها و موضع‌گیریهایی که در برابر سازمان مجاهدین خلق ایران وجود داشت، از همه تأثرانگیزتر و به مرگ انقلاب نزدیکتر بود. از خبرهای دیگر ملی کردن واحد های صنعتی و معدنی، مذاکرات دولت

و همافران، رد لایحه مطبوعات بوسیله کانون نویسندگان، سردرآوردن محمد منتظری از لیبی، حمله به فرودگاه اهواز، سر و صداهای تازه‌ای که درباره کیهان برخاست، زد و خورد در دانشگاه تبریز و... از همه مهمتر بود.

نام سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانی که در تمام سالهای سیاه یکی از دو جبهه مستقیماً درگیر با حکومت طاغوت بود و بیشتر از هر سازمانی از طرف شاه سابق کوبیده می‌شد، این هفته، بیشتر از سایر سازمانهای سیاسی بر سر زبانها بود. منشا بحثها، محمد رضا سعادت عضو کمیته مرکزی سازمان و زندانی سیاسی امروز بود که پس از رهایی از دست دژخیمان ساواک، اکنون بدست میراث‌خواران آن سازمان آزار می‌بیند. در هفته گذشته دوبار بخاطر رهایی او در تهران راه‌پیمایی صورت گرفت که دومی آن که بوسیله دانشجویان مسلمان دانشگاههای واقع در تهران ترتیب داده شد، بسیار عظیم بود و مایه هراس حاکمیت سیاسی کنونی شد. تا آنجا که با پادرمیانی آیت‌الله طالقانی تحصن خانواده‌های شهدای مجاهد پایان گرفت و راه‌پیمایی‌های احتفالی متوقف ماند.

این راه‌پیمایی در روز چهارشنبه هفته پیش، نخستین روزی که تهران مصور در تهران انتشار یافت از دانشگاه تهران شروع و به دادگستری ختم شد. سیل عظیم جمعیت که در این راه‌پیمایی شرکت جسته بود، یادآور نخستین راه‌پیمایی‌هایی بود که بزیر افکندن طاغوت از تاج و تخت را در هدف داشت. جمعیت بسیار بود. رقم درستی نمی‌توان داد. برخی حدود دویست هزار و برخی صدها هزار و بعضی بیش از صد هزار نوشتند. اینقدر هست که جمعیت تظاهرکننده که خیابانهای بسیاری را تسخیر کرده بود، از صد هزار بیشتر بود. تظاهرکنندگان فریاد می‌کردند: سعادت، سعادت، آزادی آزاد باید

مردد - توطئه آمریکا افشا باید گردد. خیابان‌های تهران از فریاد جمعیت به‌خود می‌لرزید و پایه‌های حکومت بازرگان با این فریادها ست می‌شد. اما مرتجعان مانند همیشه بیکار نشسته بودند و مزدوران خود را برای جلوگیری از حرکت جمعیت به دانشگاه گسیل داشته بودند. این گروه همه‌جا به آزار جمعیت مشغول بود، بویژه در جلو دادگستری که چندتن را زخمی کرد. اما تظاهرکنندگان هرگاه به اینگونه موانع برخورد می‌کردند، شعار می‌دادند: وای به روزی که شود آشکار

نقش تو ای مرتجع جیره‌خوار
شعار غریبی بود و از زهرا خانم بی‌نوا تا
بالادست‌ترین مرتجعان و مزدوران را که در حکومت کنونی نقش دارند، در برمی‌گرفت. این اولین بار بود که چنین شعاری سر داده می‌شد و مرتجعان و مزدورانشان را در هدف تظاهرات می‌نشانند.

باوجود همه مزاحمت‌هایی که فراهم شد، جمعیت عظیم به دادگستری رسید. جمعیت بیشتر از آن بود که بوسیله چماق‌داران خیابانی بتوان جلو آن را سد کرد. تظاهرکنندگان در قطعنامه‌ای که خواندند، خواستار آزادی بی‌قید و شرط سعادت شدند، اما از آنجا که این تظاهرات فقط بخاطر محمد رضا سعادت ترتیب داده شده بود، سخن از زندانیان سیاسی دیگر به میان نیامد. اما بطور بالقوه این آمادگی نشان داده شد که مردم ایران از این پس در برابر ظلم و ستم ساکت نخواهند نشست و آزادی همه زندانیان سیاسی خود را به هر ترتیب طلب خواهند کرد.

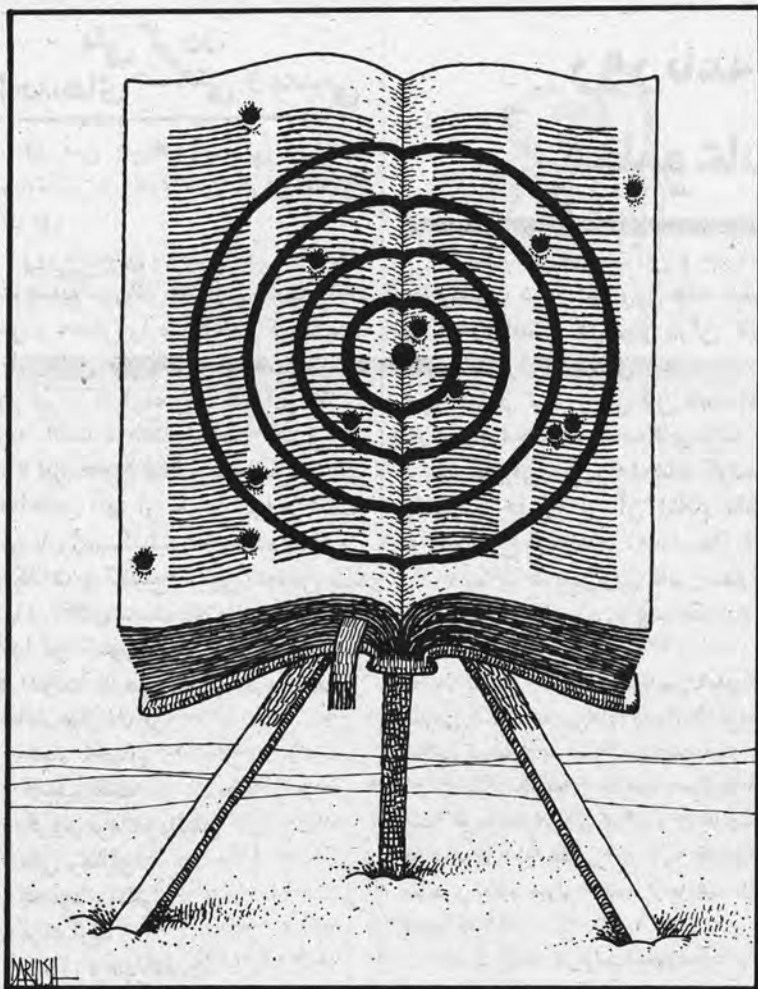
نمونه‌اش مادر رضائی‌ها که این روزها در پیشانی صف اعتراض نشسته است و دل‌افسرده‌ای دارد. پس از این راه‌پیمایی بود که تحصن خانواده های شهدا به درخواست آیت‌الله طالقانی خاتمه یافت. و سه تن اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق که در یورش مجیدیه به بند کشیده شده بودند، آزاد شدند.

اما سعادت هنوز آزاد نشده است و چنانکه همسر او پس از ملاقات با او اعلام کرده، در زندان شکنجه هم شده است. سعادت در این ملاقات به همسر خود گفته است که شکنجه‌گران خود را افشاء خواهد کرد و نیز گفته است کسی که از او بازجویی می‌کرده بیست سال است که به این کار مشغول است!

اما عقب‌نشینی سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه درست و منطقی به نظر نمی‌آید؛ زیرا خست همزمان با این حالت بود که دفتر آنان در قم و مشهد مورد حمله شدید پاداران انقلاب اسلامی واقع شد. مجاهدین در اعلامیه‌ای که درباره این وقایع انتشار دادند جزئیات وقایع را بازگفتند. این اعلامیه‌ها به قدری تأثرانگیز و ناراحت‌کننده بود که اشک از چشم هر انسانی جاری می‌ساخت. مجاهدین در نامه‌ای که خطاب به آیت‌الله خمینی نوشتند درباره حمله به دفتر خود در قم و نیز تحریکات وسیعی که این روزها بر علیه مجاهدین خلق ایران صورت می‌گیرد تذکر دادند. مطابق آنچه در این نامه آمده در قم علاوه بر اینکه به دفتر آنان حمله کرده‌اند، آنها را با ضرب و شتم به کیسه‌برده‌اند و وضع بگونه‌ای بوده است که یکی از مسئولان کمیته هم از دیدار آن حالت برسر خود می‌زده است.

همه این شاعتها به یکسو، صحنه‌سازی‌های پس‌از آن بسوی دیگر. قسمتی از نامه را بخوانیم و زشتی ماجرا را بیشتر دریابیم:
«شرم‌آورتر از همه این است که مهاجمین پس از تصرف محل ساختمان جنبش (که قبل از انقلاب مرکز سازمان زنان شهر قم بوده است) وسایل آن را در معرض تخریب و غارت قرار داده و پس از ورود به انبار و دست یافتن به لوازم سازمان زنان (که جنبش قم آنها را برای تحویل به مقامات مسئول در انبار نهاده و قفل کرده بود) قرصهای ضد حاملگی و سایر اشیاء و وسایل زنانه را با صحنه‌سازی بسیار وقحانه‌ای در معرض عکس برداری و فیلم‌برداری خبرگاران قرار داده و عکسها را سریعاً در میان مردم پخش می‌کنند و مدعی می‌شوند که اینجا مرکز فحشاء بوده است!»

مطابق مفاد همین نامه حمله به سازمان مجاهدین



انفجار در خط لوله و گاز

انفجار در لوله‌های نفت و گاز در جنوب، از خبرهای نگران کننده هفته بود. بعد از ظهر روز شنبه لوله‌گاز آغاچاری و لوله نفت خام منطقه در کیلومتر ۸۰ جاده آبادان - ماهشهر منفجر شد و ایجاد آتش‌سوزی کرد. علت انفجار هنوز معلوم نیست. جریان نفت و گاز لوله‌ها بی‌درنگ پس از انفجار قطع شده تا آتش‌سوزی پایان گیرد و ترمیم لوله‌ها آغاز شود. میزان خسارت هنوز اعلام نشده ولی بی‌تردید زیاد است، بویژه آنکه بنابر گزارشها قسمت وسیعی از اراضی اطراف نیز بر اثر پخش مواد نفتی در حال اشتعال است.

— مقاله احمد شاملو

— مقاله مسعود بهنود

... و بقیه صفحات مربوط به رویدادهای ایران در صفحات آخر مجله

زدخورد در دانشگاه تبریز

بیم اینکه ایران به وضع لبنان یا ترکیه دچار شود، اندک اندک به تحقق می‌پیوندد. دانشگاه تبریز روز جمعه گذشته شاهد درگیری طرفداران سازمان چریکهای فدائی خلق و حزب کارگران سوسیالیست از یک طرف و حزب الهی و مذهبیون از طرف دیگر بود. ماجرا از این قرار است که دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تبریز ترتیب داده بودند و در اثنای سخنرانی سخنگوی سازمان، گروهی تکبیرگویان وارد جلسه شدند و جلسه را بهم زدند و سخنران را زخمی کردند. بدینسان زدو خورد بین دو طرف آغاز شد و ساعتها طول کشید و گفته می‌شود تا نیمه‌های شب ادامه داشت. در پی این زد و خوردها، کارگران و دانش‌آموزان و دانشجویان هوادار سازمان چریکها اعلامیه‌هایی منتشر کردند و چگونگی واقعه را به اطلاع مردم رساندند.

خلق ایران در دیگر شهرستانها نیز شروع شده است. از جمله آنکه در اصفهان شایع کرده‌اند که قسمتی از ذوب آهن را مجاهدین خلق به آتش کشیده‌اند. نیز در همین شهر عده‌ای را اجیر می‌کنند که اعلامیه‌ها و پلاکارتهای مربوط به میلاد حضرت ولی‌عصر (عج) را پاره کرده و در مقابل سؤال و اعتراض مردم بگویند که: «ما از مجاهدین هستیم!»

در مشهد نیز وقایع مشابهی رخ داده است، منها در اینجا مساله حادثه شده و تیراندازی‌هایی را بوسیله پاسداران سبب شده است، بگونه‌ای که چند تن مجروح شده‌اند. در این شهر پنجشنبه شب برسر مجاهدین خلق ایران ریخته‌اند. ناگهان از چهارسو دفتر مجاهدین را محاصره کرده بسوی تکبیبانان سازمان مجاهد تیراندازی می‌کنند و به آنها می‌گویند سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند و تسلیم شوید. مجاهدین می‌پرسند: «شما چه کاره هستید» پاسخ می‌دهند: «پاسداران انقلاب اسلامی، اگر تسلیم نشوید، همه کشته می‌شوید» مجاهدین پاسخ می‌دهند: «ما هرگز تسلیم نمی‌شویم و اسلحه را بر زمین نمی‌گذاریم حتی اگر کشته شویم ولی از اسلحه‌هم هرگز غلبه شما استفاده نمی‌کنیم.»

پاسداران شروع به تیراندازی می‌کنند و دو تن در این تیراندازیها مجروح می‌شوند. مردم از مجاهدین حمایت می‌کنند و نیمه شب بسوی دفتر سازمان جوانان امجاهد به راه می‌افتند، اما اوباش به جان آنها می‌افتند و آنها را نیز آرام نمی‌گذارند. قضیه بقدری حاد شده که این درگیریها از ساعت ۴:۳۰ پس از نیمه شب پنجشنبه تا ساعت ۴ بعد از ظهر روز جمعه ادامه یافته است.

بدین ترتیب ارتجاع یک حمله سراسری را به سازمان مجاهدین خلق ایران تدارک دیده و به عمل درآورده است و معلوم نیست تا زمانی که مجله بدست شما برسد در نقاط دیگر ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. اما مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران با ارتجاع ادامه دارد و در این باره بی‌شک مردم و سازمانهای دیگر ساکت نخواهند نشست.

روی جلد

آنهاکه چهره بسته‌شان، چهره بندشان تنها شخصیت آنهاست. هدیه‌هایی برای آنها که نه چهره می‌پوشانند، نه تیازی به اینکار دارند. نه از حساب پاک دارند. نقاشی درخشانی از ژابریزسکی

روزنامه نگاران لایحه مطبوعات را رد کردند

۵ - اینکه پیشنهاد نمایند سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را در باره ایجاد سازمانی بنام «نظام مطبوعات» (مانند نظام پزشکی) و نیز واگذاشتن جرم های مطبوعاتی به آراء محاکم صالح دادگستری به کلی نادیده گرفته است .

۶ - اینکه باظهار نظر های آشکار برخی از مقام های بلندپایه وزارت ارشاد ملی که در مطبوعات انتشار یافته مغایرت اصولی دارد .

از لحاظ ما امضاء کنندگان زیر : نویسندگان ، خبرنگاران ، مترجمان ، دبیران و سردبیران مطبوعات که با هر نوع اختناق و سانسور مطبوعات بشدت مخالفیم و نیز اعتقاد راسخ به آزادی مطبوعات و جلوگیری از هرگونه بی بندوباری در امر مطبوعات داریم ، قابل قبول نیست . و آنچه در این زمینه مورد تأیید ماست همان پیشنهاد مندرج در بیانیه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات است که در سرمقاله بولتن ۶ تیر ۳۵۸ این سندیکا زیرعنوان «نه اختناق ، نه هرج و مرج» نیز انعکاس یافته است .

هیأت تحریریه تهران مصور با انتشار این نامه سرگشاده حمایت و پشتیبانی خود را از مفاد آن اعلام می دارد و نیز اعلام می دارد که در زمینه قانون مطبوعات ، همواره تصمیمات سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را محترم می شمارد .

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ، در اولین روز هفته نامه ای سرگشاده انتشار دارد و در آن لایحه مطبوعات را به دلایل متعدد غیر قابل قبول اعلام کرد . متن این نامه که به تقریب همه اعضای سندیکای نویسندگان و خبرنگاران آن را امضاء کرده یا پشتیبانی خود را از آن اعلام داشته اند به این شرح است :

۱ - آنچه به نام پیش نویس قانون مطبوعات در وزارت ارشاد ملی بررسی و تهیه شده است ، با توجه به دلایل زیر :

۱ - این که مبتنی بر قانون اساسی مشروطه سلطنتی است ، نه بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی که هنوز به تصویب نرسیده است .

۲ - اینکه معایر با کلیه اصول و موازینی است که جامعه انقلابی ایران و روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی در باره آزادی انتشار عقاید و افکار قبول کرده ، و حراست از آن را متعهد شده اند .

۳ - اینکه سرنوشت مطبوعات و تمام دست اندرکاران مطبوعات را ، نه در اختیار رکن قضائی و آراء محاکم صالح دادگستری ، بلکه به زیر تسلط و حاکمیت بخشی از رکن اجرائی قرار داده است .

۴ - اینکه حتی نسبت به قانون مطبوعات محرم الحرام ۱۳۲۶ هجری قمری ، ارتجاعی و عقب مانده است .

ملی کردن واحدهای صنعتی و معدنی

در بین خبرهای دولتی درشت تر و درخشانتر از همه ملی کردن صنایع بزرگ بود .

روزنامه های پنجشنبه خبر دادند که دولت صنایع بزرگ مشتمل بر صدها واحد صنعتی و معدنی را ملی اعلام کرده است . همزمان با این خبر قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که از تصویب شورای انقلاب گذشته است ، انتشار یافت مطابق بند « ب » این قانون صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آنها از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته ، استفاده نامشروع از امکانات و تضييع حقوق عمومی به ثروتهای کلان دست یافته اند و برخی از آنها از کشور متواری هستند ، به تملک دولت درمی آیند . افراد مشمول این ماده عبارتند از :

- جعفر اخوان
- حبیب ثابت
- گروه فرمانفرمائیان
- علی رضائی
- محمود رضائی
- مراد اریه
- رسول وهابزاده
- احمد خیامی
- محمود خیامی
- منصور یاسینی
- محمد رحیم ایروانی متقی
- محمد تقی برخوردار
- اکبر لاجوردیان
- قاسم لاجوردی
- احمد لاجوردی
- سید محمود لاجوردی
- حبیب لاجوردی
- علی اصغر پیروی
- محمد علی مهدوی
- خسرو ابتهاج
- آذر ابتهاج
- ابوالحسن ابتهاج
- حسین دانشور
- علینقی عالیخانی
- مرتضی رستگار جواهری
- رضا رستگار اصفهانی
- عبدالحمید اخوان کاشانی

- عبدالمجید قدیمی نوائی
- مهدی بوشهری
- مراد پناهپور
- علی نقی اسدی
- طاهر ضیائی
- علی حاج طرخانی
- عنایت بهبهانی
- کاظم خسروشاهی
- محمد خسروشاهی
- برادران فولادی
- مهدی نمازی
- اسدالله رشیدیان

- علی شکرچیان
- رضا شکرچیان
- ابراهیم هزین راد
- عبدالمجید اعلم
- مهدی میراشرفی
- مهدی مرندی
- سعید هدایت
- محمد ابونصر عزد
- برادران عمید حضور
- حسن هراتی
- مرتضی رحیمزاده خوئی
- عبدالحمید قدیمی نوائی



* حضرت آیت الله شریعتمداری از چندی پیش تمام قرارهای مصاحبه خود را لغو کردند که متأسفانه اولین آن از مجله تهران مصور بود به جهت در تماشای که با دفتر ایشان در قم و همچنین نماینده ایشان در تهران گرفته شد اظهار داشتند که حضرت آیت الله شریعتمداری فعلاً تحت هیچ شرایطی حاضر به مصاحبه با هیچکدام از خبرنگاران ایرانی و خارجی نیستند و فقط مراجعان مذهبی خود را می پذیرند.

* یکی از فیلمسازان، مشغول تهیه فیلمی درباره اتفاقات چند ماهه اخیر است. تا اینجای مسئله چندان مهم نیست، ولی نکته جالب این است که این فیلمساز در آغاز نام فیلم خود را « انقلاب » نهاد ولی اکنون که مشغول تهیه مابقی فیلم است، با اعتقاد کامل نام فیلم خود را به « شورش » تبدیل کرده است.

* جلسات نویسندگان هر هفته با شوری بیشتر از هفته قبل تشکیل می شود. در این جلسات که اکثر روشنفکران در آن شرکت دارند، تضادهای جالبی وجود دارد.

اعضای کانون تقریباً هر هفته به این مشکل بر می خورند که آیا مبارزه آنها، باید صنفی باشد، یا سیاسی و یا صنفی - سیاسی.

جوانترها با صنفی - سیاسی میانه بیشتری دارند، یا بهتر بگوئیم با سیاسی. و نظرات مخالف همیشه از سوی چندان از سن ترها که بسیار هم محافظه کارانه صحبت می کنند، ابراز می شود.

و در میان جمع، خصوصاً جمع پایه سن گذاشته ها، بیشترین امتیاز و ابراز نظرهای رادیکال از سوی شاملو - ساعدی و برهانی می باشد.

* فرهنگسرای نیاوران به فیلمسازان متعددی اعلام کرده است که تمام فیلمهای توقیف شده آنان را طی جلساتی نمایشی خواهد داد؛ ولی فیلمهای رضا علامزاده که مورد قبول هیئت برگزارکننده قرار گرفته بود، بعد از چند روز عودت داده و

ممنوع النمایش اعلام شد.

به گفته علامزاده دلایلی که برای رد نمایش فیلم آورده اند واهی و غیر منطقی است.

* آگهی فروش روغن ذرت مایزول آلمانی که هر روز در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می شود داستان جالبی دارد.

بعد از انقلاب از شخصی به نام مرعی حدود ۶ میلیون تومان روغن مایزول به نفع بیت المال از طرف کمیته ضبط شد.

پس از چندی خبر روغنها از گاراژی در خیابان مازندران - متعلق به آقای فتح الهی - آمد و اینکه روغنی که در بازار آزاد ۶ تا ۷ تومان قیمت داشت به ۱۳ تومان آنهم به صورت عمده، فروخته می شود.

خریداری که برای خرید مقداری از روغنها به گاراژ مراجعه کرده، با استدلال فروشنده مواجه می شود که: این روغنها مال آقای بنی صدر است و ما فقط فروشنده ایم.

این پاسخ روشن کننده ارتباطی است بین روغنها و بنی صدر که هر روز آگهی فروش آن در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می شود.

* اخیراً شهرداری تهران اسئالت چند منطقه از جنوب شهر را به مناقصه گذاشت و در این مناقصه شرکت « راه ور » موفق شد که عهده دار این مسئولیت عظیم باشد. گفتمنی است که یکی از سهامداران شرکت « راه ور » آقای توسلی شهردار تهران است.

* یکی از شبها، به علت بی توجهی راننده اتومبیل دکتر یزدی چیزی نمانده بود که دکتر یزدی و محافظینش مورد اصابت گلوله قرار گیرند. راننده که متوجه ایست پاسدار شپ نشده بود، همچنان به راه خود ادامه می دهد که پاسدار شب مجبور به تیراندازی می گردد.

پس از توقف اتومبیل پاسداران متوجه می شوند که دکتر یزدی و محافظین او - که گویا از ورز شکاران و وزنه برداران هستند سر نشینان

اتومبیل اند.

به گفته یکی از پاسداران ۶ علاوه بر محافظین دکتر یزدی خود ایشان هم مسلح به اسلحه کمری بودند.

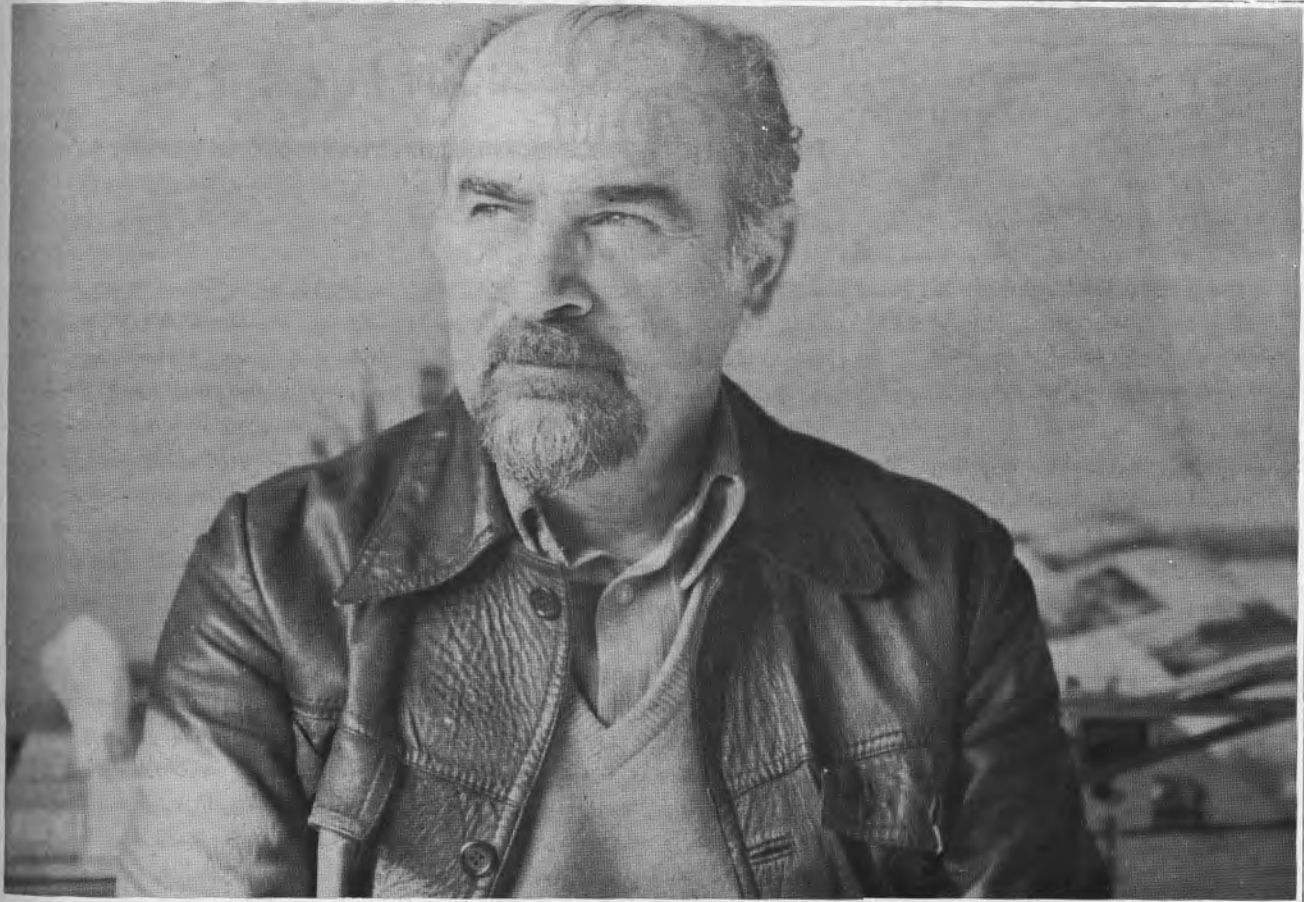
* از هنگامی که مساله مصادره اموال معدومان و محکومان دادگاههای انقلاب مطرح شده، افراد کمیته ها در موارد گوناگون وارد عمل شده اند و در پاره ای موارد با اعمال خشونت و بی حرمتی خانواده محکوم را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و یا اموالشان را از زیر پا و جلو چشمتان به محل دیگر انتقال داده اند.

پس از شکایاتی که در این زمینه به مقامات مسئول رسید و تاکید چندان از مقامات دادگاههای انقلاب (از جمله آقای امیر حسینی و آیت الله آذر قمی) بر اینکه تنها اموال نامشروع باید ضبط و مصادره شود، و همچنین اعلام آیت الله العظمی شریعتمداری که اصولاً در اسلام چیزی به نام مصادره اموال وجود ندارد و وارثان معدومان نسبت به ماترک حق شرعی دارند ۶ اجرای احکام مصادره به بنیاد مستضعفان محول شد.

اما ماموران این بنیاد نیز در حملات برق آسا به منازل مردم ریختند و در چندین مورد موجب ناراحتی و بی حرمتی نسبت به افراد خانواده محکومان شدند. در این زمینه تاکنون شکایات های فراوانی به دادستان کل دادگاههای انقلاب رسیده و اخیراً « محمود عنایت » در مقاله خود در نگین نیز به موردی اشاره کرد که در آن همسر یکی از محکومان را بالباس زیر و بی بالابوش کافی از خانه خود بیرون کرده اند.

به دلیل جو حاکم بر جامعه، تاکنون دادخواهی های خانواده محکومان دادگاه انقلاب - که پاره ای از آنها در وضع مالی و روحی ناراحت کننده ای بسر می برند - کمتر به جای رسیده و مسئولان حمله به خانه های مردم یا ناشناخته در کمیته ها به انجام وظیفه ادامه می دهند و یا با وجود شناخته شدن همچنان پشت میزهای خود در بنیاد مستضعفان هستند.

گفت و شنودی با علی اصغر حاج سیدجوادی



* پدران ما به اشتباه فخر می کردند، که واژگونی استبداد فاجاری هدف است

تنها راه سوسیالیسم با توجه به قوانین مذهبی است

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی در تمام سالهای اختناق در ایران چهره‌ای مبارز داشت. او را همگان با مقالات اعتراض آمیزش می‌شناسند، در طول قیام او با اعتراض‌های متعدد و شجاعانه‌اش، چهره‌ای مبارز ماند. نشریه جنبش سیاسی که به همت او انتشار می‌یافت، قیام را مدد می‌کرد تا به سرانجام خود نزدیک شود و امید را در دلها زنده نگه می‌داشت تا شعله قیام را

فروزان نگاه دارند. پس از قیام اما تصویری که نیروهای آگاه جامعه از او داشتند شکست یا دست کم ترک برداشت. حاج سید جوادی با حکومت تازه و حوادث جدید و رویدادهائی که از هر سوی کشور چون موج می‌آیند، چگونه برخورد می‌کند؟ این انگیزه گفت و گوئی با اوست که در اینجا می‌خوانیم.

می‌خواستیم نظر شما را درباره اوضاع کنونی جامعه بدانیم و بویژه ارزیابی شما را از انقلاب و سستی که پس از پیروزی ظاهری یافته است؟
- وضعیت کنونی مولود و وابسته به وضعیت گذشته است. ما سالها در اختناق و سکوت به سر برده‌ایم انقلاب ما دنباله انقلاب مشروطه و نهضت ملی‌شدن نفت است. هر دوی این حرکتها دو خصوصیت اساسی داشته‌اند «مبارزه با استعمار» و «مبارزه با استبداد». در جنبش مشروطه

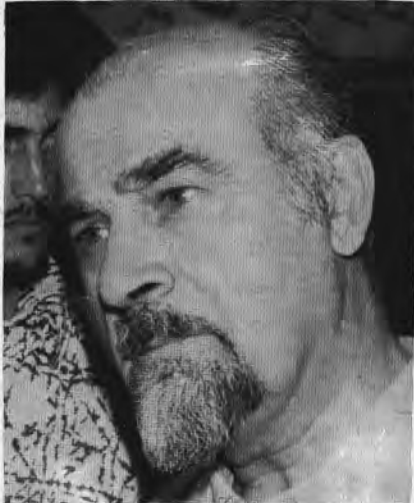
مبارزه با استعمار تحت الشعاع مبارزه با استبداد قرار گرفت چرا که سلطنت قاجاریه به حد اکثر فساد رسیده بود و ترقیخواهان در جستجوی عدالت آزادی بودند. در نهضت ملی شدن نفت هم این دو خصوصیت وجود داشت ولی مبارزه ضد استعماری در درجه اول اهمیت بود. مبارزه با شمار ملی کردن نفت شکل گرفت اما در همین حد متوقف شد. هر چند اگر ادامه می یافت به مبارزه ضد استبدادی هم گسترش می یافت. بطور کلی این دو عامل همیشه محور مبارزه با مردم بوده و در انقلاب کنونی این دو عامل به اوج آگاهی مردم رسیده و ملت بدون تردید با آگاهی بیشتری رابطه بین استعمار و استبداد را تشخیص داد. ملت درک کرد که هیچ یک از این دو عامل را نمی توان بدون دیگری نابود کرد. هدف انقلاب کنونی ریشه کن کردن این دو عامل بود به اضافه عامل دیگری که بعد از انقلاب بشدت مطرح شد یعنی جلوگیری از نفوذ مجدد استعمار و استبداد. پدران ما به اشتباه فکر کردند که واژگونی استبداد قاجاری هدف است و با از بین بردن آن می توان به دموکراسی و عدالت رسید. اما امروز خوشبختانه فترهای روشنفکر جامعه می دانند که رفتن شاه و نابودی رژیم فقط يك وسیله است و اگر باز هم مثل گذشته باتکیه به روحیه بورژوازی لیبرال و از بین بردن پوسته های استعمار و استبداد اکتفا کنیم و ریشه ها را دست نخورده باقی بگذاریم ریشه ها جوانه خواهند زد. نگرانی اصلی این است که انقلاب ما عوامل بازدارنده استبداد و استعمار را در داخل سازمان انقلابی خود بوجود نیاورد و اگر این عوامل بوجود نیایند یعنی اگر نظام اجتماعی و اقتصادی دگرگون نشود و کلیه آثاری که سرمایه بین المللی را با ارتجاع داخلی پیوند می دهد نابود نشود هیچ ضمانتی وجود ندارد که يك بیست و هشت مرداد دیگر نداشته باشیم.

تداوم انقلاب

— نهضت مشروطه و جنبش ملی کردن نفت نتوانستند تداوم یابند و انقلاب را با دگرگونی بافت جامعه گسترش دهند. توقف در فرایند انقلاب مرگ انقلاب را سبب شد و انقلاب به علت رکود خود به اهداف اولیه خویش نیز دست نیافت. در شرایط کنونی برای تضمین پیروزی انقلاب و تداوم آن چه باید کرد؟

— در مشروطه و جنبش ملی کردن نفت ما یک نظام اجتماعی را که بلافاصله جایگزین نظام کهن شود نداشته ایم. تداوم انقلاب یعنی دگرگونی

بنیادی در نظام اجتماعی — اقتصادی جامعه. اما در گذشته برای تحقق چنین هدفی که نیروی قدرتمند سیاسی که دارای برنامه سیاسی تحول باشد وجود نداشت. بنابراین جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت در همان مراحل اولیه متوقف شد. جنبش مشروطه با تضعیف استبداد قاجاری در جامعه ای که کیفیتی فئودال — سرمایه دار بنا حاکمیت بزرگ مالکان و زمین داران بود متوقف شد و نیروهای توده ای جامعه آگاهی سیاسی لازم را برای تحول نداشته و در يك سازمان سیاسی



مشکل نبودند. با استفاده از همین ضعف بود که استعمار به اتکاء روابط خود با اقشار ارتجاعی و فئودالی دستاوردهای انقلاب را از بین برد. در نهضت ملی شدن نفت هر چند چیزی بنام جنبه ملی وجود داشت که دارای یک رهبری سیاسی بود اما فاقد هر نوع تشکل سازمانی — سیاسی بود و برنامه ای برای تداوم انقلاب نداشت و به همین دلیل بود که این جنبش نیز شکست خورد. در شرایط فعلی اگر گمان کنیم که تغییر رژیم کافی است مسایل را ساده کرده ایم و اگر چنین فکر کنیم مشکلات بفرنجی نظیر تشدید بحران اقتصادی، بیکاری، خستگی مردم و فرسودگی روحیه انقلابی بتدریج افزایش خواهد یافت و در صورت ادامه بحران اقتصادی شورش های کور و بین کارگران و دهقانان بوجود خواهد آمد که منجر به هرج و مرج اجتماعی خواهد شد و این وضع زمینه تسلط فاشیسم را بوجود خواهد آورد. چرا که بحران های مداوم سیاسی روحیه مردم را برای بازگشت به یک نوع امنیت بورژوازیانه و کاسبکارانه آماده خواهد کرد. نگرانی اصلی من اینست و تنها راه پرهیز از این سرنوشت دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی جامعه است.

— تداوم انقلاب در گرو دگرگونی بافت اقتصادی جامعه است و تحقق این امر به سازمان سیاسی رزمنده با برنامه ای انقلابی نیاز دارد. برای تشکیل يك سازمان انقلابی شرایط دموکراتیک یکی از حیاتی ترین زمینه ها است. از طرفی ما شاهد گرایشهای انحصارطلبانه هم در دولت و هم در شورای انقلاب هستیم و این می تواند شرایط تشکیل چنین سازمانی را نابود کند. از طرف دیگر شما یکی از کسانی هستید که تاحدی از فرهنگ رهبری دفاع کرده اید. اکنون نظرتان درباره پیدایش این گرایش ضد دموکراتیک چیست؟

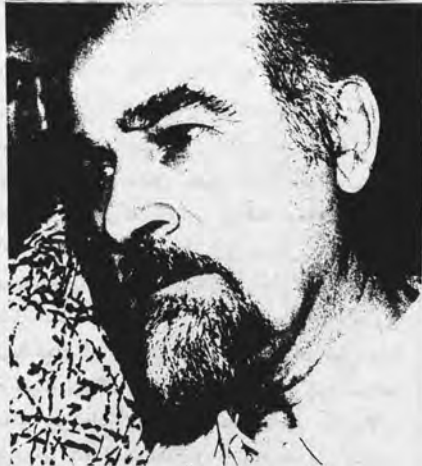
— در جامعه ای که فاقد هر نوع سازمان سیاسی بود پیدایش گرایشهای انحصارطلبانه غیر منتظره نبود. مردم ما فشار خود را متوجه نقطه ای کردند که بیشترین ستم را بر ملت روا داشت یعنی رژیم. مردم درک کردند هیچ حرکتی در جامعه امکان پذیر نیست مگر آنکه پوسته نظام سیاسی از میان برداشته شود اما این فقط يك وسیله بود. هدف باید تحقق جامعه نوین باشد. اما جامعه ما فاقد وسیله تحقق چنین هدفی است. انقلاب ما يك انقلاب فعال نبود يك انقلاب انفعالی بود، انقلاب فصال از يك نقطه شروع و بتدریج ساخته میشود مثل کوبا، چین، شوروی، انقلابهایی که در طی سالیان تخمیر شدند و برنامه ها و کادرها در جریان انقلاب بوجود آمدند اما در انقلاب ما يك خلأ وجود دارد. هنوز روابط استبدادی و استعماری برجاست. بعد از پیروزی قیام يك رهبری متمرکز و طبق برنامه بوجود نیامد بلکه رهبری تقسیم شد دولت، شورای انقلاب، کمیته ها و رهبری اصلی یعنی آیت الله خمینی. این مراکز بجای اینکه بتدریج بهم نزدیک شوند، در مقابل هم قرار گرفتند. در کلیه انقلابها شورای انقلاب مرجعی است انتخابی که وظیفه قانونگذاری را به عهده دارد و دولت مرجع اجرائی است اما در ایران شورای انقلاب هم مرجع اجرائیست هم مرجع تصمیم گیری و هم انتصابی است و دولت بجای اینکه يك واحد سیاسی باشد يك واحد بوروکرات و اداری است. دولت در امور سیاسی دخالت نمی کند. انحصارگرایی به این دلیل رشد کرده است که ما فاقد يك تشکل سازمانی هستیم رهبری در یک فرد متمرکز شده و این حالت پدر سالاری که کسی بدون مشارکت فعال مردم مصلحت آنها را تعیین کند يك نوع دیکتاتوری است و بایستی از بین برود.

— تحول بنیادی روابط اقتصادی—
اجتماعی جامعه به مبارزه پیگیر علیه سرمایه‌داری نیازمند است با توجه به وابستگی طبقاتی هیات حاکمه و ناتوانی آنان در رهبری چنین حرکتی، به نظر شما چه نیروئی باید جایگزین هیات حاکمه فعلی شود تا بتواند چنین رسالتی را انجام دهد؟

— شکل رهبری کنونی به این علت که مولود وضع گذشته است، نمی‌تواند بصورت یک سازمان سیاسی درآید. حکومت پدرسالاری باید از بین برود و مردم از طریق نهادهای سیاسی خود سرنوشت خویش را بدست گیرند و این امر روزی باید ازجائی آغاز شود هم‌اکنون در جامعه ما نیروهایی وجود دارند که می‌توانند از نظر فکری مردم را رهبری کنند. این نیروها در هیات حاکمه شرکت ندارند. این درست است که ما اکنون باتورم گروه‌ها و دسته‌های سیاسی روبرو هستیم اما همه این نیروها یک نتیجه و معدل فکری دارد که در دو یا سه راجل خلاصه می‌شود: هیات حاکمه فعلی باید به نیروی حاکمیتی تبدیل شود که از وحدت نیروهای ضد استعماری و ضد استبدادی تشکیل شده است.

— هیات حاکمه، هیات حاکمه سرمایه‌داران است و کاری جز ادامه همان روابط کهن نخواهد کرد و رژیم اکنون بر توهم توده‌ها تکیه دارد. ادامه این وضع به نابودی دستاوردهای انقلاب منجر خواهد شد. در برابر سیاستهای هیات حاکمه کنونی به نظر شما چه مدلی را باید تعقیب کرد تا اهداف واقعی انقلاب متحقق شود؟

— فرهنگ شهری دوره حل را بیشتر ارائه نمی‌دهد: یا سوسیالیسم یا سرمایه‌داری خیلی پیشرفته. تحقق هر کدام از این دو نظام به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد. ما نمی‌توانیم یک کشور سرمایه‌داری پیشرفته داشته باشیم زیرا یک بورژوازی ملی که بتواند نیروی خودکفائی را حداقل از نظر نسبی در داخل مملکت ایجاد کند نداریم. بنابراین تنها راه حل، راه حل سوسیالیستی است. البتّه این راه حل را باید با توجه به قوانین مذهبی بکار برد و از مذهب برای تجهیز توده‌ها استفاده کرد. می‌توان یکی از عوامل تحریک اجتماعی را مذهب قرار داد. نیروهای مترقی جامعه ما با هر نوع استعمار، استبداد، بازگشت ارتجاع و ترویج خرافه پرستی مخالفتند، لذا دلیلی وجود ندارد که این نیروها با هم متحد نشوند.



* امروز خوشبختانه قشرهای روشنفکر جامعه می‌دانند که رفتن شاه و نابودی رژیم فقط یک وسیله است

* اگر کلیه آثار پیوند سرمایه بین‌المللی با ارتجاع داخلی نابود نشود، یک ۲۸ مرداد دیگر در انتظار ماست

* رهبری در یک فرد متمرکز شده و این حالت پدر سالاری که کسی بدون مشارکت فعال مردم هصلحت آنها را تعیین کند یک نوع دیکتاتوری است و باید از بین برود

* نیروهائی وجود دارند که می‌توانند جامعه را از نظر فکری رهبری کنند اما در حکومت شرکت ندارند

— اما نیروهایی که شما به آنها اشاره می‌کنید پراکنده و فاقد برنامه همگن هستند. راه حل ایجاد وحدت چیست؟

— این نیروها باید در مرحله اول بنوعی وحدت در عمل و اندیشه دست یابند. اصول کلی را تعیین کنند و بر اساس این اصول فعالیت سیاسی خود را شروع کنند. در جهت تبلیغ و آگاه کردن مردم بکوشند و در توده‌ها نفوذ کنند. وجود گروه‌های مختلف یک امر غیر طبیعی و نشان دهنده هرج و مرج فکری است، هر کسی فکر می‌کند با ایجاد یک گروه می‌تواند یک مکتب اجتماعی بسازد. ابتدا باید چارچوب را تعیین کرد و این چارچوب چیزی جز سوسیالیسم نخواهد بود. وقتی چارچوب تعیین شد باید آنرا با شرایط زندگی، محیط جغرافیائی و امکانات موجود سنجید و این کار کارشناسان است، ما در شرایطی نیستیم که بتوانیم سرمایه‌داری را کاملاً نابود کنیم ولی در طول زمانی معین بتدریج می‌توانیم سود و پول و سرمایه را از بین ببریم و بقول مذهبیین به جامعه بی‌طبقه توحیدی برسیم.

— پرسشی که می‌خواهم مطرح کنم هم جنبه سیاسی دارد و هم جنبه فرهنگی و نقد ایدئولوژیک. از آغاز جنبش مشروطه به اصطلاح از مطلع تاریخ معاصر ما با دو خط فکری متفاوت روبرو هستیم. تفکر ماتریالیستی مکتب باکو که در تکامل خود به سوسیالیسم انجامید و تفکری که از سید جلال‌الدین اسدآبادی آغاز و تا دکتر شریعتی و اخیراً طرفداران جامعه بی‌طبقه توحیدی امتداد یافت و بازسازی مذهب را با اندیشه‌ای ناکجا آباد سرا دنبال کرد. جستجو برای بازیابی اسلام و یا شرق واقعی و تلاش برای تحقق ناکجا آبادی که گویا در صدر اسلام وجود داشته است و اکنون ما با حکومت اسلامی روبرو هستیم و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته با خصوصیتی دیکتاتورمانه را بجای آن ناکجا آباد فردوس گونه می‌بینیم. با توجه به اینکه شما نیز یکی از کسانی بودید که ماه‌بگامه چنین نظریاتی داشته‌اید این پرسش مطرح می‌شود که اسلام واقعی جامعه بی‌طبقه توحیدی اساساً امکان‌پذیر است؟ یا سربانی بیش نیست؟

— مسأله بازگشت به اسلام دلایلی تاریخی دارد. درست در دورانی که اروپا از قرون وسطی خارج می‌شد، جامعه اسلامی به یک دوران قرون وسطایی مخصوص بخود وارد شد. اسلام قیامی بود علیه نظام ارزش‌های زمان خود، نوعی سوسیالیسم بدوی بود اما بعداً این تحقق و پویائی قطع شد. بنظر من مشکل اصلی بشر مسأله سازمان است. ایدئولوژی و مذهب برای تحقق خود ناچار به ایجاد سازمان مخصوص به خود است اما همین که سازمانی بوجود آمد چه در قالب یک حزب و یا هر شکل دیگر برای خود قدرت و استقلال می‌یابد و اگر بگوئیم آرمان و ایدئولوژی هدف و سازمان وسیله است. در این مرحله سازمان خود به‌دهد، تبدیل می‌شود و برای ایدئولوژی مسلط می‌شود و از آنجاکه یکی از اصول سازمان محافظه‌کاری و بقای خود است، ایدئولوژی در آن مجبوس می‌شود. اگر جامعه مداوم در حال انقلاب نباشد چنین وضعیتی پیش می‌آید. از طرف دیگر در جامعه ایران به علل تاریخی تنها چیزی که همیشه ثابت باقی ماند مذهب بود. در اروپای بورژوازی فتوالمیسم را درهم گوید و باگسترش علم و تجارت و صنعت مذهب را از سیاست جدا کرد. جامعه ما این دوران رنسانس را از سرنگذراند. جامعه‌ای بود بسته، منجمد، تحت نظام شیوه تولید آسیائی همراه با جبر آسیائی. و وقتی چنین جامعه‌ای بخواد حرکت کند تنها ذخیره فرهنگی را که در اختیار دارد مذهب است چرا که



— در قانون مطبوعات مساله شخص اول روحانیت مطرح شده بود بنظر شما این درست است ؟

— ما به این امر اعتراض کردیم. شخص اول در مرجع تقلید نداریم. از نظر دموکراسی توهین به شخص اول یا شخص آخر در مملکت نباید فرقی داشته باشد. همانسانند و متساوی الحقوق و به علاوه ما در مذهب خودمان شخص اول نداریم. وقتی مساله شخص اول مطرح شد این سؤال پیش آمد که اگر شخص اول فعلی از بین رفت آنوقت چه کسی شخص اول می شود لایه باید انتخاباتی در این مورد صورت گیرد و می دانیم که چنین انتخاباتی در مذهب ما وجود ندارد. این ماده از نظر ما زائد است.

— برخی از نیروهائی که انتظار می رفت موضعی مترقی داشته باشند به دنباله روی از شورای انقلاب پرداختند مثل جبهه ملی و حزب توده. شما این گرایش را معلول چه امری می دانید ؟

— نباید دنباله روی جبهه ملی را با دنباله روی حزب توده یکی گرفت. حزب توده دنباله روی سیاسی می کند به این دلیل که بخود مرجعیت بدهد چرا که اگر با چهره های مخالف می آمد دخلش را می آوردند. لذا ناچار است برای تثبیت موجودیت خود دنباله روی کند. این دنباله روی تاکتیکی است. در مورد جبهه ملی بنظر من این بیشتر يك اسم است تا يك واحد سیاسی. مضافا به این که در درون آن تضادهای زیادی هم هست. بنظر من باید يك نیروی جانشین سیاسی عرضه شود و خلاء موجود را پر کنند و بتوانند برنامه و کادرهای انقلابی را ایجاد کنند در غیر این صورت این خلاء به يك دیکتاتوری نظامی یا دیکتاتوری مذهبی تبدیل خواهد شد.

باشد. رشد این سخنر، توسل به مذهب از این خود آگاهی ناشی می شد شاید نم برسد بود که نسل جوان و روشنفکر احساس کرد که این بی ریشگی و بی هویتی را که ریشه اصلی شکست بود باید از بین برد. ما به جستجوی هویت فرهنگی خود برخاستیم و مذهب یکی از عناصر این هویت فرهنگی بود.

— پس از پیروزی قیام و پیدایش دیکتاتوری عقیدتی این سؤال مطرح شد که آیا گرایشهای انحصارطلبانه ذاتی اندیشه مذهبی نیست و اگر چنین است آیا شما که به جمهوری اسلامی رای دادید و از چنین فرهنگی طرفداری کردید مسئولیت این دیکتاتوری را به عهده می گیرید ؟

— اول خود بنده دقیقا در این مرکزی که می گویند واقع نشدم. نوشته ها و آثار من این را نشان می دهد. بنده بارها نوشته ام که مساله وحدت طلبی با تئوکراسی یا حکومت مذهبی فرق دارد. پیدایش انحصارطلبی امری غیرمنتظره نیست زیرا ما هیچ نوع سازمان سیاسی نداشتیم. تکیه بر توده ها در مرحله سازندگی نامطلوب است. اما سؤال اینست: آیا می شد از وضع فعلی اجتناب کرد ؟ بنظر من نمی شد.

ترکیب ناهمگون

— ترکیب دولت و هیات حاکمه را چگونه می بینید ؟

— ترکیب دولت ناهمگون است و این خیلی طبیعی است چرا که ما يك دولت از پیش ساخته شده نداشتیم. وقتی رژیم سقوط کرد رهبری آدم هایی را که طبق عرف خودش انقلابی و صادق، پاک و مخالف رژیم بودند انتخاب کرد و اینها نیز کسانی را انتخاب کردند که آنها را می شناختند و یا در خط صداقت و پاکي و طهارت مادی و معنوی بودند ولی اینکه مکتب فکری این آدمها چیست ؟ چه برنامه ای دارند ؟ روشن نشد. و از اینجاست که ترکیب دولت ناهمگون است. تریه می گوید پول داریم. دولت می گوید پول نداریم و در این میان ملت سرگردان است و تضاد بین آقای خمینی و آقای شریعتمداری نیز بنظر من در درجه اول از رقابتی سرچشمه می گیرد که همیشه بین مراجع وجود دارد. در دوران گذشته آیت الله خمینی آدم ساکت و خاموش نبوده است و هدف غائیش این بود که شاه باید برود و آیت الله شریعتمداری آدم ساکتی بوده و هدف غائیش این بود که مدارس مختلط، قانون حمایت خانواده از بین برود و کشت و کشتار نشود. هردوی این مراجع مورد احترام مردم هستند و همیشه بین مراجع رقابت وجود داشته است و ...

ما هیچ ذخیره فرهنگی دیگری از قبیل دموکراسی یا فرهنگ صنعتی در اختیار نداشتیم و مذهب ما نیز مذهب اعتراض بود. این خط زنجیر اعتراض در تشیع همیشه باقی مانده و بنابراین رای تحول و تحرك توده ها مهمترین عامل است. در مذهب ما احکام کلی مبتنی بر مبارزه با ظلم، ثروت اندوزی و بت پرستی وجود دارد. هر چند تعلیمات مذهبی در کشور ما هنوز تعلیمات کلاسیک است و منطبق و فلسفه ما حکومت قدیم ایران یا منطق ارسطویی است. تصور ما این بود که انطباق احکام اسلام با شور انقلابی می توانست با مکتب سوسیالیسم نیز منطبق شود.

تسلیم ؟

— توضیح شما می تواند توجیهی باشد برای يك گرایش فکری یا تحلیلی از ناخود آگاه جمعی مردم اما برای يك عنصر آگاه که فرآیند این حرکت را می شناسد آیا رای به جمهوری اسلامی نوعی خیم شدن و تسلیم در مقابل نا آگاهی توده ها نیست ؟ — رای ما به جمهوری اسلامی رای به انتقال رژیم بود، از استبداد سلطنتی به جمهوری. و تلقی ما از جمهوری اسلامی استقرار عدالت اجتماعی، آزادی و مبارزه با عوامل استبداد و استعمار بود.

— شما گفتید جامعه در هنگام

حرکت انقلابی خود ناگزیر از توسل به مذهب است اما جنبش ملی کردن نفت حول محور يك رهبری غیر مذهبی و نه لزوما ضد مذهبی شکل گرفت و نه تنها عامل مذهب در آن نقشی نداشت بلکه در قالب آیت الله کاشانی علیه نهضت ملی عمل کرد!

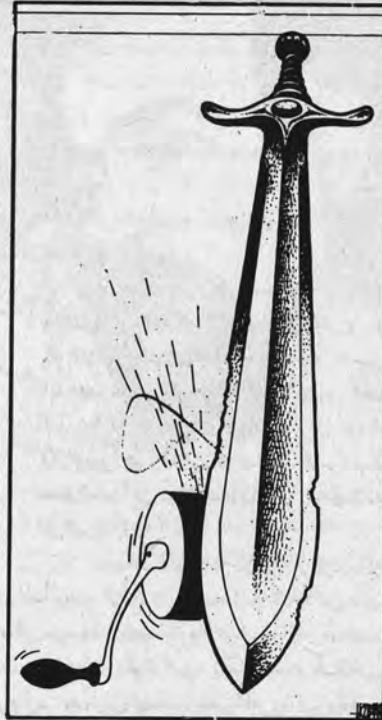
— برداشت شما با يك توضیح درست است روحانیت نباید به يك طبقه یا قشر ممتاز نظیر برهمن های هندی تبدیل شود. شاید اگر جامعه ما آن دوران استبداد و فشار را از سر نگذرانده بود و فضا برای رشد نیروهای سیاسی وجود داشت، انقلاب ما شکل دیگری می یافت. نسل قبلی روشنفکران ایرانی در ملی دوجریان شکست خورد. در مشروطه به دنبال دموکراسی غربی رفت و در جریان نهضت بیست به بعد به دنبال کمونیسم حزب توده. شکست جنبش مشروطه و حزب توده، رشد تضاد در داخل کمونیسم بین المللی، سیاست های شوروی و چین نسل ما را به این نتیجه رساند که نه دموکراسی غربی و نه کمونیسم بین المللی راه رستگاری نیست. برای ما این سؤال مطرح شد که چرا شکست خورد و به این نتیجه رسیدیم که علت شکست اینست که ما فرهنگ را همچون کالای وارداتی تلقی کرده ایم. آنگاه به جستجوی فرهنگی دست زدیم که ریشه در ملت ما داشته

اول - آزادی‌ها

گذشته از آزادی‌های فردی نظیر آزادی اقامت، رعایت اصل قانونی بودن جرم مصونیت منزل، مخفی بودن مخابرات تلگرافی و مراسلات، تساوی در برابر قانون و مصونیت افراد از تعرض، که هیچیک بطور دقیق و منجز در متن منتشر شده تضمین نگردیده است، پنج مورد مهم دیگر آزادی در کلیه میثاق‌های بین‌المللی و قوانین اساسی پیش‌بینی شده است. با ملاحظه این موارد خواهیم دید برخورد مترجمین و مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی با این آزادی‌ها چگونه است:

۱ - آزادی عقیده

این آزادی شامل عقاید دینی و عقاید سیاسی است. یعنی انسان بتواند به تشخیص خود یکی از ادیان را انتخاب و بدلیخواه خود به آداب و رسوم و تکالیف آن دین عمل کند. اگر چه آزادی عقاید دینی در پیش‌نویس قانون اساسی محترم شمرده شده ولی تأکید بر مذهب جعفری در اصل ۱۲، ادامه وجود دیوار زائلی است که از زمان صفویه خلق‌های ما را از یکدیگر جدا و حتی در برابر هم قرار داده است. در اصل ۲۳ می‌خوانیم: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون». انشاء این اصل بدینصورت میتواند مورد سوء استفاده انحصارطلبان قرار گیرد زیرا مفهوم مخالف این اصل اینست که به حکم قانون می‌توان متعرض عقیده افراد شد. یاسای رضاخانی ۱۳۱۰ به مامی‌آموزد که تصویب قوانینی از این دست کار مشکلی نیست؛ کما اینکه دولت انقلاب نیز از تأیید قوانین رضاخانی و محمدرضاخانی غافل نمانده است. اصولاً آزادی عقیده و ایدئولوژی یکی است و نباید نحوه انشاء قانون اساسی چنان باشد که این آزادی را در معرض خطر قرار دهد. آزادی احزاب و جمعیت‌ها لازمه آزادی ایدئولوژی است. اگر چه این آزادی در اصل ۲۶ پیش‌نویس پیش‌بینی شده ولی علاوه بر اینکه مسئولیت دولت برای تضمین این نوع آزادی مورد توجه قرار نگرفته، قید جمله «مشروط» به اینکه اصول استقلال آزادی، حاکمیت و



مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی پیش از آنکه به حاکمیت مردم بیندیشند به «ولایت فقیه» نظر داشته‌اند

ایرادهای متعدد یک حقوق‌دان به پیش‌نویس قانون اساسی

دکتر هادی اسماعیلزاده

امپریالیسم و عوامل داخلی وابسته به آن از یکسو و انحصارطلبان و مرتجعانی که خود را در پشت رهبری و اسلام پنهان کرده‌اند از سوی دیگر، و پیروس‌های گوناگون توطئه در مناطق مختلف ایران، حمله به تأخر و دفاخر روزنامه‌های ملی، کتابسوزان، بازداشت غیرقانونی و شکنجه فرزندان مبارز ایران و حمله به اجتماعات مترقی را به جامعه تزریق میکنند تا رهبری انقلاب را مضطرب و آوار به تن در دادن به تعجیل خطرناک در تصویب نوعی قانون اساسی کنند که به جای حفظ منافع ملی و دستاوردهای انقلاب حافظ منافع آنان و موجب بازگشت دیکتاتوری منهای شاه باشد. تصادفی نیست که آنان میکوشند همزمان بالاگرفتن تب قانون‌اساسی اندیشه رهبری را نسبت به سازمانهای انقلابی پیشاهنگ و سازمانهای مترقی و پیشرو نظیر جمعیت حقوق‌دانان و کانون وکلا، که با تمام قوا علیه استبداد و فساد شاه مبارزه کردند مشوش و بدبین سازند؛ زیرا به تصور آنان اینگونه سازمانها وقتی از جانب امام در ردیف «شیاطین» و «خائنین» قرار گرفتند علاوه بر اینکه اعتبار و وجهه خود را در جامعه از دست میدهند مورد مشورت نیز قرار نخواهند گرفت و میدان برای تاخت و تاز ارتجاع و عوامل امپریالیسم باز خواهد ماند.

اما همچنانکه این تصور واهی است، وحشت‌ناک فاشیزم نیز بیمورد است زیرا عشق به مردم و لزوم آفرینش و حراست نهادهای دموکراتیک ایجاب میکند که حقایق حتی اگر گوش شنوایی نباشد برای ثبت در تاریخ بازگو شوند. مسئولیت ما بیش از آنست که مرعوب فریادهای فاشیستی سرپرست موقت رادیو تلویزیون ویاران ازفرنگ برگشته و یاحتی کارخانه‌های انگیزی شویم.

در پاسخ به این نیاز است که باید گفت آنچه به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده، نه اسلامی و نه مترقی، که رونویس دست‌خوردنی از قانون اساسی ژنرال دوگل باحذف قسمتهای مترقی آنست. به این ملغمه، در سه بخش آزادی‌ها، حاکمیت مردم و نظام اقتصادی و اجتماعی نگاه کوتاهی می‌اندازیم:

پیش‌نویس قانون اساسی

وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند... به شهادت تاریخ دوران اخیر ایران می‌تواند به زیان احزاب و جمعیت های انقلابی و مترقی تفسیر گردد که تلاشهای هیئت حاکمه را برای تقویت مواضع امپریالیسم و بورژوازی به اصطلاح ملی درپوشش جمهوری اسلامی نمیتوانند تایید کنند .

۳ - آزادی قلم و بیان و خلق و ارائه انار هنری

فرد باید حق بیان و تبلیغ عقیده و ایدئولوژی خود را داشته باشد ، دولت نه تنها مسئول حفظ این آزادیهاست بلکه وظیفه دارد وسائل آنرا نیز آماده سازد . بنابراین کافی نیست که دولت از گماردن ماموران سانسور در دفاتر مطبوعات و چاپخانهها خودداری کند بلکه بایستی با جلوگیری از حملات مرتجعین و انحصارطلبان به دفاتر روزنامهها و چاپخانهها این آزادی را تضمین کند . آزادی نشر کتاب بایستی تضمین شود و اعمال هرگونه سانسور فشار ممنوع اعلام گردد تا بتوان اعمال وحشیانه اوباش را از جمع آوری کتب و سوزاندن آنان و حمله به دفاتر روزنامهها تا حمله به اجتماعات متوقف کرد . در ذیل اصل ۲۵ آمده است :
...جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین می‌کند . و گذاری چنین وظیفه‌ئی به قانونگر عادی منطقی نیست . بایستی انواع جرائم و مجازات آنها در قانون اساسی پیش‌بینی شود . آزادی خلق و ارائه هرگونه اثر هنری باید تضمین گردد تا ناظر تکرار حوادثی نظیر حمله وحشیانه به تئاتر عباس‌آقا کارگر ایران ناسیونال» نباشیم .

۳ - آزادی اجتماعات

به موجب اصل ۲۷ «تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است... ولی مقررات مربوط به اجتماع و راه‌پیمائی در خیابانها و میدانی عمومی به موجب قانون معین خواهد شد . کافی است به طرح پیشنهادی دولت در مورد مطبوعات نظر اندازیم تا روشن شود این مقررات چگونه عملاً موجب جلوگیری از اجتماعات خواهد شد . در این مورد بایستی اجتماعات در سالن‌ها و



اختیارات داده شده به رئیس‌جمهوری پیش‌از اختیاراتی است که در قانون اساسی گذشته به شاه داده شده بود-

اماکن نظیر آنها فقط به عدم حمل سلاح مقید شود و مقررات راه‌پیمائی در خیابانها منحصر به اعلام سه روز قبل از انجام آن در مطبوعات گردد . تجربه تحصن خانواده‌های چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق در دادگستری و حمله و تعرض مستمر اوباش به آنها لزوم شناسائی رسمی حق تحصن و تضمین امنیت متحصنین توسط دولت را تاکید می‌کند . کافی نیست برای جلوگیری از سوء استفاده های بعدی کلیه مقررات مربوط به اجتماعات و تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها در قانون اساسی ذکر شود بلکه لازمست دولت امنیت اجتماعات و تظاهرات و راه‌پیمائی‌ها را ضمانت کند تا اوباش اجیر شده نتوانند باحمله به تظاهرات و اجتماعات امکان آگاهی مردم را سدود سازند .

۴ - آزادی شغل و کار

به موجب اصل ۲۸ پیش‌نویس «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند». این اصل به هیچ ترتیب و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند رویای جامعه بی‌طبقه را محقق سازد . برای زحمتکشانی که سالیان دراز در زیر مهمییز استبداد و غارت امپریالیستها بوده‌اند فکر اساسی ارائه نشده . از تئوریهای تئورسین های اسلامی که چماقداران برای تاسیس روزنامه‌شان در خیابانها براه می‌افتند و رادیو در بست در اختیار فضل‌فروشی آنهاست اثری در این قانون مشهود نیست . آیا این پیش‌نویس دست‌پخت مسلمانانی است که به جامعه بی‌طبقه توحیدی معتقدند یا بورژواهایی که جای پای سلطه مجدد خود را بر حاصل کار زحمتکشان محکم می‌کنند ؟ داشتن کار برای هر شهروند حق مسلم و ایجاد آن برای دولت يك مسئولیت است . دولت باید موظف شود امکان تولیدی کار را برای همگان فراهم آورد .

۵ - آزادی تعلیم و تربیت

به موجب اصل ۱۰ پیش‌نویس قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطوریکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفائی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود...» آیا این کلی‌گویی می‌تواند موجب نظام فرهنگی نوین و پویائی باشد که جامعه ما بدان نیاز دارد ؟
برای آنکه آموزش و پرورش به عنوان وسیله تبلیغاتی در اختیار هیئت حاکمه قرار نگیرد و وسیله‌ئی برای اشاعه علوم و فنون جدید و آگاهی توده‌ها باشد لازم است سیستم آموزش و پرورش از تیول صاحبان قدرت و دیکتاتورها خارج شده و به صورت يك سازمان مستقل از دولت اداره شود . این استقلال را می‌توان از طریق سپردن کار آموزش و پرورش به شورا های منتخب مردم تضمین و با تشکیل شورای عالی هماهنگی ، وحدت برنامه‌ریزی فرهنگی را تأمین کرد .

آش مسموم خاله !

آموزش بایستی در سطح ابتدائی اجباری و مجانی و در سطح عالی مجانی باشد. جامعه بایستی موظف باشد زندگی افرادی را که زیر پوشش آموزش مجانی در می‌آیند و از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند تامین کند. بعلاوه بایستی توسعه فرهنگ خلقهای ایران مورد امان نظر قرار گیرد و آموزش زبان مادری در سطح مدارس ابتدائی اجباری اعلام گردد و وسائل این کار فراهم شود.

لازم است نظام آموزشی مروج آزادی و پذیرش اصل تنوع عقاید مذهبی و سیاسی بوده و احترام به عقاید دیگران را به محصلین بیاموزد و آنان را متقاعد سازد که اعمال هر نوع سانسور مانع خلایق آدمی است. با اعتقاد ما تا زمانی که اداره مدارس و دانشگاهها بدست دولت است کوچکترین قدمی بیوی دگرگونی نظام آموزش و پرورش برداشته نخواهد شد.

دوم - حاکمیت مردم

انقلاب ایران نه فقط معلول سيطرة سیاہ امپریالیسم امریکا توسط شاه بر کشور، که حاصل به فراموشی سپردن اصل حاکمیت مردم نیز بوده است. عدم دخالت مردم در سرنوشت خودشان برای مدت زمان کوتاهی دست دیکتاتورها را برای نابودی حقوق آنها باز میگذارد ولی سرانجام به نابودی دیکتاتور منتهی می‌شود. برای ارزشیابی بهائی که به حاکمیت مردم در پیش-نویس قانون اساسی داده شده موارد زیر رامیتوان بررسی کرد:

۱ - اختیارات مجلس ملی

ما به عدد از بکار بردن اصطلاح «قوه مقننه» اجتناب می‌کنیم زیرا نه تنها به اصل کهنه تفکیک قوا معتقد نیستیم بلکه به نظر ما وظیفه مجلس تنها وضع قوانین و تایید لوایح تقدیمی دولت نیست. مجلس ملی بایستی براعمال دولت نظارت دقیق داشته باشد. مجلس ملی تنها وسیله موثر برای اعمال حاکمیت ملی است ولی متاسفانه مجلس در طرح ارائه شده نه یک مرکز اعمال حاکمیت مردم که بسان گذشته ماشین تصویب لوایح دولت است زیرا:

الف - به موجب قسمت اخیر ذیل اصل ۱۷ «... در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.» بدین ترتیب هرگاه استقلال رای نمایندگان مجلس مانع انجام خواستهای دولت باشد نیروی اجرائی از طریق رفراendum مقصود خود را عملی میسازد زیرا کدام مساله اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی است که دارای اهمیت نباشد؟ رفراendum برخلاف آنچه استدلال می‌شود در کشورهایی نظیر ایران نه تنها یک روش دموکراتیک نیست بلکه همیشه می‌تواند مورد سوء استفاده نیرو هائی واقع شود که با در اختیار داشتن وسائل ارتباط جمعی مردم را عوامفریبانه بیای صندوقهای رای می‌کشند.

ب - اصل ۴۸ شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را به قانون عادی واگذار کرده، وقتی عبارات مبهم و کشدار طرح پیشنهادی قبلی را که گاهی مورد تکذیب قرار می‌گرفت و زمانی تایید می‌شد بخاطر آورییم متوجه طرح‌زیرکانه مولفین، مترجمین پیش‌نویس قانون اساسی خواهیم شد. آنان می‌خواهند مساله نمایندگان را فعلا در پرده ابهام ببوشانند و در فرصت مقتضی شرایط انتخاب‌شوندگان را طوری تنظیم کنند که جز انحصارطلبانی که بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و عوامل آنان دیگری به مجلس راه نیابد. اگر مولفین طرح پیشنهادی حسن نیت داشتند این شرایط را صراحتا در متن قانون اساسی ذکر میکردند.

پ - در اصل ۸۳ مآلا به رئیس‌جمهور حق عدم توشیح قوانین داده شده است. دادن چنین حقی به رئیس‌جمهور جز تضعیف مجلس ملی حاصل دیگری ندارد.

ت - به موجب اصل ۸۸ رئیس‌جمهور در برابر ملت مسئول است، این است که رئیس‌جمهور هیچگاه خود را ملزم به پاسخگویی مجلس نمی‌بیند و اگر نمایندگان خواستهای غیرمنطقی او را نپذیرند با استفاده از اصل ۸۹ مجلس را منحل و از طریق رفراendum به مقصود نائل می‌شود.

ث - به موجب اصل ۸۷ اختیار انتخاب نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور داده شده است در حالی که میبایستی نخست‌وزیر توسط مجلس انتخاب شود تا در اختیار و کنترل مجلس باشد.

ج - به موجب اصل ۸۹ «هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر بوجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس‌جمهور میتواند ز راه همه‌پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند...» با این اختیاری که به رئیس‌جمهور داده شده استقلال مجلس‌منهومی ندارد.

چ - برای پاسداری از قانون اساسی‌قیمو به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده که علاوه بر نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، انطباق قوانین عادی را با اصول مسلم اسلام و اصول مسلم شرعی (به تشخیص چه کسی؟) نیز مورد نظر قرار می‌دهد.

این شورا به موجب اصل ۱۴۷ برانتهاب

رئیس‌جمهور و مراجعه به آراء عمومی نیز نظارت می‌کند. اختیاراتی که به شورای نگهبان داده شده این شورا را به صورت حاکم شرع و قیم مجلس شورای ملی در می‌آورد. به موجب اصل ۱۴۲ شورا از پنج مجتهد، سه استاد دانشکده حقوق و سه قاضی دیوانعالی کشور تشکیل می‌شود. تصمیمات شورا با رای دوسوم اعضاء معتبر است. علاوه براینکه دوسوم یازده نفر معلوم نیست چند نفر است دلیل انتخاب اساتید دانشکده حقوق و قضات دیوانعالی کشور که اکثر آنها پیوسته از سرسپردگان رژیم بوده‌اند روشن نیست، در حالی که عضویت ۵ مجتهد به عنوان مقدمه حکومت مطلقه روحانیون و انکار اصل حاکمیت مردم قابل توجیه است. بدنیست خاطر نشان شود که شورای نگهبان با همه اقتداراتی که دارد فاقد هرگونه مسئولیتی است!

۲ - اختیارات رئیس‌جمهور و دولت

مترجمین ایرانی قانون ۱۹۵۸ فرانسه بهمان اندازه که در صدد تضعیف مجلس ملی بوده‌اند کوشیده‌اند اختیارات رئیس‌جمهور کامل و بی‌حد و حصر باشد. آنان به تصور اینکه عبر جاودانه دارند اقتدارات رئیس‌جمهوری را طوری پیش‌بینی کرده‌اند که بتوانند با مخفی شدن در پشت رئیس‌جمهور قدرت را تیول خود گردانند. اگر این زیاده‌روی خیانت مستقیم به ملت ایران نباشد بدون تردید اشتباه در حکم خیانت هست.

به موجب اصل ۷۵ پیش‌نویس، رئیس‌جمهور نه تنها بالاترین مقام رسمی کشور است بلکه تنظیم روابط بین سه قوه نیز در اختیار اوست. به موجب اصل ۷۹ نحوه انتخاب رئیس‌جمهور یکدرجه‌ئی است و همین مساله باعث می‌شود با این استدلال که برگزیده مردم است در مقابل کسی پاسخگو نباشد. در نظامهای دموکراتیک انتخاب رئیس‌جمهور توسط اعضاء مجلس ملی انجام می‌شود، بدین ترتیب مقام ریاست‌جمهور یک مقام تشریفاتی است و نتیجتا مجلس ملی می‌تواند به راحتی اعمال او را کنترل کند. به موجب اصل ۸۳ رئیس‌جمهور می‌تواند از توشیح قوانین خودداری کند. بعلاوه قضاوت در مورد تعارض قوانین عادی با قانون اساسی و احکام شرعی! به موجب اصل ۸۴ برعهده اوست. به وی این اختیار داده شده که در صورت پافشاری مجلس قانون را به شورای نگهبان نیز ارجاع کند.

به موجب اصل ۸۵ حتی اجرای قوانین مالی نیز با مصلحت‌اندیشی رئیس‌جمهور به تعویق می‌افتد. بدتر از همه آنکه رئیس‌جمهور با

بقیه در صفحه ۲۰



قم، گهواره انقلاب

از دریچه دوربین کاوه گلستان

مرکز تظاهرات و خشونت‌ها بود، با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ اطرافش، که پناهگاهی بود برای تظاهرکنندگان که از آتش سربازها و گارد فرار می‌کردند. قم: شهر بچه‌هایی که با سه راهی (بمب‌های کوچکی که با استفاده از لوله‌های آب و مواد منفجره درست می‌کنند) راه را برای سرنگونی رژیم شاه هموار ساختند.

قم: شهر طلبه‌ای که از عمامه خود به عنوان فلاخن استفاده می‌کرد.

مردم قم رابخاطر مبارزه سرسختشان بر علیه استبداد عزیز می‌داریم.

بی‌روح، هلال‌آور و غبار گرفته‌ای که به گفته یکی از ساکنانش « وارداتش جنازه بود و صادراتش آخوند » اینک، باز به گفته یکی از ساکنانش، « گهواره انقلاب » شده بود.

روشن است که شرایط اجتماعی و اقتصادی شهر فقیر و عقب افتاده قم بهترین زمینه برای روشن کردن آتش انقلاب بود. روحانیت با استفاده از تعصب و باورهای مذهبی مردم ستهدیده قم جرقه شورش را زد و شهر یکپارچه آتش و فریاد و خون شد.

قم: شهر خیابان چهارمردان که

یک سال پیش، در چنین روزهایی، قیام مردم می‌رفت تا شکلی جدید با ابعادی گسترده بخودگیرد. در فضای اختناق و هیجانی که سراسر مملکت را پوشانده بود، هر روز شاهد بالا گرفتن موج تظاهرات در شهرهای مختلف مملکت بودیم و با شگفتی و خوشحالی می‌دیدیم که چگونه توده مردم از خواب چندین ساله خود بلند شده با فریادهای « مرگ بر شاه »، معیارها و ارزش‌های زندگی تحمیلی رژیم پهلوی را محکوم می‌کنند. در این میان شهر قم به مرکز مبارزات تبدیل شده بود. قم، شهر





قیام مسحاوة شماران به جزاری حکومت اسلامیات

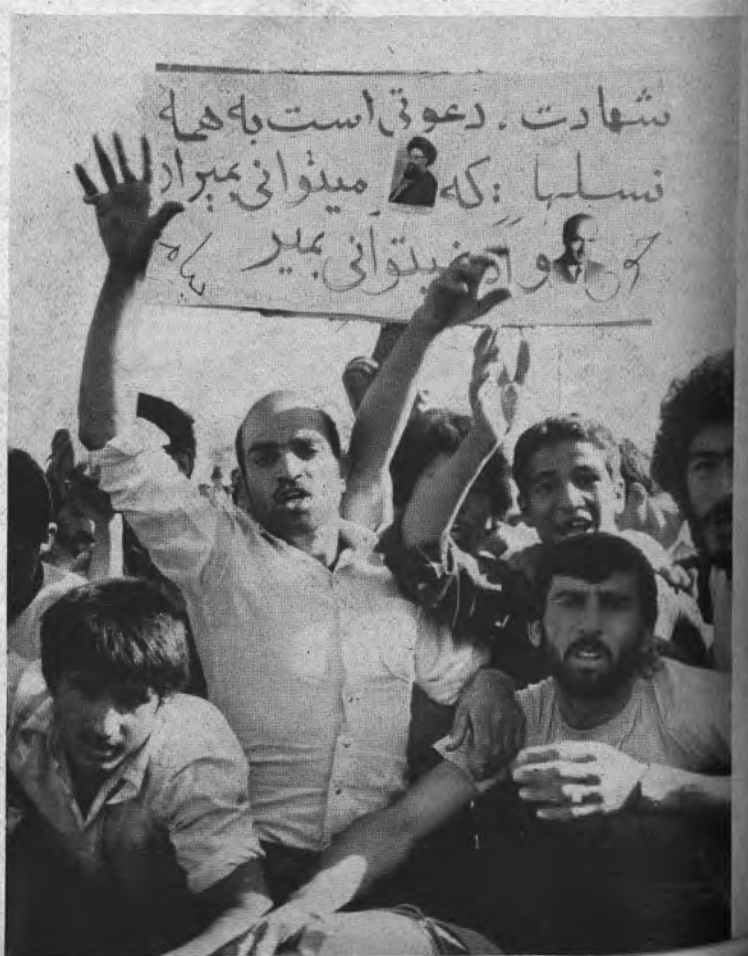
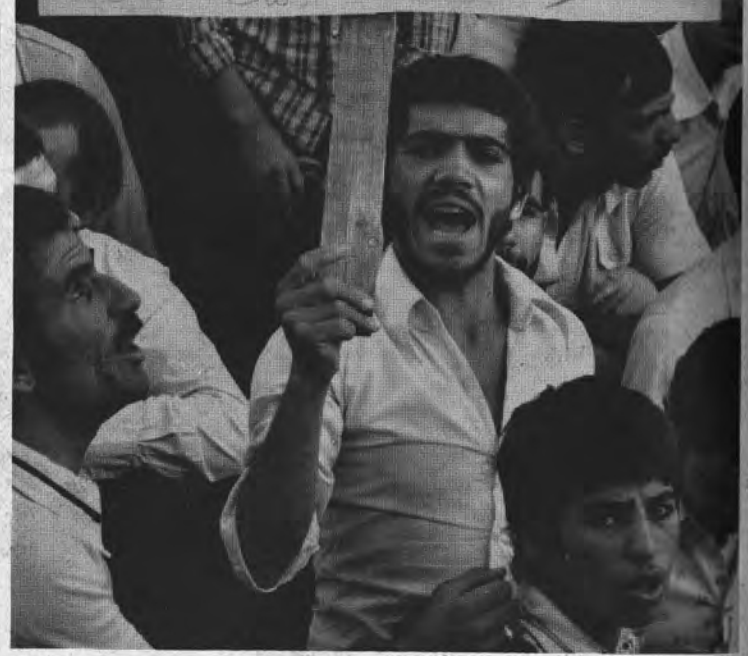
برادری محمد
پیروزی انقلاب است



کاشان
KASHAN
خطایان مسلم
درد بر شهدای کبیر مجاهدین محمد حنیف تراویحید حسن علی باکرکی احمد رضا



انها له رفتند کاری حسینی
کردند ، آنها که ماندند
باید کاری زینبی کنند
وگرنه یزید کاند



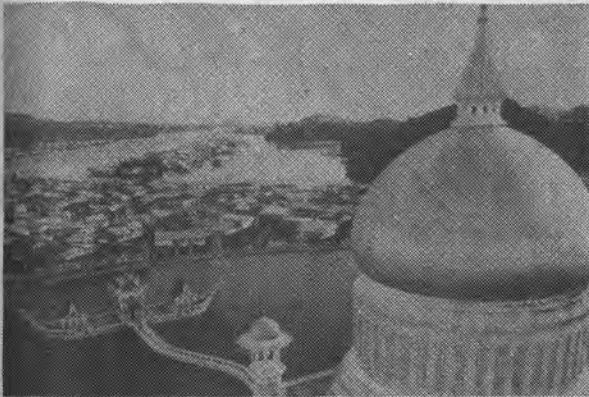




ترجمه از ریدرز دایجست

تب سنت‌گرایی در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان بالا می‌گیرد

اسلام پیش می‌تازد



شکست‌خورده تجدید حیات اسلامی در تاریخ یاد خواهد شد. او همچون دیگر اصلاح‌مندان دنیای اسلامی، آرزوی تبدیل کشور خود به یک قدرت درجه اول صنعتی را در سر می‌پروراند. او با دراختیار داشتن ثروت‌های سرشار نفت، تصمیم گرفته بود در عرض یکی‌دو دهه، پیشرفتهای صنعتی‌ای را که کشورهای غربی در یک قرن بدان دست بازیده بودند، برای کشور خود فراچنگ آورد. به‌عنوان بخشی از برنامه او، میلیون‌ها ایرانی روستاها را ترک گفتند تا در تهران و دیگر شهرها در کارخانه‌های جدید و طرح‌های ساختمانی به کار پردازند. زندگی آنان در روستاها به‌سختی می‌گذشت، اما دست‌کم از آسایش روحی یک جامعه سنتی اسلامی بهره‌مند بودند. در شهرها، برعکس، از خانواده‌ها وابستگی‌های اجتماعی خود گسسته شدند. تورم عنان گسیخته، زندگی را به‌تلاش مذبح‌خانه‌ای برای بقا بدل ساخته بود، درحالی که ثروت طبقه نوریسیده در همه‌جا به‌چشم می‌خورد و جلوه می‌فروخت.

این اعضای پرولتاریای شهری جدید که هنوز عمیقاً مذهبی بودند، از شیوه‌های زندگی غربی همچون مصرف الکل درملاء عام - که در قرآن اکیدا منع شده - قماربازی، نمایش فیلم در سینماها و پورن‌گرافی آزرده می‌شدند. آنان از اینکه زنان آزاد شده ایرانی به‌جای چادر دامن یا شلوار می‌پوشند، و برخلاف قوانین اسلامی

که از راه تشویق فرایند صنعتی‌شدن غربی و آموزش همگانی با قدرت و نفوذ غربی رقابت و زورند. در سرزمین‌های اسلامی، هر جا غربی‌شدن تحقق پذیرفته، تنها در سطح، دگرگونی‌هایی پدید آورده و بیشتر طبقات برگزیده و بالای جامعه را متأثر کرده است. محافظه‌کاران مذهبی شکایت می‌کنند که مدرن ساختن کشورهاشان تنها به‌ضعف ارزش‌های اسلامی منجر شده، و به‌جایش نیز چیزی به‌ارمغان نیاورده است. و آنان شمار فراینده‌ای از مسلمین را قانع کرده‌اند که زمان بازگشت به راه‌های آشنای اسلامی قدیم فرا رسیده است.

کمتر حادثه‌ای همچون تجدید حیات اسلام، خطری چنین بزرگ برای ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی بوجود آورده است. سلامت اقتصاد ما بستگی به جریان مداوم نفت از بسیاری از کشورهایی که در جریان این تجدید حیات قرار گرفته‌اند دارد. تولید نفت ایران به‌دلیل انقلاب ماه‌ها فلج شد. چنین وقعه‌هایی ممکن است در دیگر کشورهای اسلامی تولید کننده نفت به‌جود آید. حتی اگر تولید در این کشورها قطع نشود، امکان دارد پاره‌ای از دولت‌های مسلمان به‌عنوان راهی برای حفظ ثروت‌های نفتی خود به‌سود نسل‌های آینده، از صادرات نفت خود بکاهند.

میلیون‌ها روستائی

از شاه ایران، به‌عنوان مشهورترین

یک‌سال پیش، از نظر دولت ایالات متحده ایران محمد رضا شاه پهلوی امن‌ترین و باباب‌ترین دوران تاج و تخت دوهزار و پانصدساله خود را می‌گذراند. شاه، در هشام حکمرانی مطلق‌العمان، یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه و درآمدهای ۲۰ میلیارد دلاری نفت را کنترل می‌کرد. خصم اصلی او، رهبر ۲۸ ساله مذهبی مسلمان آیت‌الله روح‌الله خمینی، ۱۵ سال در تبعید به‌سر برده بود. با وجود این، زمستان گذشته شاه ناگزیر از ترک مملکت شد، و خمینی پیروزمندانه بازگشت. و آشکار شد که خمینی و پیروانش به‌سلاحی نیرومندتر از ابزارهای پیچیده و عالی جنگی شاه مجهز بودند: ایمان مذهبی.

مقامات واشینگتن چگونه قافیه را به‌کلی باختند؟ پاسخ آسان است، درحالی‌که آنان همه توجه خود را به‌شاه معطوف کرده بودند، ایران درگیر بازگشت ستیزه‌جویانه «فاندامنتالیسم اسلامی» شده بود که در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان، از مراکش در اقیانوس اطلس تا اندونزی در اقیانوس آرام، پا می‌گرفت.

گرچه اوضاع و شرایط در هر کشور ویژگی‌های خود را دارد، احیاء اسلام در برابر کوشش‌هایی که برای مدرن‌ساختن مسلمانان به‌سبک غربی می‌شود، واکنشی عمومی در همه سرزمین‌های اسلامی است.

اصلاح‌طلبان مسلمان، سالهاست می‌کوشند

آزادانه خانه‌هایشان را ترك می‌گویند ، برآشته می‌شدند.

ایرانیان طبقه متوسط نیز به‌خاطر آنکه از راه صدای روحانیت اسلامی ، می‌توانستند علنا علیه فساد آشکار تا برابری‌های اقتصادی و فکری‌های رژیم شاه اعتراض کنند ، به نهضت اسلامی جلب شدند. تصادفی نبود که در افشاشها ، بی‌نظمی‌ها ، بوتیک‌ها و بانک‌ها نیز همچون « بارها » مورد حمله قرار گرفتند. بوتیک‌ها به‌عنوان نمادهایی از فساد و تجمل‌گرایی مورد هجوم قرار گرفتند و بانک‌ها دچار خسارت فراوانی شدند ، زیرا مومنان عقیده‌دارند که مذهبشان بهره پول را منع کرده است.

این دوگروه - برانگیخته‌شده‌ها ، کارگران پریش و طبقه متوسط سرخورده - مخاطبان علاقمندی برای فریادهای متزهدطلبانه روحانیان شدند ، که دروغل‌های خود خواستار سرنگونی شاه ، زدودن تأثیرات غربی و اداره مملکت براساس دستورات قاطع مذهبی که از سوی بنیانگذار اسلام ، حضرت محمد سیزده قرن پیش در بیابان‌های عربستان اعمال می‌شد ، بودند . شاه درکوشش برای کاستن از قدرت « ملایا » ، دست آنان را از اداره زمینهای وسیع اوقاف کوتاه کرد - از نقش مؤثر آنان ، در آموزش ، ازدواج و طلاق کاست و آن‌بخش از قانون اساسی را که برای رهبران روحانی مسلمانان حق و تو در قانون‌گذاری قائل می‌شد نادیده انگاشت. همه این تلاش‌ها - و همه قدرت‌نمایی تحت فرماندهی شاه هیچ سودی بخشید.

ایمان بی‌تردید پاره‌ای از جنبه‌های نهضت اسلامی ، بازخواهی اصول روحانی ، تاکید دوباره بر رهبری اخلاقی ، غمخواری تنگدستان - آشکارا به‌سود هر جامعه‌ای است. اما ، همانگونه که اصلاح‌طلبان مسلمان می‌گویند ، بسیاری از رسوم و قوانین اسلامی ، تنها متناسب باوضع يك جامعه بودی در قرن هفتم میلادی طراحی شده ، و تطبیق آن با شرایط دنیای امروز دشوار است . بنیادگرایان ، مثلا خواستار آنند که مجازات‌های قرآنی همچون بریدن دست‌های دزدان و سنگسار کردن زناکاران دوباره اجرا شود. آنان می‌خواهند بیشتر آزادی‌های مختصری را که زنان مسلمان به دست آورده‌اند ، از میان ببرند . (که البته ، چنانکه در تظاهرات اخیر زنان ایرانی دیدیم ، آسان نیست) . از این گذشته ، بردامن اندیشه‌های پاره‌ای از این بنیادگرایان ، لکه تمصب کورکورانه ، فصل‌ناپذیری و خصومت با غیرمسلمان نشسته است.

وضع مصر

آمریکایی‌ها اسلام را تنها یکی از مذاهب متعدد دنیا می‌انگارند ، و همین شیوه نگرش می‌تواند تاحدی مساله عدم درک نهضت اسلامی را درواشیفگتن توضیح دهد. در واقع اسلام چیزی بیشتر از يك مذهب است ، اسلام مجموعه اندیشه‌هایی است درباره اینکه اجتماع چگونه باید شکل گیرد. قرآن و دیگر متون توضیحی اندیشه‌های محمد ، قوانین برای رفتار فرد ، از گهواره تا گور همین ساخته برای مسلمانان متمصب بی‌مناسبت . محمد و اخلاف او تنها رهبران عالی‌رتبه روحانی نبوده بلکه روسای دولت و فرماندهان سپاه نیز بوده‌اند. شاید مهمتر از همه آن است که اسلام خواستار ایمان بی‌چون‌وچرا از پیروان خویش استه و این خواسته گناه برآورده نیز می‌شود. کلیساروندگان غربی مودبانه در کلیسا می‌نشینند و به سخنان کشیش در مخالفت با لباس‌های نامناسب یا فیلم‌های سکسی گوش می‌دهند ، اما به ندرت کاری در این زمینه‌ها انجام می‌دهند. برعکس ، فریاد يك « ملا » و اعلام اینکه اسلام در خطر است ، معمولا کفایت تادهاهزار مسلمان را روانه خیابانها کند. تهدید فرایند نیروی اسلام ، بنیادهای کشورهای دیگر اسلامی جز ایران را نیز تهدید می‌کند. مثلا ، انورسادات رئیس‌جمهوری مصر ، زیر فشار شدید بنیادگرایان مسلمان است تا مصر را به کشورهای بدل‌ساز که کاملا با مشی مذهبی اداره شود. يك سازمان مخفی که « اخوان المسلمین » خوانده می‌شود ، دوباره در مصر سر برآورده . دانشجویان دانشگاهها ، همچون همتای ایرانیشان ، به‌عنوان مخالفت با فساد در دولت و شکاف‌فزاینده میان اغنیا و فقرا ، جذ این نهضت شده‌اند. بسیاری از دانشجویان مونت ، داوطلبانه دوباره چادر بر سر می‌کنند.

هم‌اکنون نیز خشونت‌هایی ظهور کرده است. هنگامی که دوسال پیش فقرا برای اعتراض به افزایش هزینه زندگی دست‌به‌آغتشاش زدند ، افراطی‌های مذهبی از فرصت استفاده کردند تا کلوب‌های شبانه را به آتش بکشند و مشروب‌ها را در جویهای خیابانها خالی کنند. يك گروه افراطی مذهبی ، یکی از وزیران پیشین دولت سادات را ترور کردند زیرا جرات کرده بود در جمعی از آنان انتقاد کند که ارزشهای راستین اسلامی را نادیده می‌انگارند. گرچه سادات خود مسلمانسی مومن است ، ترجیح می‌دهد که مصر کشوری با حکومت غیرمذهبی بماند. با توجه با اینکه شاه نیز می‌گویند معتقدات مذهبی داشت ، سادات ناگزیر است با احتیاط به مسئله مذهب بنگرد. و از این دیدگاه ، موقعیت

او با امضای معاهده صلح مصر و اسرائیل تحکیم نشده است. بنیادگرایان مسلمان ، در مصر و جاهای دیگر ، با این معاهده به مخالفت برخاسته‌اند زیرا مفاد آن کنترل اسرائیل را بر اماکن مقدس اسلامی همچون اورشلیم شرقی ، فورا سلب نمی‌کند .

کشورهای دیگر

بنیادگرایان هوادار مبارزه مسلحانه نیز تهدید دیگری در کشورهای نفت‌خیز همچون اندونزی طرفدار غرب و مالزی صاحب بزرگترین منابع قلع و تولیدات لاستیک به‌شمار می‌آیند.

دولت‌های چپ‌گرای عراق تولیدکننده دیگر نفت ، و سوریه کشور محور خاورمیانه ، هراس فراوانی دارند که طغیان مذهبی ایران ، عوامل بنیادگرای کشورهای آنان را نیز تحریک کند. قبایل مسلمان افغانستان که با اتحاد جماهیر شوروی هم‌مرز است ، دست به نبرد چریکی فرساینده‌ای بر علیه رژیم طرفدار کمونیسم آن کشور که يك سال پیش با کودتایی قدرت را به دست گرفت زده‌اند. دولت افغانستان ، حتی با یاری قابل‌توجه شوروی ، از سرکوب شورشها ناتوان است. در پاکستان بنیادگرایان هم‌اکنون به پیروزی رسیده‌اند. حکمران جدید پاکستان ، ژنرال ضیاءالحق ، بابر کنار کردن دولت‌قارعلی بوتو (که دانش‌آموخته غرب بود و متعاقبا به‌دار آویخته شد) ، اخیرا فرمانی مبنی بر بازگشت مجازات‌های قرآنی صادر کرده است.

شگفت‌انگیز است که اتحاد شوروی ممکن است بزرگترین بازنده هیجانهای اسلامی باشد. بنیادگرایان به‌شدت ضد شوروی هستند ، زیرا ماهیت کمونیسم برالحاد است. نفوذ شوروی در خاورمیانه ، که هم‌اکنون نیز رو به کاهش دارد ، شاید در آینده بیشتر نزول کند. اما نگرانی بزرگتر مسکو ، حقیقت وجود چهل میلیون مسلمان - یعنی پانزده درصد کل جمعیت اتحاد جماهیر شوروی است. اکثر این مسلمانان در بخش آسیای مرکزی شوروی زندگی می‌کنند و میزان زادوولد در میانشان بسیار بالاتر از روس‌های اروپایی است. به این ترتیب در پایان قرن حاضر ممکن است ۴۰ درصد از نوجوانان و جوانان اتحاد جماهیر شوروی را همین مسلمانان تشکیل دهند. اگر ستیزه‌جویی اسلامی به‌ناحیه آسیای مرکزی شوروی گسترش یابد ، کنترل و مراقبت مسکو بر بخش عظیمی از شهروندان روسی به‌شدت مورد تهدید قرار خواهد گرفت به‌عنوان

از آزادی ۱

علی - باباچاهی

برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد
با خنجری گداخته در کتف
و نقش ده گلوله‌ی سربی
در قلب سرخ
برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد
آزادی
*
اما
زآنسوی نرده

زآنسوی باغ
زآنسوی سیم خاردار
وقتی که دست تکان میداد
برسینه‌اش عقیق سرخی بود
بر کاکلش ستاره ، نمایان
*
فوجی عظیم در پی‌اش افتاده بود
از شحنه و حرامی و
قداره‌بند و
محتسب و مست

لاکن محافظان قدیمی
با ابروان آخته
برنطع عشق
برما
رندان پاکباز
شمشیر می‌کشیدند
— آنک دوباره شاعر زندیق
آنک دوباره ملحد آواره
*
ما

باری
بسیاری
در آستین مرقع پیاله پنهان کرده بودیم
اما همه صحایف ما ، از عشق بود
و شعر سرخ ، ما ورق زر
مقصد ، سحرگهان و
خرابات .
و در کنار دوست ،
خرقه به رهن باده ، پیرانه سر .

اما قصاص باده ، عیان
یا توبه
یا که دره‌ی یمکان

*
اینان چه می‌کنند ؟
این روح کیست ؟
کاینگونه در معابر خونین
هر روز ، تازیانه می‌خورد از شحنه‌های
نوبالغ
این روح کیست ؟
کاینگونه
زندیق‌وار در ملاء عام
سنگسار می‌شود ؟
قداره بندها !
این روح کیست ؟
اینان چه می‌کنند ؟
برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد
— آزادی

شعار

مسعود یکرنگی

هنوز در ضلع خسته کلمات ،
ستاده پر آواز ،
و التماس گیاهان به آفتاب و زمین ،
میان معبر اندیشه‌های مفلوجش —
شکوه قافله «فتح» درمیسط «بلا» است .
بندرعباس — اریهشت ماه ۱۳۵۸

مسخ

خوش لمیده گربه‌ای از خاک

زیر نیلی آسمان خویش
مسخ‌گشته ز آنچه در رگه‌هاش می‌جوشد .
در وزان بادی که بوی لاله و نرگس
پراکنده است ،
برائیر موج خون دشتهای خویش
دل بسته است .
و سرش ، بر بالش میراث تاریخی کهن —
آرام ،

همچو غولی از فلز خام ، در خواب است
کتف‌هایش زیر اندامی سترگ و سرخ
پوششی برپا و تاجی بر سرش از نفت ،
جبه‌ای بر کول و در اندیشه آنسوی دریاها
در شبان خویش می‌پوید ،
راهها بر تارک عرفان
روزها را سر به سر تکبیر می‌گوید .
بندرعباس — سی‌ویکم فروردین ماه ۱۳۵۸
مسعود یکرنگی

شاپور بنیاد

سه شعر

برای

سه شهید

از بلندی‌ها

برای خسرو گلرخی

از بلندی‌ها که می‌آمد
با شاخه‌های گل می‌آمد

با شاخه‌های گل که می‌آمد
سریع و پر می‌آمد

از نشانیهای بلند که می‌آمد
با شاخه‌های شقایق می‌آمد

با شاخه‌های شقایق که می‌آمد
با آینه می‌آمد با آب می‌آمد

با آب و آینه که می‌آمد
با تصویر می‌آمد

با تصویر که می‌آمد
با ضمائر می‌آمد

با ضمائر که می‌آمد
با (ما) می‌آمد

*

ما اما : با آب و آینه تنها ماندیم
او اما : با شقایق رفت

۱۳۵۵

تماشای آسان

برای کرامت دانشیان

آشفته

خیال باد

میاد
که آسان به گل نشست سینه‌ی تو

*

— : « آسان به گل نشست ؟ نه !
آسان تماشای ما بود
تماشا آسان بود
آسان این بود »

۱۳۵۴

فرسخهای گم شده

برای جواد نگهبان

از برج مدام
زخم درینج
ابر همیشه‌ی فاتح شد
و من زخم شدم .

محال

تن تو بود
تن تو این تن
تن تو این تن که قصر زخم شد ،
من شد .

و من

— غلام برج مدام —
پی‌ی چند هزار فرسخ گم شده
در تن تو
در این تن
فرسخهام را

هنوز جستجو می‌کنم
و با راه‌های رفته
گفتگو می‌کنم

۱۳۵۸

در چهارراه‌ها و میادین
برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟
برآنکه باستونی از آتش ، سراغ دریا را
می‌گرفت

برآنکه با حریق ، سخن میگفت ،
با حریق حنجره‌ای خونین
برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟

*

برشانه‌ی برهنه‌ی یاران
اما

این بار

شرمسار گذشت

آزادی

بندر بوشهر

۱- در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است.

شعر تان رسید

شعرهای این دوستان را دریافت کردیم ،
بسیارتریم و منتظر کارهای بازهم بهتر شما .
بهرام عظیمزاده - م. فرهنگ - محمود کلانتری -
شاهین کتابدار - سعید معودیان - پرویز
زندی‌فرد - سیف‌الله مجرب - مهدی احمدیان .

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

صدای دانشجو

صدای دانشجو آنچنانکه در سر صفحه خود می‌نویسد نشریه‌ای برای ایجاد تشکیلات سراسری دانشجویی است. دست‌اندرکاران انتشار این نشریه بر این اعتقادند که دولت مهندس مهدی بازرگان نه تنها یک دولت انقلابی نیست بلکه «این دولت همان ماشینی است که انقلابیون را به اسم کمونیست و ضد دین درو می‌کرد و چنین ماشینی، ارتش سرکوزی، دستگاه تبلیغاتی تنگ‌نظر و حامیان سرمایه‌داران و مالکین زمین‌خوارند»، صدای دانشجو می‌نویسد که دولت کنونی، در واقع با عوامل رژیم گذشته برای بدست گرفتن قدرت سازش کرده است و به عنوان دلیل به هلاکت‌بازرگان با تیمسار قریب‌باشی که پنجم خرداد ماه گذشته در مطبوعات منعکس شد اشاره می‌کند.

«صدای دانشجو» تئوری سه جهان را که این روزها از سوی برخی گروه‌ها عنوان می‌شود، عسای استیلاجویانه خاقان چین می‌داند و معتقد است که آوردن گمان این تر با تقسیم غیرعلمی جهان به «سه دنیا» و وارونه جلوه دادن و نقی تضادهای اساسی جهان، آب به آشیاب خشک شده پورژوازی ریخته و با این تئوری کاملاً در خدمت رسیدن به اهداف پلید استثمارگران و استعمارگران قرار میگیرند.

«صدای دانشجو» مخالف سرسخت شوروی نیز هست و آنرا کشوری می‌داند ضد خلقی که تغییر ماهیت داده و سرکردگی کشور های اروپای شرقی را دارد و همچون ابر قدرت امریکا و دیگر امپریالیستها و غارتگران بین‌المللی، هدفی جز غارت هر چه بیشتر خلقهای دنیا ندارد و بدین ترتیب بطور تلویحی شوروی را وسیع‌الامپریالیست قلمداد می‌کند، بحث بر سر ماهیت حکومت شوروی در این اندک نمی‌گنجد، اما از آنجا که دست‌اندرکاران انتشار صدای دانشجو از برنشتین و کائوتسکی به عنوان مدافعان و بنیان‌گذاران تئوری‌های رویزیونیستی و از جمله سه جهان نام می‌برند، بد نیست بدانید که



نشریه برای ایجاد تشکیلات سراسری دانشجویی

۵۲۵ سوزی و گناهموزان

چندین فصلی در مورد تاریخ و جغرافیا و ...
 ○ فصلی در مورد تاریخ و جغرافیا و ...
 ○ فصلی در مورد تاریخ و جغرافیا و ...

معضلات دولت مومو

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

جانوران باد

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

تئوری سه جهان

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

عسای استیلاجویانه خاقان چین

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

پورژوازی ریخته

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

غارتگران بین‌المللی

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

تئوری رویزیونیستی

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

وسایل امپریالیسم و سرمایه‌داری دولتی را نیز هم آنان و نزدیکان فکری آنها پی‌ریخته‌اند. صدای دانشجو حزب توده را ارتجاعی و نوکر ثوروی و فرصت‌طلب می‌داند. کتاب‌بازان و اعمال فشارهایی را که این روزها در ایران انجام می‌شود توطئه‌های امپریالیسم برمی‌شمارد. در این نشریه گزارش‌های دانشگاهی، مطالبی در زمینه جنبش‌های آزادیبخش جهان و ایران و تحلیل‌ها و تفسیرهایی در زمینه مسائل و شخصیت‌های مطرح امروز ایران چاپ می‌شود. قیمت صدای دانشجو ۱۰ ریال است.

جهش

جهش روزنامه صبح مازندران یک روزنامه خبری است که مطالب آن بیشتر به مسائل و اخبار مازندران مربوط می‌شود. در اولین شماره این روزنامه در «کلامی

جهش‌های پانزده

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

تئوری سه جهان

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

عسای استیلاجویانه خاقان چین

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

پورژوازی ریخته

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

غارتگران بین‌المللی

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

تئوری رویزیونیستی

در این فصل ...
 ○ در این فصل ...
 ○ در این فصل ...

جهش
روزنامه صبح مازندران
شماره ۱۹ - شماره ۱۲۵۵ - سال اول - ۱۳۵۷

میلاد بزرگ مردی بنام علمی
بدان تنی به بیان قلب - بیان زبان و بیان
تخصصی میگویند که...

طرح ۱۰ میلیارد تومانی
صنایع چوب و کاغذ تا کام ماند...!

و این فرمان تاریخ است

در سال ۱۳۵۷ میلادی در روز ۲۵ شهریور ماه در استان مازندران در شهر ساری در یک کارخانه چوب و کاغذ ۱۰ میلیارد تومانی طرحی تصویب شد که در آن ۱۰۰۰ نفر مشغول به کار خواهند شد. این طرح که در آن ۱۰۰۰ نفر مشغول به کار خواهند شد...

وابسته سازش کرده است . چرا که رهبری و دولت کنونی با اقداماتی که انجام می دهند و توابع و قوانینی که تاکنون به عنوان دستاورد های انقلاب ارائه کرده اند ، عملاً چیزی جز حرکت های آشکار در جهت به بند کشیدن کارگران و نیروهای آزادیخواه و مدافع زحمتکشان انجام نداده اند. اتحاد چپ در چهارمین شماره خود ، در مطلبی تحت عنوان «قانون تشکیل دادگاههای فوق العاده خواهان مرگ انقلاب است» . این قانون را با قانون سیاه و ضدکمیونیستی دادگاههای نظامی شاه از صدور حکم اعدام کمیونیستها لفظه ای درنگ نکردند و اینک دادگاههای فوق العاده با قرار دادن کمیونیستها و آزادی خواهان در کنار دزدان سرگردنه و اختلاس کنندگان و جاسوسان و قاتلین به قلع و قمع مبارزین فتوا می دهد .

عین حال نشان می دهد که دست اندرکاران انتشار آن کار روزنامه نویسی را جدی گرفته اند ، و با علاقه و اعتقاد دست به این کار زده اند . جهش در اولین شماره در مطلبی با عنوان «چرا مفتاحی ها نه ؟» به تنگ نظری برخی گروهها تاخته و یادآور شده است که چرا در نامگذاریها از نامهای افتخار آمیزی همچون مفتاحی ها ، سپهری ها و فرهودی ها استفاده نمی شود. این روزنامه در صورت تقویت بخشهای تحلیلی و تفسیری در آینده می تواند به عنوان یک روزنامه خوب محلی مطرح باشد ، همین جا باید گفت که موفقیت یک روزنامه ، همواره تکیه بر نیرو های بالنده و رو به رشد جامعه و موضعگیری های آشکار در جهت منافع خلقهای تحت ستم و در برابر نیرو های ضد خلقی است . در جهش این موضعگیری ، لااقل تاکنون می توان گفت که به صورتی محافظه کارانه ای صورت گرفته است. افشاگری؟ موضعگیری ، بی پروائی و دوری از محافظه کاری که از اصول لازم یک روزنامه مترقی و روزنامه نگاری راستین است ، در جهش باید تقویت شود . قیمت جهش ده ریال است.

کارگری و بررسی اقدامات دولت ، در آن چاپ شده است . مصاحبه با رهبران جنبشهای آزادیبخش و از جمله «انریکه» مسئول جبهه آزادیبخش ساندنیستی در اروپا ، مقالاتی در زمینه مسائل حاد مرحله کنونی جنبش انقلابی ایران ، و برخی خبرهای کوتاه نیز در این هفته نامه چاپ می شود . در میان نیروهای چپ ایران ، گرایش سازمان اتحاد چپ به سازمان چریکهای فدائی خلق آشکار است و مبارزات قهرآمیزی را که طی سالهای گذشته در ایران صورت گرفته و اکثراً علیه حملات پلیسی ، فاشیستی نسبت به حرکات توده ای و مبارزات انقلابی قلمداد می کنند. اتحاد چپ بر این اعتقاد است که انقلاب از بطن جامعه ریشه می گیرد و کسی را توان نیست دادن به آن نیست .

تداوم انقلاب حکم تاریخ است و وظیفه کمیونیستها تجسم بخشیدن به اراده انقلابی طبقه کارگرمست تا کارگران مستقلاً حاکمیت سیاسی را بدست گیرند . اتحاد چپ قطع متوسطی دارد و به قیمت ۱۵ ریال به فروش میرسد .

اتحاد چپ بنی صدر را براساس گفته ها و نوشته هایش مدافع نابرابری های اقتصادی و جامعه طبقاتی می داند . و او را متهم به امرآفرینی و ارائه طرحهای غیرعلمی می کند و می نویسد بنی صدر که جرات دفاع صریح از مالکیت خصوصی و اختلالات طبقاتی را ندارد ، خود را در پشت انگیزه های غریزی و تفاوت جسمی بنهان کرده است .

اتحاد چپ خواستار برابری کامل زن و مرد است و می نویسد که رهبران کنونی بانادیده گرفتن حقوق زنان عملاً آنها را به اعضای درجه دوم جامعه تنزل داده و در نتیجه این رهبران و حکومت های دست نشانده آنان در کنار نژادپرستان آفریقای جنوبی قرار می گیرند ، چرا که تبعیض جنسی از تبعیض نژادی کمتر ظالمانه نیست .

اتحاد چپ در تحلیلهای خود به این نتیجه می رسد که در ایران هیولای فاشیسم به معنای سیاسی و اجتماعی آن در حال استقرار است . این نشریه بیشتر جنبه تحلیلی و تفسیری دارد و به اخبار کمتر می پردازد و تاکنون مطالب دنباله داری در زمینه های فاشیسم و مبارزات

اتحاد چپ
هفته نامه اتحاد چپ ارگان سازمان اتحاد چپ است که اکنون پنج شماره آن انتشار یافته است . این هفته نامه چنانکه از نامش برمی آید نشریه ایست که توسط بخشی از جنبش کمیونیستی ایران منتشر می شود و مدافع حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و جهان است .

به تیز انتقادات و حملات این نشریه متوجه رهبری و دولت موقت انقلابی بازرگان است که با انحصارطلبی ها و عدم قاطعیت در پاره کردن بندهای وابستگی های اقتصادی ، سیاسی به زعم «اتحاد چپ» انقلاب شکوهمند توده های ستمدیده ایران را به انحراف می کشاند .

سازمان اتحاد چپ اعتقاد دارد که خرده بورژوازی سنتی برای سرکوبی خواستهای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ایران با بورژوازی



م - ج - تهران

ویلیام شایرر در « سقوط و ظهور رایش سوم » یادآوری میکند که هیتلر آنچه در دست داشت در کتاب « نبرد من » گفته بود و لذا حمله به روسیه نباید باعث تعجب سران کشورهای آتزمان می‌شد. شاید فقط چرچیل بود که میدانست هدف « فوهرر » همانست که در کتابش روشن کرده و قراردادهای صلح که غالباً او خود پیشقدم آن بود يك صحنه‌سازی بیش نبوده است همچنانکه در « ماموریت من برای وطن » عناد ویژه شاه نسبت به شخص مصدق و مالا ملی‌شدن صنعت نفت آنهم بدست کسی که هرگز مورد لطف خاندان پهلوی نبوده غیر قابل انکار است. حالا ما چراغ بدست گرفته‌ایم تا آینده را روشن ببینیم! آینده کشور کاملاً روشن است. شما هر سوالی و هر تردیدی در مورد آینده و حکومت اسلامی دارید میتوانید در رساله « حکومت اسلامی و ولایت فقیه » جواب لازم را بیابید و رفع شبهه بنمائید این کتاب باید الهام بخش قانون‌نظرانی باشد که اس و اساس قانون اساسی را پی‌ریزی می‌کنند و لذا از هم‌اکنون می‌توانید تجسم کنید چه کسانی با چه طرز تفکری حاکم بر سر نوشت ملت خواهند شد. ملتی که يك پارچه پی‌گیر آزادی شد و از جهل و ظلمت و اختناق متنفر بود ولی هرگز فرصت مطالعه عمیق « ولایت فقیه » را نیافته بود. حتما یکبار دیگر این کتاب را بخوانید و آنرا شعار و دثار خویش قرار دهید و قبول کنید حرفهائی که درباریس ردوبدل شده، دتهران صدق پیدانی‌کنند ولی در اینکه ما امریکائی نیستیم، انگلیسی و روسی نیستیم ولی عرب هستیم شکی نکنید.

س - پرنیانی - آبادان

خطاب من به شما روزنامه نگارهاست که بعد از انقلاب اسلامی مثل قارچ از زمین سبز شدید.

میخواهم بدانم که شما در بطن انقلاب چه کردید. حتما اعتصاب ۶۲ روزه را می‌خواهید به رخس بکشید. آزادی کسب کردید که برای انقلاب چه کنید. آیا جز این است که بانوشته‌های عاری از حقیقتتان مردم مؤمن به انقلاب را دلچرکین و طرفداران قانون اساسی و طاغوتی‌ها را خوشحال کنید! و آیا جز اینست که در این روزها در مقابل بعضی رویدادها پیوند نامقدس با جناح مخالف و چپ بسازید؟! خلاصه کلام، اینقدر سعی نکنید قیافه حق به جانب و بیطرف بخود بگیرید. دست شما در مقابل ملت خیلی وقت است که رو شده است.

علی اصغر کی‌نژاد - تهران

یاد آن روزهایی که مسلمان بودم بخیر. ایمانی داشتم همراه با خشمی دلخواهم در زندگی مانند اکثر مردم. گرچه قصور هم می‌کردم ولی (ایمان) داشتم و احترامی بس عظیم به اسلام. می‌دانستم که در مقابل تفرّد باید روز قیامت بازخواست پس بدهم اما هیچ فکر نمی‌کردم و نشنیده بودم که آنروز در همین دنیای خاکی باشد با فرمانی بالاتراز فرمان قرآن چون می‌گویند که خطا نکن (البته خطا از نظر آنها) اگر کردی بروز قیامت نخواهیم گذاشت و فی المجلس ترتیبت را خواهیم داد. واقعا که خوب همکاری دارند و کارها را برای ملکوتیان کمتر می‌کنند.

آدمی را مجبور می‌کنند که مسلمان باشا حنا پدرم هم بر این موضوع تاکید نداشت و مرا آزاد گذاشته بود ولی حالا شهروندان و هم‌میهنان فرپرستان می‌خواهند من و امثال مرا بزور به اطاعت و پیروی از مشی خودشان وادار کنند و اجازه اعتراض هم نیست و اگر نه روز محشر می‌شود و فوراً می‌گویند تو با خدا محاربه می‌کنی. فکر می‌کنم با کدام خدا؟ منکه آفریدگار را قبول دارم پس این خدایی که من هر وقت لب‌اژلب باز

می‌کنم محارب با او می‌شود کیست؟ نمی‌دانم شاید خدای جدید باشد.

م - د - بوشهر

من کارگر ساده صافکار ماشین هستم که در سرزمین سوزان بوشهر زندگی میکنم. روزها کار میکنم و شبها را درس میخوانم. اول نظری را با بیان رسانیده‌ام اگر نمیتوانم مطالب را ردیف و کامل برسانم مدارک را نوشتم که خودتان علت را تشخیص دهید و از اینکه نام و نشان خود را ننوشتم، علت ترس است. می‌ترسم اگر این نامه بدست شما برسد و مورد قبول شما قرار گیرد و آن را چاپ کنید، گروهی که شعار میدهند حزب فقط حزب باشد در بوشهر سرگردان هستند و میگردند و برای مردم مزاحمت ایجاد میکنند که نمیدانم این کیست که يك تاکسی‌بار و مقداری چماق که در داخل ماشین هست در اختیار آنها نهاده و در شهر میگردند و صلوات میفرستند و هر مجلسی که باب دلشان نباشد بهم میزنند و هو میکنند و یابتوئی مزاحمت ایجاد میکنند در بوشهر يك فلکه برای تزیین بیشتر ندارد و شبها مردم از گرمای خانه به آن فلکه پناه میبرند و بیشتر کسانی که به آن فلکه می‌آیند شاهد کارهای این گروه میباشند. بگذریم میخواهم درباره قانون اساسی بگویم درج ۱۶ اصل از قانون اساسی نشان‌دهنده این است که هنوز شاه از این مملکت بیرون نرفته بلکه محترماً رفته شاهی بنامی دیگر و قدرتی بیشتر میخواهد بر ما حکومت بکند و سالی که نکوست از بهارش پیداست.

باتقدیم احترام - امضاء محفوظ - مشکرم

س - ص - یزد

روی سخنم با آقای صادق قطب‌زاده سرپرست موقت و یا به تعبیری همیشگی رادیو تلویزیون ایران است. صحبت از تلویزیون و رادیوئی که

بنوان مؤثرترین وسیله ارتباط جمعی در هر خانواده ایرانی موجود است و درست اسلامی شده و سرتاپا ارتجاعی. البته می بخشید. آقای فخرزاده مردم ایران به نوعی که شاه مخلوع را نفوستاندر کس دیگر را نیز که اراده کنند میتوانند کنار بگذارند. اگر از استناداری ناراحت شدند نظارات می کنند و او را بیرون میکنند. از ارتشبدی بهم چنین واز وکیل و وزیر و سرپرست موقتی نیز بهم چنین عمل می کنند و هر که را که تائید کنند بکار می گمارند ولی تاکنون ب فکر افتاده اید که از اسلام اگر زده شدند، چکار می باید بکنند آیا می توانند نظارات و راهیمائی کنند که دین یهود یا مسیحی را خواستار باشند. اینقدر مصاحبه های یونانی و گفت و شنوده های بی ثمر بخش نکنید و به ضرب دنگ و فنگ اسلام غیر واقعی را در گوش و حلق مردم نکنید. مردم دارالعباده (یزد) نیز خسته و دژده شدند. بخاطر اسلام هم که شده اینقدر از خودراضی و یک کلام نباشید و مردم را از اسلام زده نکنید.

کاهش کبیری

آقای ثابت سروستانی !

در مجله مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۰ تهران مصور در همین صفحه ضمن انتقاد از تهران مصور در مورد ستایش از قاضی محمد ، آزاده مرد و وطن پرست کردستان و سفر قهرمانی که قهرمانانه بخاطر آرمانش و اعتقادش بخلق قهرمان ایران طولانی ترین زمان را در دنیا از عمرش را در زندان دژخیم بزرگ امپریالیسم خونخوار گذراند با تمسخر پرسیده بودید پس چرا از پیشه وری و غلام یحیی و ژنرال کبیری تقدیر نمی کنید ؟

حق بود که این سؤال را نه به استهزاء بل خیلی قاطعانه خواسته بودید و حتم دارم اگر گول تبلیغات رژیم منفور گذشته را نمی خوردید چنین میگردید ! چرا که :

به شهادت تاریخ « نه تاریخ آریامهری » پیشه وری مغز متفکر آذربایجان و فیلسوف بپاخاسته از میان خلق قهرمان آذربایجان چون عمو اوغلی ها و آرائی ها آزاده ای بود که برای ایجاد ایرانی آزاد ! ایرانی مستقل ! ایرانی آباد قیام کرده و چون حرف حق میزد خلق قهرمان آذربایجان تائیدش کرد.

جناب سروستانی ! بگذار تحریف حقایق و وارونه جلوه دادن وقایع بایبوستن رژیم شاهنشاهی ایران به مزبله تاریخ محسو و نابود شود ! پیشه وری ! غلام یحیی ! جسودت ! کبیری ها ! تجزیه طلب نبودند آیا نشینده ای وقتی در مجلس خلقی آذربایجان پرسیدند پس وزیر امور خارجه کو ؟ پیشه وری گفت ما که جدا از ایران نیستیم که خودمان وزیر امور خارجه داشته باشیم ! آیا باید چون گذشته این قهرمانان را تجزیه طلب بنامیم ؟ !

اینان وطن پرستانی بودند که تا یای جان برای آزادی ایران ، برای استقلال ایران ، برای سعادت خلق قهرمان ایران مبارزه کردند و جان باختند ؟

وقتی شاه خائن برای خاموش کردن عطش خود بزرگ بینی خود حتی دستور داد برخلاف تمام موازین بین المللی « که ارتشیان را تیرباران میکنند » ژنرال کبیری را چون دزدان به دار بیاویزند ! آیا سزاست که بجای تجلیل از این شهیدان خلق با تمسخر از آنان سخن گوئیم ؟

تاریخ از اینان و تمام شهیدان خلق ستایش خواهد کرد ! دور نیست آن زمان که پرده ها به یک سو روند و چهره تابناک این قهرمانان از پشت پرده ابهام بدر آیند !

پروانه مجد - تهران

آقای قطب زاده من که یک دانش آموز سال اول متوسطه هستم خواستم بگویم اگر نمیدانید

بدانید که ما مردم از جان گذشته ایران با تحمل دشواری های فراوان و دادن هزاران کشته و شهید توانستیم دیکتاتور بزرگ را ازین مملکت بیرون کنیم شما را که سهل است جوجه دیکتاتور عزیز اگر بخواهی به این اعمال خودسرانه و جاهلانه خودت ادامه بدهی مطمئن باش تو را هم می فرستیم جایی که عرب نی انداخت. اصلا بگو ببینم مگر شما که هستید ؟ چکاره هستید ؟ مگر پیغمبرید که غم امت می خورید ؟ از دماغ فیل که نیفتاده اید ؟ مگر ما مردم مسخره شما هستیم ؟ مگر ما مردم خودمان نمی توانیم فکر کنیم و بدانیم چه به صلاحمان هست و چه چیز نیست ؟ که شما آنجا حنجره پاره می کنید و عربده می کشید : هر چه را که بدانم مصلحت مردم است همان را می کنم.

مگر شما خدایی که بدانید چه به مصلحت مردم است و چه چیز نیست ؟

فقط بلدید برای سرپوش گذاشتن بر اعمال مفتضحانه و نگینتان دسته توی خیابان راه بیاندازید.

ای مرد حیا کنید شما چهار نفر آدم فهمیده و روشنفکر را سراغ من بدهید که با عقاید و نظرات شما موافق باشند آنوقت من هم هر چه را بگوئید مثل یک حرف حساب قبول می کنم. ببینید آقا فرض کنیم شما خیلی آدم خوب و انقلابی باشید و در خارج هم خیلی مبارزه کرده باشید وقتی که عرضه گردانید چنان سازمانی را ندارید. این را باید به عنوان یک واقعیت قبول کنید که در این زمینه تخصص و توانایی کافی ندارید باید آنقدرها شهامت داشته باشید که به این اشتباه خودتان معترف باشید. برای موجه جلوه دادن اعمالتان می گوئید من منتخب امام هستم ! هستید که هستید به ما چه ؟ حتی اگر منتخب خداهم باشید وقتی فهمیدید لیاقت انجام کاری را ندارید باید رها کنید بروید بی کارتان.



دانستنی‌ها

ماهنامه

مصور علمی

برای همه

شماره دوم بزودی منتشر میشود

شماره اول منتشر شد

از روزنامه فروشها مطالبه فرمائید

و طرحهائی برای پیشرفت
اثر : آنجلو آنجلوپولوس
ترجمه : امیرحسین جهاننگلو

چاپ دوم کتاب
طلای سیاه
یا
بلای ایران
تاریخ سیاسی صنعت نفت ایران از
داری تا مصدق
تألیف : ابوالفضل لسانی

چاپ سوم کتاب
نفت و کشورهای بزرگ
نقش سیاسی اقتصادی نفت در روابط
بین‌المللی
اثر : پیتر اودل
ترجمه : امیرحسین جهاننگلو

چاپ دوم کتاب
احزاب سیاسی
رساله‌ای در باب منشاء وجود احزاب ،
ساخت احزاب ، رهبری احزاب ،
سیستمهای احزاب ، سیستمهای تک‌حزبی
و دو حزبی و چند حزبی ، ائتلافهای
احزاب ، احزاب و رژیمهای سیاسی
اثر : پروفیسور هوریس دوورژه
ترجمه : دکتر رضا علومی

چاپ سوم کتاب
سیاست ارسطو
ترجمه : حمید عنایت

چاپ چهارم کتاب
یادداشت‌های روزانه
اثر : لئوتروتسکی
ترجمه : هوشنگ وزیری

فلسطین و حقوق بین‌المللی
قضیه فلسطین از دیدیک حقوقدان
اثر : هنری کتان
ترجمه : غلامرضا فدائی عراقی

کتابهای تازه مؤسسه انتشارات امیر کبیر

انقلاب ایران
و
مبانی رهبری امام خمینی
نوشته : سیروس پرهام
متن سانسور شده این کتاب با نام مستعار
سایروس برآم و به عنوان ترجمه در اوج
سرکوبی انقلاب ، در روزنامه اطلاعات
چاپ شده است .

ژاپن بی‌نقاب
مروری در برخورد غربزدگی و فرهنگ
سنتی در جامعه ژاپن
اثر : ایشی روکاوازاکی
ترجمه مهدی نراقی

چاپ دوم کتاب
کوبا ، کاسترو انقلاب
سیری در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه
کوبا و دستاوردهای تحولات اجتماعی
کوبا پس از انقلاب
تألیف : منوچهر کمالی‌طه

چاپ دوم کتاب
۸۰۰ میلیون مردم چین
مروری بردستاوردهای اجتماعی ،
اقتصادی و سیاسی چین ، از انقلاب تا
عصر حاضر
اثر : راس‌تریل
ترجمه : حسن کامشاد

چاپ دوم کتاب
جهان سوم در برابر کشورهای غنی
بررسی علل اساسی عقب‌افتادگی جهان سوم

خداوندان اندیشه سیاسی
جلد اول
نقدی بر اندیشه‌های سیاسی افلاطون
و ارسطو
اثر : مایکل فاستر
ترجمه : جواد شیخ‌الاسلامی

چاپ دوم کتاب
سیری در اندیشه سیاسی عرب
از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی
دوم
تألیف : حمید عنایت

مالتوس و دومارکس
بحثی در باب مسئله جمعیت و مسائل ناشی
از رشد و توسعه از دیدگاه مالتوس و
کارل مارکس
اثر : آلفرد سووی
ترجمه : ابراهیم صدقیانی

آزادی و سازمان
پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و
لیبرالیسم
اثر : برتراند راسل
ترجمه : علی رامین

سوسیالیسم در شیلی
گفتگوی رژی دبره با سالوادور آلنده
در باب مشکلات ناشی از استقرار
سوسیالیسم در شیلی
ترجمه : مرتضی اسعدی

گزارش خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه

* در ترکیه شیعیان مترقی‌تر از سنی‌ها هستند اما به هیچوجه فکر یک حکومت اسلامی را درس نمی‌پروانند
* چند میلیون کرد در ترکیه به حساب نمی‌آیند و از آنها به عنوان «ترکهای کوهستان نشین» نام برده می‌شود.
* تروریسم و مرگ‌های سیاسی در ترکیه خوراکی عادی مطبوعات است

ترکیه: دموکراسی در هم و بر هم

بولنت اجویب: «به من وقت بدهید»

از اول سال جاری مسیحی تا امروز در ترکیه ۴۰۳ تن قربانی سوء قصدهای سیاسی شده‌اند. در دو سال گذشته تعداد قتل‌های سیاسی از دوهزار هم فراتر رفته بود.

به برخورد‌هایی که میان افراطیون چپ و راست ترکیه وجود داشت، درگیری‌های مذهبی و قومی هم افزوده شده است. مشکلات اقتصادی، بار و امه‌های خارجی و فشار بیکاری به بحران ترکیه دامن می‌زنند.

ترکیه به خاطر موقعیت جغرافیایی خود به شدت زیر فشار دو ابرقدرت است. مخالفت‌اخیر کنگره آمریکا با اعطای ۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به ترکیه، آنکارا را بر آن داشت که با پرواز هواپیماهای گشتی آمریکایی یو-۲ که نظارت بر اجرای پیمان ۳ ساله را به عهده دارند - از طریق پایگاه‌های هوایی ترکیه، مخالفت ورزد.

ژان پی برکلرک، خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه و موقعیت حساس دولت این کشور گزارشی بلند تهیه کرده است که چکیده آن را می‌خوانید.
حکومت نظامی در ترکیه فقط حرف نیست. بعد از برخورد‌های سیاسی - مذهبی که مساهم در گذشتگی در کارامان ماراس - مرکز ترکیه -

کشته بهجا گذاشت، پای حکومت نظامی کم کم به شهرها و مناطق دیگر کشیده شد و پارلمان ترکیه هم هر دو ماه یکبار مدت آن را تمدید می‌کند.
روز ۲۶ آوریل گذشته در ۶ ایالت و در پی آن در ۱۹ شهر مهم، از جمله استانبول و آنکارا حکومت نظامی اعلام شد.
این حکومت نظامی ترکیه از نوع حکومت نظامی‌های ظاهرآ نجیبانه و پیرایه بسته‌ای نیست که در آمریکای لاتین شاهد آنیم و به جز روزهای کودتا، حضور نظامیان را حس نمی‌کنیم.
گشتی‌های نیروی دریایی، هوایی و زمینی ترکیه دوتا دوتا، اونیفورم به تن و اسلحه به دست در خیابان‌های ترکیه جولان می‌دهند و از بانکها و عمارت‌های دولتی مراقبت می‌کنند. و یا با جیب و کامیون در خیابان‌های پایتخت کنونی و پایتخت سابق ترکیه، یعنی استانبول و آنکارا به رفت و آمد مشغولند.



هواپیماهای گشتی آمریکایی یو-۲

صد و یازده

کارامان ماراس - مرکز ترکیه -

آیا حکومت ترکیه قدرت‌نمایی می‌کند تا از به کار گرفتن این قدرت اجتناب کرده باشد؟ چنین نظریه‌ای فلسفه تمام حکومت‌های نظامی را تشکیل می‌دهد. در واقع، ارتش ترکیه که از دو دخالت قبلی خود در زندگی سیاسی کشور خیری ندیده است، چندان از اعلام وضع فوق‌العاده راضی نیست. با وجود مسئولیت‌هایی که قانون اساسی ترکیه به گردن ارتش گذاشته است، نظامیان مایل نیستند به عنوان تنها عامل حفظ نظم وارد ماجرا شوند. به همین جهت فرماندار نظامی استانبول، که توانست در روز اول ماه مه یک مقررات منع رفت و آمد ۲۴ ساعته را به اجرا بگذارد و از برگزاری هرگونه تظاهراتی به مناسبت روز کارگر جلوگیری کند، خواستار وضع فوری مقررات قابل انعطاف‌تری برای حکومت نظامی و شرکت هرچه بیشتر غیرنظامیان در امر حفظ نظم و آرامش شد.

یک مقام آگاه: حکومت نظامی کنونی ترکیه نسبت به سال ۱۹۷۱، یک حکومت نظامی جنجلمانه است.
بازداشت دهها تن از رهبران سیاسی و سندیگانی ترکیه در روز اول ماه مه - جرم به راه انداختن تظاهرات، نشانه‌ای نگران‌کننده برای دموکراسی ترکیه بود. البته مجازات

به خودمختاری دست یابند ، ساکت نگهداشتن کردهای ترکیه دیگر آسان نخواهد بود .

اما مقامهای ترکیه مطمئن هستند که در حال حاضر نه طالبانی رهبر کردهای عراق و نه قاسملو رهبر کردهای ایران نفوذی بر روی کردهای ترکیه ندارند . ناظران سیاسی ترکیه بسا وجود اعتقاد به نفوذ نیروهای طرفدار شوروی در شرق کشور ، متناقضاً دست‌سرویهایی جاسوسی غرب را در ماجرا دخیل می‌دانند . به طوریکه شخصی نخست‌وزیر نیروهای «کاپیتالیستی» را متهم ساخته است که به منظور «کاهش فشار بر اسرائیل» قصد ایجاد اغتشاش در مناطق شرقی را دارند .

آنچه مسلم است اینکه نیروهای چپ افراطی زیر پرچم کردها به تبلیغات مشغولند . اما بین این واقعیت و ادعای یکی از اعضای گروه ناسیونالیستی راستگرای «گرگ‌خاکستری» مبنی بر اینکه «ایدئولوژی چپ افراطی اغلب با استفاده از اختلافهای قومی و مذهبی تبلیغ می‌شود» ، فاصله‌ای است که هیچ ترک مسئولی حاضر به ازمیان برداشتن آن نیست .

اברהای تروریسم

خبر سه مرگ «سیاسی» در روز خوراک عادی مطبوعات است .

سلیمان دمیرل رهبر اقلیت محافظه‌کار ادعا می‌کند که طی ۱۸ ماه اخیر میزان قتل‌های سیاسی به ۱۵۰۰ رسیده است . بنابراین ظاهرآ اعلام حکومت نظامی هم از جنون خونخواهی افراطیون نکاسته است .

بولنت اجویت نخست‌وزیر می‌گوید « به من وقت بدهید !» بررسی پرونده رویدادهای کارامان - ماراس از يك ماه پیش آغاز شده است . نخست‌وزیر خواهان مشکل ساختن نیروی پلیس است . اما مردم به خوبی می‌دانند که نیروهای افراطی چپ و راست در حال حاضر نیروی پلیس را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند .

از ماهیت تروریست‌ها هم هیچکس به درستی آگاه نیست . یکی از خبرنگاران روزنامه «ملیت» که با بیش از سیصد تن از زندانیان متهم به شرکت در عملیات تروریستی مصاحبه کرده است در گزارش خود نوشته است که نیمی از این زندانیان خود را مارکسیست - لنینیست خوانده‌اند و نیمی دیگر ناسیونالیست . اغلب زندانیان را جوانان تشکیل می‌دهند . جوانان دانشجویی متعلق به خانواده‌های فقیر که در جستجوی زندگی بهتر از روستاها به استانبول، آنکارا یا ازمیر آمده‌اند . افراطیون چپ و راست ترکیه فرزندان آن گروه از ترک‌ها هستند که از تحولات اقتصادی ۲۵ سال اخیر چیزی جز کینه نسبت به سرمایه‌داری غربی و صادر-

سرکشی تشویق خواهد کرد . یکی از این اقوام کردها هستند که تعدادشان در ترکیه شرقی به ۵ تا ۱۰ میلیون می‌رسد و بارها نافرمانی خود را نسبت به آنکارا نشان داده‌اند . از جمله در شورهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ خود .

کشور ترکیه ، این باقیمانده امپراطوری عثمانی ، بدانگونه که مصطفی کمال در سالهای ۲۰ و ۳۰ بنیانگزار آن شد ، «کشوری است که ترک‌ها در آن زندگی می‌کنند و زبان آن ترکی است .» بنابراین موجودیت کردها ، زبان و ملیت آنها در کشور ترکیه نادیده گرفته شده و به آنها جز به عنوان «ترک‌های کوهستان‌نشین» توجه نشده است . به این بی‌عدالتی ، بی‌عدالتی اقتصادی نیز افزوده می‌شود . مسئولان حکومتی ترکیه همیشه اختلاف مسلح زندگی در شرق و غرب را با دلایل جغرافیایی و مردمی توجیه می‌کرده‌اند . اما بزرگترین تبعیض میان ترک‌ها و کردها ، دور بودن کردها از پستها و مقامهای مهم دولتی است .

اما از چند ماه پیش کم‌کم لغت «کرد» در مطبوعات جایی پیدا کرده است . از مناطق کردنشین شرق ترکیه گزارشهایی تهیه می‌شود و يك وزیر کردی‌الاصول ادعا می‌کند که در وزارتخانه‌اش گاهی به زبان کردی تکلم می‌شود . پی‌بردن به آنچه در شرق ترکیه می‌گذرد آسان نیست . مسافران این منطقه را آرام توصیف می‌کنند . شعارهای تجزیه‌طلبانه‌ای که بر دیوارهای بعضی از شهرهای این منطقه نوشته می‌شود ، خیلی زود پاک می‌شوند . جوانان هم چند تظاهرات کوچک و کم‌اهمیت برپا کرده‌اند .

رویداد های ایران ترافیک اسلحه را در منطقه شرق ترکیه رونق بخشیده است . هر خانواده‌ای يك تفنگ یا هفت تیر در تشك خود مخفی کرده است .

در ترکیه همه معتقدند که اسلحه ساخت اروپای شرقی از طریق مرز سوریه وارد کشور می‌شود و بعد هم به قیمت ارزان در خاک ایران به فروش می‌رسد ...

سال گذشته گروه‌هایی از کرد های صاحب ایدئولوژیهای مخالف ، از ایران و عراق به خاک ترکیه نفوذ کردند و حتی زیر نگاه نظامیان ارتش ترکیه برخورد های مسلحانه‌ای هم بوجود آوردند . وقوع چنین رویدادها ، آنهم در منطقه‌ای که هرگز روی آرامش کامل را ندیده است ، جاده‌های ناامن است و دزدی در آن رونق دارد ، به حق حکومت مرکزی رادستخوش نگرانی ساخته است .

در بلند مدت خطری واقعی تمامیت ترکیه را تهدید می‌کند : اگر کردهای ایرانی که در حال حاضر با دولت بازرگان مشغول مذاکره‌اند ،

سنگینی به این بازداشت‌شدگان تعلق نگرفت . بازگشایی دانشگاهها که سابقاً مرکز اغتشاشهای سیاسی بود ، بدون آشوب و خشونت میسر شد . اما در راهروها و کلاسهای دانشگاهها سربازان تا دندان مسلح محافظ‌نظم‌اند .

این تاکتیک تا به حال ظاهرآ مردم را ناراحت نکرده است . ترس و خشم مردم از تروریسم آنقدر زیاد بود که زمینه را برای دخالت ارتش کاملاً فراهم می‌کرد .

ترس از سقوط شاه

بولنت اجویت ، نخست‌وزیر دمکرات و رهبر حزب جمهوریخواه خلق ترکیه (عضو بین‌الملل سوسیالیست) قبل از اعلام حکومت نظامی در بخشی از خاک کشور ۳۰ مدت زیادی به تامل پرداخت . مخالفان محافظه‌کار او عقیده دارند که این تامل زیادتر از اندازه لازم بوده است . چرا که تعداد قربانیان سوء قصد های سیاسی گواه این واقعیت است که نظم عمومی در سال ۱۹۷۸ ، یعنی طی دوازده ماه اول حکومت دولت کنونی ، به شدت رو به کاهش بوده است . مخالفان اجویت رویدادهایی را که به استقرار حکومت نظامی منجر شد ، قابل پیش‌بینی می‌دانستند . آیا ماجرا از آنجا شروع نشد که اخراج دو محصل دبیرستانی به کشته شدن معلمان مشول اخراج آنها و بروز يك رشته برخوردهای خونین انجامید ؟ دهها تن مسلمان علوی - شیعه های ترکیه که در این کشور اقلیتی مهم را تشکیل می‌دهند - به دست مذهبیون متعصب و گروه‌های راستگرای افراطی قتل عام شدند . اجویت بعد از این «واقعه شوم» دستور استقرار حکومت نظامی را صادر کرد .

در آن هنگام شاه ایران آخرین روزهای قدرت را سپری می‌کرد . آیا ترس از سقوط شاه و قدرت گرفتن روحانیت شیعه مقامهای ترکیه را بر آن داشت که به حکومت نظامی متوسل شوند ؟ تمام مقامهای ترکیه چنین فرضیه‌ای را بی‌اساس دانستند . آنها هموطنان علوی خود را فاقد تعصب مذهبی می‌دانند و عقیده دارند شیعه های ترکیه که ترقیخواه‌تر از سنی‌ها هستند به هیچوجه فکر يك «حکومت اسلامی» را هم در سر نمی‌پرورانند ، چرا که جمهوری غیرمذهبی آتاتورکی برای آنها اطمینان‌بخش‌تر از «حکومت اسلامی» خواهد بود .

اما اغتشاشهای ایران کابوس چندین ساله ترک‌ها را از نو بیدار کرد : کابوس بروز اغتشاش در حاشیه های شرقی کشور . به آسانی می‌شد پیش‌بینی کرد که سقوط پهلوی‌ها در ایران نیروهای استقلال‌طلب و اقوام کوچ‌نشین را که شاهان ایران زیر فرمان خود می‌گرفتند (بدون آنکه بتوانند آنها را مطیع خود گردانند) به

TURKEY

اساسی داشت و آن اینکه برپایه صنایع مصرنی بنا شد . برای رونق بخشیدن به صنایع مصرنی هم باید مردم را به زیاده‌جویی و ریخت‌وپاش تشویق کرد . از این پس باید صنایع صادراتی را توسعه داد .

دولت سلیمان دمیرل ۷ میلیارد دلار وام خارجی برای دولت اجویت به ارث گذاشت . خود دمیرل می‌گوید اگر باز به قدرت می‌رسید، بازهم قرض می‌کرد . اما ادامه این سیاست که شاید در دوران رونق اقتصادی غرب معتبر می‌بود ، در حال حاضر و با توجه به بحران اقتصادی بین‌المللی نامسکن است . وام‌دهندگان سرسخت شده‌اند و بهره و امها کمرشکن .

شاید سخنان يك روشنفکر جوان ترک‌بهترین توصیف از وضع کنونی ترکیه باشد : «غربیها می‌گویند ترکیه در بحران دست و پا می‌زند . ترکیه نیازهای مالی فراوان دارد . بنابراین دوروبرما خواهد پلکید . از طرف دیگر ، بعد از رویدادهای ایران ، غرب به نگهداشتن ترکیه علاقمندتر شده است . اما به چه قیمت ؟ غرب خود سرگردان است . آیا اساساً حفظ ترکیه اینقدر مهم است ؟ البته برای نظارت بر اجرای مفاد پیمان سالت - ۲ بله . اما تا ده سال دیگر و با پیشرفت تکنولوژی ، آیا اهمیت استراتژیکی ترکیه به میزان کنونی باقی خواهد ماند ؟ آیا این مهم به خرج میلیاردها دلار می‌آورد ؟

ما ترکها حس می‌کنیم که باید به غیر از غرب به جهات دیگری هم توجه داشته باشیم . بدیهی است اولین توجه ما به سوی کشورهای عربی خواهد بود . اما نمی‌دانیم چگونه باید به عربها نزدیک شد ، و تا کجا . کشورهای جهان سوم و کشورهای ناوابسته هم نمی‌توانند به ما همان چیزی را بدهند که از اروپا می‌توانیم متوقع باشیم . باقی می‌ماند «فنلاندی» شدن ترکیه . غرب باید خیلی بی‌دست و پا باشد که بگذارد ترکیه واقعاً به شوروی نزدیک شود .

قطع رابطه ما ترکها با اروپائیا همسایه به نفع ما نخواهد بود . و اروپا هم از همین موضوع استفاده می‌کند . اما آیا این سوء استفاده صحیح است ؟ در هرحال بین ما و اروپائیا عدم اعتماد حاکم است . دوران دوستی های کورکورانه شرقیها به سر رسیده است . باید دوستیها پایاپای باشند . شاید بازهم اعتماد میان ما به وجود بیاید . اما مسلماً نه مثل سابق . می‌بینید که ما به فکر راه‌حلهای جانشین افتاده‌ایم .»



درگیری پلیس ترکیه با یکی از تظاهرکنندگان



منطقه کردنشین ایران ، عراق و ترکیه اما تمام این پیشرفتها در برابر ادعاهای دولت محافظه کار سابق ترکیه هیچ است ! اگر دولت بولنت اجویت در انتخابات سال ۱۹۷۸ به پیروزی دست نمی‌یافت ، آقای سلیمان دمیرل چه تونل‌ها ، چه سد‌ها و چه بندرهای را که ساخته بود ! و ناچه حد که ضعف ، عدم لیاقت ، بی‌تصمیمی ، از هم‌گسیختگی دولت کنونی ترکیه که دستاوردی جز قطعی ، فقر ، تورم ، بیکاری و هرج و مرج برای کشور نداشته است را به رخ نکشیده بود ؟

اما انداختن بارمسئولیت نابسامانی اقتصادی کنونی ترکیه به دوش دولت ۱۸ ماهه بولنت-اجویت بی‌انصافی است . روند مدرن‌سازی ترکیه عاری از اشتباه نبوده است . به قول نخست‌وزیر فعلی ترکیه : «پیشرفت سالهای ۵۰ يك عیب

کنندگان نمونه‌های غیربشری توسعه و پیشرفت، نصیبشان نشده است .

اقتصاد بیمار

در واقع ، ترکیه از سی سال پیش پیشرفتهای چشمگیر و سریعی چه در زمینی کشاورزی و چه در زمینه صنعتی داشته است . اما توده های فقیر و محروم هنوز حومه‌های استانبول و بعضی شهرهای بزرگ دیگر را به زندگی در روستاهایشان ترجیح می‌دهند .

در ۸۰ درصد مزارع ترکیه از تراکتور استفاده می‌شود ، تقریباً تمام دهکده‌ها دارای جاده و نیمی از آنها دارای برق هستند . صنعت پیشرفت کرده است و افزایش زمینه تقاضا بخشهای از تولید ، از قبیل نساجی ، مواد غذایی ، سیمان و لوازم خانه را رونق بخشیده است .



دربرسی نهضت جهانی اسلامی ، می‌توان
 فرآ رسیدن ایام دشواری را برای بسیاری از
 کشورهای مسلمان پیش‌بینی کرد. آیت‌الله خمینی
 و دیگر بنیادگرایان ، اصرار می‌ورزند که قادرند
 صنعتی‌شدن را در عین حفظ جامعه سنتی اسلامی ،
 شویق کنند . محافظه‌کاری مذهبی ، که با وجود
 پیروان متعصب تثبیت و اعمال می‌شود ، به‌رحال
 می‌کوشد با بررسی‌های علنی و انتقادی اندیشه‌های
 نو و تجربیات مداوم که از لوازم اصلی پیشرفت
 صنعتی است ، به‌مخالفت و مبارزه برخیزد .

صرف‌نظر از هر چه امریکا انجام دهد ، بهای
 گرانتر نفت در انتظار ماست. تنها می‌توان امیدوار
 بود که تکان حاصل از این بهای گزاف بالاخره
 ایالات‌متحد را وادار سازد که تصمیمات جدی‌تری
 برای کاستن از مصرف انرژی و بریدن بندهای
 اتکاء به نفت کشورهای اسلامی اتخاذ کند. همچنین
 باید امیدوار باشیم که سیاست‌سازان واشینگتن
 درسی را بیاموزند حتی در این عصر فضا ، مذهبی
 که قرن‌ها پیش در ریزگزارها پدید آمده ، می‌تواند
 قابلیت خود را دروازه‌گون‌ساختن نیرومندترین
 امپراتوران به اثبات رساند.

ویلیام . ای . گریفیث - استاد
 علوم سیاسی « ام . ای . تی » و استاد
 تاریخ دیپلماسی دانشکده عالی حقوق و
 دیپلماسی « فلچر » در دانشگاه « تافت ».

منتشر شد

اشغال فلسطین

نوشته: الحکم دروازا
 ترجمه: حسین وجداندوست
 طرح‌ها: محمد. رومی




سازمان انتشاراتی اینترنشنال پرسی
 تهران - صندوق پستی ۱۲۳/۱۲۳۳ - تلفن ۲۱۲۴۹۵
 از شهرستانها نماینده عبیدالفرهم

نشریه هفتگی سیاست و هنر

کتابخانه جمعه

سردبیر احمد شاملو

در همین ماه

برای شهرستان‌ها، تلفن ۸۴۸۸۴۲

پروپوسر پوستر

مرح

آرم، سرکاغذ
کارت ویزیت

با استفاده از آخرین دستاوردهای هنرگرافیک

ده درصد تخفیف :
 برای چاپ مجدد سرکاغذ ، کارت ویزیت و پاکت سازمانها
 و شرکت‌ها شیک نام‌ها با نشان تغییر کرده است .

اینترنشنال پرسی، تلفن : ۲۱۲۴۹۵

رستوران پیک
 واقع در سبهدزاهدی
 جنب جهان تاکسی
 ماهیانه ۲۲۰ تومان
 بفروش میرسد
 مقطوع ۵۰۰ هزار تومان
 تلفن ۸۳۰۳۶۸

شماره تلفن‌های

دکتر اسپیون موزیک مهر پو یا ۶۶۶۶۶۶ و ۶۶۶۶۶۶
 کازی مهر پو یا ۷۶۷۶۶۶ و ۷۶۸۹۹۹

استاد به اصل ۸۶ می‌تواند عهدنامه‌ها یا لوائح را از طریق همه‌پرسی به تصویب برساند .

انتصاب نخست‌وزیر برعهده اوست (اصل ۸۷) . حق تخفیف مجازات محکومان نیز به رئیس‌جمهور تفویض شده و اوست که می‌تواند نشان و عناوین افتخاری اعطا کند . رئیس‌جمهور فرمانده کل قواست و می‌تواند اعلان جنگ بدهد یا متارکه کند .

به موجب اصل ۱۰۰ هرگاه رئیس‌جمهور اراده کند هیات وزیران بایستی در حضور او تشکیل جلسه دهد و به موجب اصل ۱۰۸ نخست‌وزیر نمی‌تواند وزیر را عزل کند مگر با تصویب رئیس‌جمهور .

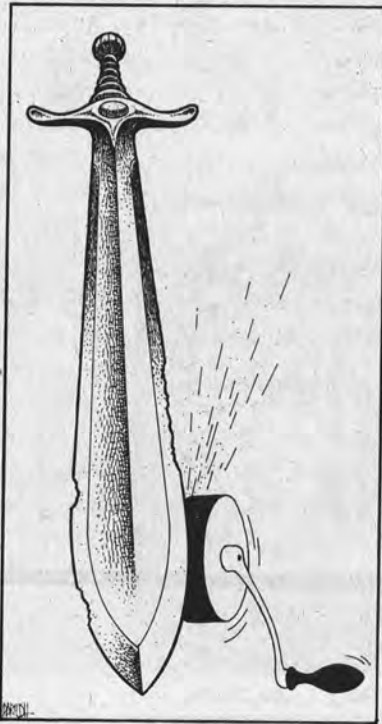
به موجب اصل ۹۶ نمایندگان مجلس حتی نمی‌توانند راجع به پیامی که چنین رئیس‌جمهوری به مجلس می‌فرستد بحث کنند . بطور خلاصه اختیاراتی که در پیش‌نویس قانون اساسی به رئیس‌جمهور داده شده بیش از اختیاراتی است که در قانون اساسی رژیم مشروطه و شاه داده شده بود . به نظر می‌رسد مترجمین و مولفین این پیش‌نویس بیش از آنکه به حاکمیت مردم اندیشیده باشند «ولایت‌فقیه» را در نظر داشته‌اند ، چیزی که تحقق آن ما را به ۱۴ قرن قبل باز می‌گرداند . اگر چنین است بهتر نبود صادقانه و صاف و پوست‌کنده نظیر آن منتقد درکنگرم‌منتقدان اسلامی قانون اساسی اعلام‌میکردند ، که هدف ما حکومت فقیه است و نیازی به قانون اساسی نداریم ؟

۳ - دادگستری

تصور اجرای عدالت بدون دادگستری مستقل و نیرومند امری محال است . تصادفی نیست که نابودی دادگستری اولین هدف همه سیستم‌های دیکتاتوری است و بهمین جهت است که دیکتاتوری فرو رفته در روح متن پیشنهادی نیز عملاً از قوه قضائیه چیزی جز یک ماکت باقی نگذاشته است زیرا :

الف - به موجب اصل ۱۸ دادگاه‌های دادگستری باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود و به اجرای عدالت اسلامی بپردازد . این اصل اگر زنگ خطری برای بازگشت اجرای عدالت به منازل روحانیون یا تبدیل دادگستری به منازل آنان نباشد بدون تردید موجب‌تغییراتی در سازمان و طرز کار دادگستری خواهد بود که آنرا به موجود غریب و بیگانه‌ئی با تمام اشکال دادگستری دنیا مبدل خواهد ساخت .

ب - به موجب اصل ۱۳۷ رئیس‌جمهوری ضامن استقلال قوه قضائیه است ؟ اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که دادگستری مستقل هیچگاه مطلوب رئیس‌قوه مجریه نیست سیردن



استقلال آن به رئیس‌جمهوری چیزی جز نفی موجودیت دادگستری نیست .

پ - به موجب اصل ۱۳۹ شورا عالی قضائی اداره امور مربوط به قوه قضائیه را برعهده دارد ولی با ابهاماتی که در مورد انتخاب‌قضاات پائین‌تر از سطح دیوانعالی کشور در متن وجود دارد و اینکه رئیس دیوانعالی کشور منصوب رئیس‌جمهور ریاست شورا را برعهده دارد عملاً جز نامی از شورای عالی قضائی باقی نمی‌ماند . در حقیقت با اتخاذ این تدابیر صحبت از استقلال قوه قضائیه چیزی جز ریشخند مردم نیست .

ت - در اصل ۱۲۸ تشکیل محاکم اختصاصی در موارد مصرح در متن مجاز شده است ، از طرفی در مبحث مربوط به جرائم نظامیان ، این جرائم احصاء نشده . کافی است با استفاده از ایهام موجود هر نوع عمل مورد نظر هیئت حاکم به عنوان اصطکاک با وظایف خاص نظامی جرم شناخته شده و نظامیان را از طریق محاکم در بسته نظامی به عوامل بدون اراده حکومت مبدل سازند .

برای اعمال حاکمیت ملی بایستی علاوه بر شناخت و تضمین صلاحیت عام دادگستری و ممنوعیت صریح تشکیل هرگونه دادگاه و مرجع رسیدگی اختصاصی ، اداره دادگستری به شورای عالی قضاات منتخب مردم محول شود و حق هرگونه دخالت از قوه مجریه در سازمان قضائی سلب گردد و صریحاً قید شود که در راس سازمان قضائی وزیری وجود نخواهد داشت .

۴ - شوراها ، خودمختاری و قبول سیستم فدرال

اعمال حاکمیت مردم جز از طریق نظام شوراها و قبول فدرالیسم ممکن نیست ، چیزی که بورژوازی ایران پیوسته از نزدیک شدن بدان هراس داشته است . می‌بینیم اولین اقدام بورژوازی حاکم از فردای سقوط رژیم قاسد و خودکامه شاه تلاش برای جلوگیری از تشکیل شوراها و حتی فرار از قبول اصل خودمختاری خلق‌های ایران است . اگر چه در اصل ۳ پیش‌نویس قانون اساسی به شوراها منتخب مردم اشاره شده ولی همین اصل و نیز اصل ۷۴ نحوه تشکیل این شوراها را به قانونگذار عادی واگذار کرده است . از سوی دیگر نه تنها سیستم فدرال پذیرفته نشده بلکه طرح پیش‌نویس ظرفیت پذیرش اصل شوراها و خودمختاری را نیز ندارد .

به فرض در سیستم فدرال ، خودمختاری تنها وسیله تحقق امر توسعه اقتصادی ، بسطدموکراسی از طریق محو استبداد و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم است ، زیرا سیستم تمرکز قدرت به رژیم اجازه می‌دهد از طریق اعمال دیکتاتوری روابط مخفیانه خود را با امپریالیستها حفظ کند . تجربه روی کار آوردن رضاخان و پسرش هدف واقعی امپریالیسم را از علاقه‌به سانترالیسم توجیه می‌کند . بیهوده نیست که از ۲۲ بهمن ۵۷ به اینطرف بورژوازی ایران می‌کوشد همگام با پس‌مانده فئودالها و عوامل امریکا به‌کک تدابیر گوناگون از شناختن حق خودمختاری خلق‌های ایران سرباز زده و کلیه جنبش‌های خودمختاری را با انگ تجزیه‌طلبی خنثی کند .

۵ - وسائل ارتباط جمعی

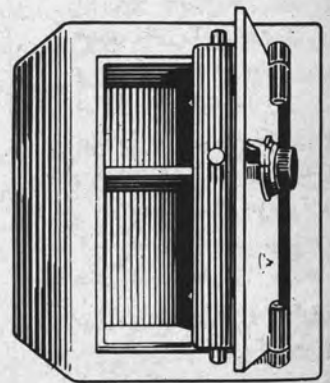
در قوانین اساسی مترقی دنیا مطبوعات به عنوان یکی از ارکان اعمال حاکمیت ملی از استقلال کامل برخوردار است . مطبوعات به عنوان پاسدار آزادی‌ها و نگهبان حقوق مردم نیایستی به‌هیچ عنوان تحت تاثیر قوه مجریه باشد تا بتواند رسالت خود را به انجام رساند . مترجمین و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی نه تنها آنچنانکه مرسوم است فصلی را به وسائل ارتباط جمعی ، چاپ ، آزادی نشر و مبادله خبر و اطلاعات و آفرینش فرهنگی و هنری اختصاص ندادند بلکه استقلال مطبوعات را نیز برسمیت نشناخته‌اند .

ادامه دارد



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات ویلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد .
صندوق نسوزکاوه ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار جواهرآلات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دید دایگمران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایای همچنان آتش سوزی ، سرقت طوفان ، سیل و حفظ و حراست میکند .



صندوق نسوز

کاوِه محافظ و نگهدارنده ثروت‌های شماست



کلونه‌ها صندوق نسوز
استادان شد در ایران

سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی - تهران - میدان فردوسی ابتدای خیابان سپهبد قریب شماره ۳۵-۳۷ ساختمان کاره تلفن ۸۳۸۰۵۶-۸۳۸۰۵۷
سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی - تهران - میدان سپه ابتدای خیابان لاله زار شماره ۲۱-۲۰ تلفن ۳۱۲۳۸۷ و ۳۱۲۳۹۰
سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی - تهران - میدان آزادی شماره ۳۰۳۰۳
سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی - تهران - خیابان امیران شهر جنوب چهارراه تریا شماره ۱۱۱ تلفن ۸۳۲۳۳۰ و ۸۳۲۳۲۱

تورهای تابستانی

داخلی - خارجی

تاپ تورز
بهترین راه جهانگردی

روزهای حرکت	مسیر	نام تور
جمعه‌ها	لندن	لندن ۱۴ روزه
شنبه‌ها	بانکوک، پاتایا، توکیو، هنگ کنگ	ارکیده ۵ روزه
چهارشنبه‌ها	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	پارادایز ۱۱ روزه
پنجشنبه‌ها	رم، پاریس، لندن	اروپا ۱۵ روزه
جمعه‌ها	لندن، پاریس، رم	۳ شهر ۲۱ روز
دوشنبه‌ها	رم، هامبورگ، لندن، پاریس، ژنو	شامونی ۲۲ روزه
شنبه‌ها	بارسلون، لندن، پاریس، ونیز، فلورانس، رم	فلورانس ۲۴ روزه
دوشنبه‌ها	نیویورک، لوس آنجلس، لندن	آمریکا ۲۱ روزه
یکشنبه‌ها	رم، پاریس، لندن، هامبورگ	۴ شهر ۲۹ روز
هر روز	مشهد	مشهد

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

اراکسپرس

خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷، ۵۶۰۵۸، ۸۳۱۳۵۵

ایرانین اکسپرس

خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۸۳۴۰۴۶-۹

مهاجری وشركاء

خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴، ۸۳۱۰۸۱

سرویس

خیابان ایران شهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

S
R
E
G
G
I
A
N
I



Reggiani

آزادی ام همه چیزم را گرفت

آزادی ام !
تو را چون جواهری گرانبها
نگه داشته بودم
آزادی من
این تو بودی که کمکم کردی
تا لنگر بگیرم برای رفتن
تا به آنها تا به هر جا .

آزادی من
در مقابل خواسته‌های همه چیزم را دادم
و عاقبت به من آموختی
تا به پایان هر ماجرا بخندم !
« از ترانه آزادی من »

سال‌ها قبل وقتی سررژنیانی ادعا کرد که می‌خواهد از سینما به کار خوانندگی روی بیاورد تمام بزرگان موسیقی و آنها که او را از نزدیک می‌شناختند به‌مددش شتافتند . سرژیک ایتالیایی بود که در سینما نقش‌های نسبتاً کوتاه اما مهمی را بازی می‌کرد ، در فیلم بینوایان و یا ساعت ۲۵ (همان که اعتقاد داشت که زندگی تمام شده و به‌عنوان اعتراض در بازداشتگاه عمدتاً خود را مقابل جوخه آتش قرار داد) و یا مهمتر از همه فیلم شمارش معکوس که همگی علاقه او را به این حرفه نشان می‌دهد .

اول‌بار با استفاده از آثار دوستانش مثل موستاکی ، ژان لویی دابادی و گنسیورگ صفحه‌های به ضبط رساند و این آغاز تا به امروز صد و دوازده آهنگ حاصل داشته است .

رژنیانی خواننده‌ای است با غم غربت ، غم گذشته ، غم از دست‌دادن‌ها ، بودنش را بسا نبودن‌ها می‌خواند . در سبک و روال کسارش آثار بسیاری از اشعار ژاکیرموه ، بوریس ویان ، بلورلن و فرانسواویون جای دارد و همه حاکی از سلیقه اوست ، سلیقه مردی که سرگشتگی انسان را در مقابل شوهای سیاسی مثل احزاب ،

چپ و یا راست به تمسخر می‌گیرد ، باعتماد او انسان خوشبخت نه‌گم‌نویست است و نه هیچ‌ایست و ایسم دیگر ، انسان خوشبخت انسان است و این انسان هرگاه بروجودش آگاهی یافته به درد آمده و سررژنیانی این درد را خواننده است .

پسرم ، عشق من ،
چیز زیادی نمی‌دانم ،
زمستان را دوست ندارم .
آتشی وجود ندارد ،
کاری وجود ندارد ،
من هیچ چیز نمی‌دانم .

رژنیانی از معدود خوانندگانی است که اشعار و موسیقی ترانه‌هایش را خود نمی‌سازد اما در قدرت اجرا و ارائه تبحر دارد او قبل از آنکه يك خواننده باشد اجرا کننده است ، کلمات در بیان او معنای حقیقی و گاه متعارفی می‌یابد که پذیرش شنونده را به تسلیم بسدل می‌کند . و این اغراق را بامثالی شاید بتوان پذیرفت که او هر وقت آثار خوانندگان دیگری را خوانده ، اغلب اجرای او از همان ترانه ، نسبت به خواننده اصلی ، توجه بیشتری را جلب کرده است . او مرد صحنه نیز هست و تواضع يك هنرمند را دارد . برای همین هم قضاوت‌ها هر چند سطحی و نشناخته آزارش نمی‌دهد در ابتدا جوانان او را بخاطر اشعار انتخابی‌اش که باب میلشان نبود به بمسخر می‌گرفتند مردی که از واقعیت‌های تلخ می‌گفت هرگز ایده‌آلیستها را خوش نمی‌آمد .

گرگه‌ها آمدند
گرگه‌ها به پاریس آمدند
آسمان وحشی شد
اولین گرگ يك ژنرال بود
و دومی فقط يك چشم داشت

گرگه‌ها ، صدها گرگ آمدند
رژنیانی در این اواخر فعالیت کمتری دارد و این تنها بخاطر هجوم موسیقی غرب است موسیقی راک از نوع مبتدلش در بین بسیاری از گروه کم‌سن و سال ، خوانندگانی نظیر او را با مشکل روبرو ساخته است . اما خوشبختانه به خاطر تعداد ایستگاه‌های رادیوتلوویزیونی و رقابت بین آنها و توجه به موسیقی این شانس وجود دارد که بشود صدای خوانندگانی نظیر رژنیانی را از رادیو شنید و به سادگی دریافت که موسیقی در نوع ارزنده‌اش اگر نه در شهرما که در جای دیگر وجود دارد .

این منم يك ایتالیایی
آیا اینجا کسی هست
صدای سگی را می‌شنوم
و اگر تو هنوز نمرده‌ای
در را بدون کینه باز کن

در باره رژنیانی يك نکته را می‌توان اضافه برتمام خوانندگان ایتالیایی گفت ؟ رژنیانی بیش از هر خواننده‌ای سبک خود را وسیع ارائه داده است فعالیت او در سینما و نیز کار خوانندگی این امکان را می‌دهد تا دریافت رژنیانی اگر این روزها به سکوتی نامطبوع دست‌زده ، لاجرم این سکوت‌هم بامعنات مثل بسیاری از سکوت‌ها

از تو نخواهم پرسید به کجا می‌روی
روزنامه‌ها بی‌شک حرفی نخواهند زد
حتی انتقادهای هم می‌دانم نمی‌خوانی
حرفم را باور کن ؟ خوب بازی کردی
کمدی ؟ کمدی است ، داستان خوب بو
کارگران نتوانسته موفق باشد
من استعداد تو را ندارم
اما تو خوب بازی کردی « از ترانه
پس بدهید »



احمد شاملو

ما خر خودمان را می رانیم اگر دلخورید، پشت دوری بکشید!

نگاهی به آخرین نطق استاد مهندس بازرگان

(و بالاخره همین چیزهاست که آدم را در این برهه تاریخی نگران سلامت ایشان می‌کند):

— وقتی بین انقلابیون نگاه بکنیم [می‌بینیم که] باز اکثریت آنها در همین کارمندان دولتند ... تازه آنهایی هم که [در انقلاب شرکت] نکردند بالاخره فرزندان همین آب و خاکند ... هیچ‌کس حق ندارد بگوید به دلیل این که من در انقلاب شرکت کردم و تو نکردی، تو حق نداری.

و این کلمات قصار به ما ثابت می‌کنند که انقلاب عملی است ناپسند که هیچ حقی برای انقلاب‌کننده به وجود نمی‌آورد. پس شعر معروف شکسپیر را که می‌فرماید «بودن یا نبودن؟ بحث در این است» با الهام از نقطه نظرهای نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به انحاء مختلف می‌توان بازسازی کرد:

* کارهای پس از انقلاب را از کارهای پیش از انقلاب نیز عقب‌تر بردن، بحث در این است.
* انقلابی بودن یا ضد انقلابی بودن، اصلاً بحث در این نیست.
* انقلاب کردن یا بیخ ریش ملت و دولت بسته بودن، فرقی در این هست؟
* آتش کشک خاله بودن، — اصل مساله این است!

و غیره و غیره ...
اکنون که به عمیق‌ترین تئوری‌های انقلابی پی‌بردیم می‌توانیم اندکی هم از غم‌ها و احساس شرمندگی‌های استاد مهدی بازرگان بشنویم:
— [اگر هم] بخواهیم کارمندان [طاغوتی]

— همین شعر عامیانه است که می‌گوید «آش خالته، بخوری پاته، نخوری پانه». کارمندان دولت، بد باشند، خوب باشند، هر چه باشند بیخ ریش دولت و ملت بسنه‌اند و نمی‌شود اینها را بیرون کرد.

نکته جالب «آن سخنرانی دو دفعه پیش» عبارت «کارمندان دولت ا حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» است که نشان می‌دهد انقلاب فی‌الواقع می‌بایست «دو مرحله‌ای» بوده باشد. ابتدا طبق برنامه خود آقای نخست وزیر در رأس هیات دولت از داخل، و آن آقایان مشهور هم از خارج انقلاب کرده رژیم طاغوت را سرنگون کرده‌اند، ولی بعد که نوبت به کارمندان دولت (آش‌کشک‌خاله) رسید، زیرش زده‌اند و بازیش را در آورده‌اند. معذک آقای نخست وزیر از مردم تعجب می‌کنند و از رفتار آن‌ها سردر نمی‌آورند. می‌فرمایند:

— ابراز محبت نسبت به کارمندان دولت نمی‌شود که هیچ، به ما هم خرده می‌گیرند که چرا دولت باز همان افراد را که قبلاً هم در این پست‌ها بودند و وسیله فشار و ضرر و فساد بوده‌اند گذاشته و آنها را بیرون نمی‌کند و پدرشان را در نمی‌آورد!

که به عقیده بنده علتش همان این است که مردم دچار فراموشی شده‌اند و شعر «آش خالته بخوری پاته نخوری پانه» را از یاد برده‌اند. اما آقای نخست وزیر یکهو کمچه را برمی‌دارند و آش خاله را به چنان ضربه قلمکاری تبدیل می‌فرمایند که بیا و تماشا کن

آخرین نطق استاد مهندس بازرگان را می‌خوانم، در اطلاعات پنج‌شنبه ۱۴ تیر ماه. نطق حیرت‌انگیزی است و با در نظر گرفتن آوار کاری که بر سر ایشان ریخته، راستی کمی بابت سلامت‌شان نگران شدم. خواستم درباب این نطق چیزی بنویسم، و بدین جهت دوباره آن‌را خواندم، و این بار با نکته سنجی بیشتر، و به آنجا رسیدم که درباب مطبوعات خرده‌گیر خود گفته‌اند «چه قدر باید بی‌حیا باشند» و الخ ... دیدم بهترین کار این است که نطق ایشان را تا حد ممکن خلاصه کنم، و از خود ایشان استدعا کنم یک‌بار با دقت تمام به آن نگاهی بسازند و نظر خودشان را — اگر مایل بودند — درباب آن بگویند.

ضمن تلخیص فرمایشات استاد نکاتی هم برای بنده تداعی شده که جسارتاً با حروف دیگری به عرض رسانده‌ام. مسلماً قصد بی‌حیائی یا اسائه ادب در میان نبوده است. قسم می‌خورم.

— علیرغم آن سخنرانی دو دفعه پیش، که گفتیم «کارمندان دولت! حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» آن انقلاب مورد نظر را نکردند و در دستگاه‌های دولتی خوب کار پیش نمی‌رود. حتی در بعضی دوائر و قسمت‌ها، بازده کار، نسبت به دوازده ماه قبل که دولت ملی و اسلامی و انقلابی روی کار نیامده بود هم کمتر است.

ظاهراً این گلایه نیست، زیرا چند دقیقه دیگر استاد چنین عبارتی را بیان می‌فرمایند:

دولت را کنار بزنیم؛ اصلاً نمی‌توانیم. آدم نداریم!

البته اگر حضرت نخست وزیر محبت می‌فرمودند و همان‌طور که اذهان تاریک ما را در باب مفهوم انقلاب روشن کردند از مفهوم «آدم» هم تعریفی در اختیار ما می‌گذاشتند، کار بسیار ساده می‌شد و راحت‌تر می‌توانستیم بفهمیم که به راستی چه طور آنچه را که می‌جویند در میان نود و نه نیمی درصد از یک جمعیت «لزوما» هشتاد و هشت میلیون نفری پیدا نمی‌کنند. (از آنجا که هرگز حداکثر رای دهندگان آمریکائی از پنجاه میلیون تجاوز نکرده و این رقم کم و بیش یک ششم جمعیت آن کشور است، ما هم تعداد آراء رفراندوم را با در نظر گرفتن تخفیف مخصوص، یک چهارم کل جمعیت کشور گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم که نفوس مابدون مستثنی کردن ترکمن‌ها و کردها، هشتاد و هشت میلیون نفر است. وملاحظه می‌فرمائید که مایه کاری حساب کرده‌ایم).

باری با این که آقای مهندس بازرگان تعریفی از «آدم» به دست نداده‌اند و فقط به این اندازه اکتفا کرده‌اند که به سبک دیو جانوس حکیم مدعی شوند که آن، چیزی است که روز روشن با قانون پیدا نمی‌توان کرد، معذک از طریق قیاس، با اتکا به معلوماتی که به دنبال عبارت بالا آورده‌اند تا حدودی می‌توان به

برداشت‌های فلسفی ایشان از مفهوم کلمه «آدم» نزدیک شد - می‌فرمایند:

آنچه که می‌شود به خودمان فشار آوردیم، آنچه دوست و آشنا و رفیق و سابقه‌دار که مطلوب دستگاه باشند جمع کردیم، آوردیم. البته عده خیلی کمی هستند.

پس شروط «آدمیت» را در صفاتی که آورده‌اند باید جست‌وجو کرد دوست و آشنا و رفیق آقای بازرگان و آن چند نفر دیگر (یعنی انقلابیون مرحله اول) بودن، و نیز سابقه‌دار بودن و مطلوب دستگاه بودن، بدون در نظر گرفتن شرایط سنی و مسائل دیگر. تحقیق بیشتر در این امر را به عهده خوانندگان می‌گذاریم، چون قرار بر این بود که تنها به غم‌ها و احساسات رفیق آقای بازرگان بپردازیم، فرموده‌اند:

- من شخصا وقتی در همین نخست‌وزیری می‌آیم، یک احساس ناراحتی و شرمندگی پیدا می‌کنم و خودمان را و این عده‌ئی را که همراه آوردیم، عیناً شبیه به سرکردگان و پسر عمه و پسرخاله و ایل و تبار مهاجمینی که شهرها را تصرف می‌کردند، می‌بینم.

البته آقای نخست وزیر بی‌درنگ اضافه فرموده‌اند و توضیح داده‌اند که:

- با میل و رغبت نیست که من برانر زاده‌ام را معاون خودم کردم یا دامادم را اینجا آوردم.

و چون این عمل که تنها به دلیل «فقدان آدم در مملکت» صورت گرفته سبب شده است ایشان هر وقت به نخست‌وزیری تشریف‌فرما می‌شوند شدیداً گرفتار احساس ناراحتی و شرمندگی شوند، درحالی‌که بغض‌گلوئی ایشان را می‌فشارد، حقا به این نتیجه می‌رسند که:

- آن روزنامه عجیب که برمی‌دارد جدول درست می‌کند که ببینید چه جور قوم و خویش‌ها ایشان را آورده‌اند، چه قدر باید بی‌حیا باشد! که البته هر «روزنامه باحیائی» باید در این مورد بخصوص به نخست‌وزیر انقلابی حق بدهد. طبیعا اگر «آدم» های دیگری در کشور پیدا می‌شد و آقای نخست وزیر هم دختران دیگری می‌داشتند «اشکالات نفری» دولت و کابینه خود به خود و به طور مرضی‌الطرفین حل‌میشد و این همه گرفتاری هم برای انقلاب پیش نمی‌آمد. نیز اگر دیگران برادر زاده آقای نخست وزیر نشده‌اند باید آن قدر حیا داشته‌باشند که حساب کنند به این حقیقت پی‌برند که برادر آقای نخست وزیر مثل آتانورک مرحوم «پدر ملت» نبوده است که بتوان همه آنها را در این برهه سازندگی انقلابی به شغل مهمی گماشت. غیر از این است؟ - با وجود این آقای نخست وزیر به‌طور گلايه این واقعیت سوزناک را هم تذکر داده‌اند که:

- ما نیامده‌ایم. شما ما را کشانید.

چندان نیازی ندارند.

آن توده عظیمی که کتب آسمانی نصارا از آنان به «اغنام‌الله» تعبیر می‌کنند گرفتار چنان تحجر فکری غریبی است که ماشاءالله ماشاءالله، چشم بد دور، با کلنگ هیچ منطق و استدلالی کوچکترین شیاری برآن ایجاد نمی‌توان کرد!

من از این هورد، نمونه درخشانی در اختیار شما می‌گذارم:

آنهاکه مصاحبه با ما در تهران مصور خوانده‌اند دیده‌اند که من آنجا گفته‌ام «پس از کودتای ۲۸ مرداد رسماً عضویت حزب توده را پذیرفتم» - و آنگاه با برشردن هواردی از خطاها (یا خیانت‌های) کمیته مرکزی، دلیل پا پس کشیدن خود را از این حزب تصریح کرده‌ام، با قید این عقیده که «رسالت حزب توده، بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم در محدوده کشور ما است» و غیره و غیره . . .

عبارت، تا آنجا که به نظر خود

آب به هاون کوفتن و آب به سبد کردن، مشکل این است!

مقدمه‌ئی که من در کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست بر عرایض خود عنوان کردم و متأسفانه در مطبوعات منعکس نشد شرح این درد اصولی ما اهل قلم بود که، پنداری با بخشی عظیم از مردم با کلمات مشترکی سخن می‌گوئیم اما در نهایت به دوزبان دختلاف. یعنی اگرچه کلماتمان یکی است زبان یکدیگر را نمی‌فهمیم و در نتیجه، گفته‌ها و نوشته‌های ما، درست در قلمرو فکری آن توده عظیمی که می‌باید اثری بگذارد بی‌تأثیر می‌ماند و نتها در محدوده همان کسانی اثر می‌گذارد که فی‌الواقع برای دانستن حقایق به شنیدن آن حرف‌ها و خواندن آن نوشته‌ها

من می‌رسد صریح و روشن است و جز آنچه آشکارا بیان می‌کند مفهوم دیگری ندارد. دو پهلو و مغلق و پیچیده هم نیست و به اشتباه معنای مخالفی از آن استنباط نمی‌توان کرد. کلاه‌ش هم فارسی است و اگر نیست در فارسی سخت رایج است، همچون کلمه سوسیالیسم من باب مثال.

حالا شما به من کومک کنید ببینم که واقعا عنداللزوم با چه زبانی و چه گونه سخن باید گفت با امثال آن آقای محترمی که عنوان «دکتر» را هم پدک می‌کشد، و برداشته در روزنامه «بامداد» با اشاره به آن مصاحبه نوشته است: «از کسی که رفراندوم را تحریم و خودش را عضو حزب معلوم‌الحالی مثل حزب توده معرفی کرده بیش از این نباید انتظار داشته باشیم»؟

ظاهراً به هیچ ترتیبی باور کردنی نیست که مخ فردی با تحصیلات عالی و دارای درجه دکترا تا آن حد به اصطلاح «دنده خلاص» کار کند که از مجموع

و جای دیگر، کمی پائین تر، پس از گلایه بسیار از این که «می گردند، می گردند، می گردند» تا يك رئيس شهريانی یا فرمانده هنگ زاندارمى پيدا می کنند اما بلافاصله «دستگاه دادگاه های انقلاب و کمیته ها پرونده های او را می ریزند روی دایره» و «راه می افتند می روند همان را می گیرند» - می فرمایند:

— ما اگر کاری بخواهیم انجام بدهیم چاره ای جز این نداریم. مگر این که بگوئیم نه، اشکالی ندارد، یکسره بنشینید قصابی کنید، انقلاب کنید، بگیرید؟ ببندید، بزنید، مصادره کنید ..

البته بنده رجای واثق دارم که منظورشان از قید «جزاین» به کار گرفتن و به کارگماشتن اشخاص پرونده دار و بد سابقه و لایق گرفتن و بستن وزن و مصادره کردن نیست، هر چند که «قصابی کردن» را معادل «انقلاب کردن» آورده اند که مترادفی است سخت عارفانه و حقیقت است که بلافاصله در فرهنگها، ذیل کلمات انقلاب و قصاب و کشتارگاه و موضوعات دیگری از قبیل کله پزی و سیرابی فروشی و امثالهم ضبط و ربط شود.

خلاصه کلام این است که سخنرانی اخیر جناب آقای بازرگان شاهکاری است که همین جور عبارت به عبارتش پرمغزترین لطایف و

ظرایف عالم را در ذهن آدم تداعی می کند .

يك مثال کوچولو بدهم و با توصیه شما به حتما خواندن و بارها و بارها خواندن متن کامل این نطق انقلابی و حتی بریدن آن از روزنامه ها و نگهداشتن و سپردن آن به اولاد و اختاد و اعقاب خویش مطلب را درز بگیریم :

سالها پیش دوستی این مثل را برای من نقل کرد که من در آن زمان آنرا بسیار بی مزه یافتم . مثل این بود که یکی از دیگری می پرسد: بی زحمت ، مگر امروز روز دوشنبه نیست ؟ یارو جواب می دهد : — نه جانم ، امروز دوشنبه است !

طرف با تعجب می گوید : — خیلی عجیب است ، پس چرا من فکر می کردم امروز دوشنبه است ؟

خوب ، می بینید که مثل واقعا خنکی است . يك گوله یخ . — و حالا من به عنوان حسن ختام بخشی از اواسط سخنرانی هئته پیش آقای مهندس بازرگان را برای تان خلاصه می کنم تا ببینید که ایشان معادل همین مثل را با چه ظرافتی در کل مساله پیاده کرده اند . چه ظرافتی و در عین حال چه منطقی ، و در برابر اتهام بی ربط مدعیان دهن گشاد ایشان ، چه پاسخ کوبنده ای ! — شاد باشید !

می فرمایند :

ما را متهم می کنند که شما تغییری نداده اید،

و يك آقای روحانی بزرگوار می گویند دولت اصلا کاری نکرده و فقط مهره ها را جابه جا کرده .

و حالا جواب را ملاحظه کنید :

— چه قدر بی انصافی می خواهد . غیر از وزراء و معاونین ، ما برای شرکت ها و ادارات وابسته مثل شرکت نفت ، پتروشیمی ، گاز ، سازمان زنان ، دفتر فرح ، حزب رستاخیز ، سازمان خدمات شاهنشاهی ، ذوب آهن ، ذوب مس و هزار از این جور دستگاهها که هست ، هیات مدیره معین کردیم و فرستادیم .

و بعد برای اثبات بی انصافی کسانی که مدعی شده اند دولت فقط مهره ها را عوض کرده است یکی — یکی برمی مشرند که :

— در سطح معاونین وزارتخانه ها هفتاد درصد عوض شدند . سفرا صد درصد عوض شدند . استانداران صد درصد عوض شدند . ما خیلی پست ها را عوض کردیم . وزارت بهداشت ، تمام روسای مناطق عوض شدند . دانشگاهها همینطور . و بالاخره کلام نهائی را فرموده اند که : «ارباب» وقتی عوض شود ، افراد هم عوض می شوند .

که به اعتقاد ما باید آن را «سخن آخر در انقلاب» تلقی کرد ولی راستی راستی به این آسانی ها نمی شود مطلب را درز گرفت . افاضات بقیه در صفحه ۴۰

مطالبی که می خواند تنها چند نکته آسان فهم و عبارتی از قبیل «بابا نان داد» را دریابد و از درك مطالب دیگر یکسره ناتوان بماند . «لاله» را ببیند و «الاله» را نه . — اما من به راستی چنین دسته گل هائی فراوان دیده ام . چنان از مخ فارغند که میان سفیدی و بی رنگی تفاوتی احساس نمی کنند و در عین حال چنان از نادانی خویش شنگولند که از یاهو بودن احتمالی سخنی که ابراز می کنند وحشتی ندارند . و تازه ، این حریف ، از طبقه تحصیل کرده و دانشگاه دیده اش است ! — حالا تو بیا و بکوش تا نادانان یا دانایانی را که به خاطر حفظ منافع خویش طریق تجاهل العارف پیش گرفته اند با منطق و برهان مجاب کنی ، یا از آن مشکل تر ، به اثبات فریبکاری برگ چغندری بکوشی که تمام هنرش فریفتن نادانان و ناآگاهان است ؛ و از آن فاجعه آمیزتر این که ناگزیر باشی دلایل قاطع خود را هم در دادگاهی عرضه کنی که قوانین مورد استنادش را

امثال همان برگ چغندر تدوین کرده باشند ، و از دادرسان و قضاتی طلب عدالت کنی که خود از مجذوبان و فریفتگان همان برگ چغندرنند !

در چنین «دادگاه عدالتی» هیچ چیز به داد تو نخواهد رسید .

در چنین «دادگاه عدالتی» کسی به دلایل منطقی و قاطع و بی چون و چرای تو گوش فرا نخواهد داد .

تو در خلاء مطلق بلاهت یابی خبری یا فریب خوردگی و پیشداوری ، و از آن بدتر ، در برهوت ناامید تجاهل به عهد و کرگوشی مصلحت آمیز صاحبان منافع فریادخواهی کشید و گلوی خونینت را خواهی درید ، و فریاد تو هیچ وجدان خفته یا متظاهر به خفتگی را بیدار نخواهد کرد . دلیل تو هر چه کوبنده تر باشد محکومیت قطعی تر خواهد شد ، و حقی که از آن دفاع می کنی به هر اندازه که عام تر و انسانی تر و از منافع فردی و خصوصی شخص تو دورتر باشد تو را به چوبه دار نزدیک تر خواهد کرد .

تمام کسانی که در سراسر تاریخ پر ادبار جوامع بشری در این چنین دادگاه هائی به مرگ محکومیت یافته اند چنین مردمی بوده اند . خواه در تاریخ و خواه در افسانه . پس آن کسی که بدرای خونبار جلادانی که حقیقت را زیر سم گوساله زرین منافع حقیر خود قربانی می کنند اعتنا نمی کند و در بیدادگاه آنان به دفاع از حق برمی خیزد ، تنها محکوم وظیفه انسانی خویش است و به الآن و این ساعات و امروز نظر ندارد . زیر چوبه دار خود می ایستد ، طناب دار را به دست خویش به گردن می اندازد و بر سودخواری و سلطه جوئی نابکاران آب دهن می افکند تا سنت شکوهمند آزادگی بر سنگفرش خونین همیشگی پیش رود و سخن حق ناگفته نماند ، — و گرنه خود پیداست : آنان که فهم سخن نمی کنند نیازی به هدایت ندارند ، و آنان که به راستی نیازمند هدایتند فهم سخن نمی کنند .

احمد شاملو

مسعود بهنود

به: آیت‌الله طالقانی، مبارز نستوه

پدر! جنگ در پیش است

آیت‌الله طالقانی، آن مبارز نستوه، هفته‌ی پیش در نامه‌ی همدار داده‌اند. سوگند داده‌اند ملت را به خون شهدا که از موضع‌گیریها دست بردارند و این نامه‌ی سرگشاده یا پاسخی می‌تواند بود به آن پدر مجاهد. با این تأکید که همدار آیت‌الله طالقانی که خود گوشه‌ گوشه‌ سرد زندانهای شاه را زیسته‌اند و در آن سالهای عزلت فریاد شکنجه دیدگان را از اتاق تمشیت شنیده‌اند. در آن شبهای زندان، پای صحبت بسیاری از بهترین فرزندان ایران - که اینک به یاد آنها نیز بی‌حرمتی می‌شود - نشسته‌اند.

آن شیر دلان را دیده‌اند که چگونه ایستاده شهید شده‌اند و چون کوه با صلابت به‌قربانگاه رفته‌اند و گاه پاسخی هرچند کوتاه و بی‌مقدار را از شکنجه‌گران دریغ داشته‌اند. چون سخن آن دیگران که بیکه می‌تازند، نیست.

این مرد، با آن پیشینه نمی‌تواند، چون تازه به قدرت رسیده‌ها زبان ما را در نیابد. زبان ما را خوب می‌داند. او چون نو دولت‌ان نیست، در همه به چشم «منافق» و «معاند» نمی‌نگرد. و در دفترش که ملجاء و پناهی است برای ستندیدگان، زنده‌خوران چماق به‌دست ندارد، آنان را به سوی هرآن جمع روشن اندیشان کیش نمی‌دهد.



پدر! گفته‌اید دشمن انقلاب لبخند می‌زند، آری ما نیز لبخند را بر لب اومی‌بینیم، دیده‌ایم. اما چون سخن از آن به‌میان آوریم، صدا انگشت ما را هدف گرفت. پرونده‌ها را اوراق کردند و به جستجوی گذشته‌هایمان پرداختند. چون یافتند - و اگر نیافتند، ساختند - آرا بر در و دیوار شهر کوبیدند و گاه به پشت در خانه‌هایمان و روزگار را بر خانواده‌مان چنان سیاه کردند، که تنها در روزگار آن سناکمکن بود.

آنان، آن مرجعی که می‌دانیم که دل شما نیز از دستشان خون است، همانها که با ما در رام‌پیمائی‌هایی که از برابر سرای شما آغاز می‌شد، همراه بودند، یا ما با آنان همراه بودیم، چندان نگاه فاتحانه بر ما انداختند که هیچ فاتحی بر شکست خورده‌ی - اگر در مکتب علی پرورش یافته باشد - نمی‌کند.

آنان آشکارا، به ما پیام دادند: چشمتان کور! ما انقلاب را برده‌ایم و شیرینی از آن ماست. و چون دریافتند که ما را به آن شربنی‌ها چشم طعمی نیست، حمله را آغازیدند.

پدر! شنیده‌اید، در نوشهر، با کتاب‌روشی‌هایی که از برکت انقلاب تازه رونقی گرفته‌اند، چه کرده‌اند!

پدر! شنیده‌اید، با خانواده شهدای خلق چه کردند. شنیده‌اید در شعارهایشان چه می‌گویند؟

پدر! چهره‌شان را دیده‌اید، وقتی به کین و قهر یورش می‌آورند و جمعی را که نه‌سنا گناهشان اینست که همراهی آنان نیستند، چگونه به‌باد ناسزا و کتک می‌گیرند.

پدر! منطق آنها را شنیده‌اید؟ منطق زور و خودکامگی را. می‌دانید دندان‌کارگری را که گفته بود نشستن تصویر امام بر سطح ماه کفر است، چگونه در دهانش جابجا کردند.

پدر! پای‌صحبت‌کارگران بی‌کارنسته‌اید؟ حتماً به شما گفته‌اند که چون پناه آورده بودند به دیوانخانه‌ی که باید مظهر عدل اسلامی باشد نه عدل آریامهری! - با آنان چه کردند.

پدر! دیده‌اید که با خانواده معدومانی که نان‌آور و نان و سرپناه خود را از دست داده‌اند، چه می‌کنند؟ سهل است با مستضعفانی

که يك سوءتفاهم - و برداشت ظاهراً نادرست از مفهوم انقلاب - آنان را ساکن خانه‌های خالی طاغوتیان کرده بود، بی‌اطصار و بی‌مهلت چگونه رفتار کردند، که قوم مغول چنین نکرده‌اند و می‌دانید، کلید آن خانه‌ها سپس در جیب لباده چه کسانی قرار گرفت، آنها که قطر کمرشان، از قطر کمر طاغوتیان کمتر نیست و گرچه با شما در يك کسوتند، اما در همی‌سالتها که در زندان بودید، در مناظر به «جان شاهنشاه و خاندان جلیل...» دعا می‌کردند!

پدر! می‌دانید چرا همان مردی که در شب انتصاب بختیار به نخست‌وزیری آن سناک، پیشاپیش در پشت‌بامها خوانده بودند: ... نوکر بی‌اختیار - خریداران مجلاتی شده‌اند که برای تیراژ بیشتر تصویر او را بر روی جلد جا می‌دهند؟

پدر! می‌دانید که طرفداران قانون انسانی، که گفته بودید حتی به‌دیدن تظاهراتشان نرویم اینک سربلند کرده‌اند و گردن فراز می‌دارند! واگر نه زبانشان، نگاهشان به ما می‌گوید - هان! این بود آنچه می‌خواستید؟

پدر ! می‌دانید، با استاد دانشگاهی - جوان ، تحصیل کرده و صاحب ذوق - که ۱۲ سال پیروان صدیق قرآن و فرزندان عزیز ایران را دانش آموخته چنان رفتار کرده‌اند که با «تهران» و «آرش» نکردند و او نامه بلندبالاتی که به وصیت می‌ماند، پیش مانده و عجب نیست اگر خبر خودسوزی اش را برایتان بیاورند.

پدر ! می‌دانید همین جمعه در بهشت‌رهر، هفتاد نفری که در سومین روز درگذشت استاد نادر افشار نادری گرد آمده بودند، می‌گفتند و می‌گفتند که آن بزرگمرد که عمرش - زندگی و براستی زندگی - را بر سر شناخت گوشه‌های این آب و خاک نهاد و همه و همه به بزرگی و بزرگواریش گواهند، از اثر بی‌عدالتی در دوران عدل اسلامی درگذشت !

پدر ! می‌دانید هرگز چون او، پس از سالهای سال نیز نخواهیم داشت .

پدر ! می‌دانید در ارتش چه می‌گذرد ؟ همه نگرانی ما الآن آنجا مکان دارد. چرا که آنها که ایران خواهند و همواره به قرآن و پرچم ایران سوگند خورده‌اند، آنها که باید ایران را چون جان عزیز بدارند تا بتوانند در راه حراست از آن جان بنهند. زیر چه فشاری قرار دارند، پیش‌نمازا به متخصصان ایراندوست خسرده می‌گیرند که: ایران یعنی چه ! اینها کمتر است ! و آنها خون بر چهره‌شان می‌دود. مشت بر دیوار می‌کوبند و چون راهی نمی‌یابند می‌گذارند و می‌روند و فردایش کمیته آنان را دستگیر می‌کند !

پدر ! می‌دانید ایراندوستی، وطنخواهی ارتشیان اگر محملی نیاید، دیری نمی‌گذرد که شاهد ظهور نوعی فاشیسم در ارتش خواهیم بود ؟

پدر ! از شکنجه آزادپخواهان در همان زندان و همان سلول دلتان به درد نیامد ؟ پدر ! چند بار، این قلم، خطاب به شما، نوشته است. این شاید آخرین بار باشد. چرا که ما احساس می‌کنیم، آنها آنقدر در گوش شما خوانده‌اند، که شما نیز لحن و بیان ناره به

✱ از استادی که درگذشت ، از کارگران بیکار ، از ارتشیان ، از خانواده معدومان ، از کتابفروشان ، از خانواده شهیدان خلق . . . شنیده‌اید

شمشیر تیز می‌کنند. در خیال آنند که این بندگان آثار مقاومت رانیز از میان بردارند. در اندیشه آنند که بی‌منازغ ، بی‌منتقد و بی‌هیچ مانعی ترکتازی کنند، اینها بندگان قدرت و زور دارند ما را به سوی جنگ داخلی می‌برند. چه بسا چون پرده برافتد، شما نیز دریابید که «ضد انقلاب» توهمی بوده است و هرچه کرده، این نگهبانان و فدائیان ظاهری اسلام کرده‌اند.

پدر ! این رازهای سر به مهر ، همیشه سر به مهر نمی‌مانند. دشمنان ما آنروز لبخندشان را - که شما بدرستی احساس کرده‌اید - به قهقهه شوق بدل خواهند کرد که ما را به جان هم افتاده، ببینند. آنروز، آن سفاک، با اروپایان و نوکرانش جشن بپا خواهند کرد، به امید آن که تاریخ بگوید : ایران، پس از رفتن او به گلوله آتش ، حمام خون ، به لبنان تبدیل شد. پدر ! آن روز، اگر خودمان را اصلاح

نکنیم. تندروان و قدرت‌طلبان و بو دولتان بیدار نشوند، دور نیست. آنها در آرزوی آن روزند. که برادران مجاهد به جان هم بیفتند. فدائیان در برابر هم سلولهای پیشین خود قرار گیرند، مذهب در برابر وطنخواهی سنگر بگیرد. ایران، ویران شود. و بر ویرانه‌اش، این جفدهای شوم نغمه بخوانند و پایکوبی کنند. و شما خوب می‌دانید، اینچنین روزی مطلوب جهانخواران است.

پدر ! روزگار نامهربان و بدکنشی است. نامهربانان و بدکنشان نمی‌گذارند و گرنه همه چیز در نبود آن سفاک، ممکن بود.

قدرت رسیده‌ها گرفته‌اید.

خودتان احساس کرده‌اید؟ شما نیز نامهربان شده‌اید. شما نیز گام سخن از سر بی‌مهری و جدال می‌گوئید. آنها در شما نیز رسوخ کرده‌اند. آنان در رهبری انقلاب نیز اثر گذاشته‌اند !

پدر ! از ما بپذیرید ، اگر چشم زخمی - خدای ناکرده - به این نهضت وارد آید، ما کمتر از آنان صدمه نخواهیم دید. ما کمتر از آنان گریان نخواهیم شد؟

اما، آنروز - که بدا بحالمان چون نامحتمل نیست - ما باز همدوش آنان - اگر به میدان درآیند - قرار خواهیم گرفت، و از یاد خواهیم برد که اینبار چون انقلاب به بر نشست، از آنان بیش از ضد انقلابیون صدمه دیدیم.

راستی: آیا ما اشتباه می‌کنیم که می‌اندیشیم آخرین روزهای تفاهم و همدلی و همصدایی است که می‌گذرانیم ؟

پدر ! می‌بینیم آن روز درد، که باید هر صاحب‌دلی از تصور آن دلش به درد آید که برادرگشی پیشه کنیم، نزدیک است. آنها دارند

کیهان آزاد

مساله روزنامه کیهان نه تنها تا به امروز حل نشده ، بلکه پیچیده تر هم شده است . ظاهراً پس از تحریریه ، اکنون نوبت کارمندان اداری و کارگران است که یکی یکی کیهان را ترک کنند . تاکنون چند نفر به اعتراض روزنامه را ترک کرده و مقالاتی در مطبوعات منتشر کرده اند که طبق آن ادعای مالکیت جدید کیهان در مورد وضع بد مالی این موسسه نادرست است و موسسه کیهان نیز از طرف آقای حاج مهدیان بازاری و آهن فروش معروف غصب شده است . بنابر برآوردهایی که معترضان کرده اند موسسه کیهان حدود یک میلیارد ارزش دارد که آقای مهدیان به بهای نازلی آن را تصاحب کرده اند .

اما تحریریه کیهان همچنان معترض مانده است و اگر چه گهگاه به محل کار خود سر میزند اما دست به قلم نمی برد . ضمناً از افراد هیات تحریریه ، آن بیست تنی که از طرف مدیریت موسسه اخراج شدند و این واقعه ، اعتراض و ترک دیگر اعضای تحریریه را سبب شد ، مشغول تهیه مقدمات روزنامه تازه ای هستند با نام « کیهان آزاد » که انتظار می رود همزمان با انتشار تهران مصور این هفته در تهران چشم آزادگان به جمالش روشن گردد .

ما برای دوستان خوب و آزاده کیهانی که میزها و سمت های پرزرق و برق کیهان را و انهادند و زندگی درویشانه ولی مبارزه جویانه خود را پی گرفتند ، آرزوی موفقیت داریم .

مذاکره با همافران

همافران که از زمان انقلاب نامشان بر سر زبانها افتاده و در طول نبرد با ارتش مزدور شاه مخلوع دلیرترین فرزندان ایران در ارتش بودند ، و در درگیری با کارد جاویدان ضربت های کاری بر پیکر مزدوران وارد آوردند ، این هفته نیز با دولت آقای بازرگان و نظام تازه ارتش درگیری داشت . آنها با اعلام خواستهای خود از روز شنبه ۱۶ تیر ماه قصد تحصن داشتند ، اما دولت با آنان وارد مذاکره شد تا حتی المقدور درخواستهایشان را بر آورد و از تعداد تحصن ها و اعتصابها که این روزها ، مانند روزهای حکومت شریف امامی و از هاری همه جا را دربر گرفته است ، بکاهد .

اقدام به تحصن همافران نشان دهنده وضع ناگوار ارتش پس از انقلاب



است . آنها در مقدمه خواستهایشان نوشته اند : « در این مقطع زمانی سکوت در برابر رویدادهای درون ارتش مخمصرصاً در نیروی هوائی را که مجدداً شروع به فعالیت های خائنانه ای برای بازگشت سلطه امپریالیست های جهانخوار شرق و غرب کرده اند ، خیانت می دانیم . » آنها خواستهایشان را به این شرح مطرح کرده اند :

۱ - تأیید شورای مرکزی ستاد نیروی هوائی از طرف شورای انقلاب اسلامی ایران که به دستور نخست وزیر مسئول پاکسازی محیط نیروی هوائی شده و در اختیار گرفتن مجدد اسناد و مدارک موجود در ضد اطلاعات جهت رسیدگی و شناسائی افراد ضد انقلاب و تصفیه سریع آنها با توجه به اینکه در حال حاضر درهای ساختمانهای ضد اطلاعات برای اعضای شورای مرکزی بسته شده

و امکان بررسی پرونده ها و اسناد نیست و اینکه مهلت رسیدگی به این پرونده ها و دیگر اعمال کلیه نظامیان تا تاریخ ۵۸/۴/۱۹ محدود شده است .

۲ - روشن شدن هرچه سریع تر وضع همافران تا . . .

۳ - صدور بخشنامه ها و دستور عملهایی که به هر شکل می تواند ایجاد تحریک یا عکس العملی را توسط تمام یا گروهی از پرسنل نیروی هوائی در برداشته باشد باید توسط شورای مرکزی ستاد نیرو تأیید شده باشد .

۴ - جلوگیری از اخراج پرسنل اعم از فرهنگی و غیره به بهانه های واهی . . .

هنوز نتیجه مذاکرات با همافران روشن نیست گویا همافران در درخواستهای خود تعدیل کرده اند و ارتش هم قصد دارد بقیه خواستها را بپذیرد .

اعتراض

جناب آقای میناچی وزیر محترم ارشاد ملی ای آزادی چه جنایتها که بنامت نمیکند. محترما تهران مصور شماره ۳۰ مورخه ۱۸/۳/۵۸ از صفحه ۱۲ تا ۱۹ مجله خود را اختصاص به تحریک حقایق خرمشهر داده است باتوجه به شرایط بسیار حساس خوزستان از عموم مقامات مسئول استدعا داریم این شماره تهران مصور را بدقت ملاحظه نمایند ببینند مطالب نشریه فوق با مطالب منتشر شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ملت ایران در مورد وقایع خوزستان فرقی دارد. آیا در مورد مامور بودن این چنین نشریات شکی دارد که تاکنون از اقدامات قانونی در مورد آنها کوتاهی نموده اند ما با قلبی مالامال از نثرت و انزجار از این نشریات وابسته به بیگانه تقاضای رسیدگی و محاکمه فوری مسئولین تهران مصور را داریم و هشدار میدهیم که اگر دولت به اقدامات اساسی دست نزند ملت مجبور است خود برای حفظ انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق حقه ملت جلو توطئه های این مزدوران را بگیرد زیرا ما

معتقدیم اینگونه نشریات هدفی جز گمراه نمودن افکار عمومی و خدمت به اجانب ندارند چطور ممکن است گزارشات این نشریه درست و صددرصد همان گزارشاتنی باشد که در نشریات صهیونیستی و امپریالیستی جهان در مورد وقایع خرمشهر منتشر شده است. مجددا اعلام مینمائیم که ملت بیش از این تحمل این نشریات مزدور بیگانه را ندارد. خلق مسلمان ایران همانطوریکه رژیم

منفور پهلوی را به زباله دان تاریخ سپرده در مورد نوکران مطبوعاتی آنها هم به همان شیوه دست خواهد زد ولی لازم است برای جلوگیری از خشم ملت و دولت و دادگاه انقلاب اسلامی اقدام موثری برای تصفیه جرایم مزدوران و خدمتگذار بیگانه بنماید سازمان مسلمانان مجاهد خوزستان آدرس - چهارراه آبادان - دارالاعلم آیت الله بهبهانی - سیدنجی ناصری

توضیح چندبار در باره عکسهای تزئینی که همراه گزارش گنبد چاپ شده بود، توضیح داده ایم. براساس این نامه ظاهر لازم است، بار دیگر یادآور شویم آنچه آنچنان که در متن گزارش آمده بود، عوامل ضد آزادی - زیر پوشش کمیته - دوربین عکاس ما را شکسته بودند، ما عکس نداشتیم.

این روش معمول مطبوعات جهان است که از عکسهای تزئینی استفاده می کنند. به ویژه که ما ادعا نکرده بودیم آن عکسها واقعی و از صحنه است. در ثانی آن عکسها، از واقعیهی که بعداً تصاویرش را دیدیم و در باره آن شنیدیم بهیچوجه قبیح تر نبود، زنده تر نبود، تحریک کننده تر نبود. این را هم خوانندگان عزیز و با حسن نیت ما بدانند. وهم آنها که منتظرند تا از گاهی کوهی بسازند. از جمله آن آقای رئیس دفتر سابق وزارتتی که اینک در نخست وزیری جاخوش کرده و در پاسخ محبتی که به او شده و حسابش را نمی رسند، خوش رقصی کرده و برگه علیه ما کشف می کند و خود را تا حد یک اهربر و سخن چین بائین می آورد و تصور می کند که «سوء نیت» کشف کرده، حق الکشف ایشان بماند.

ما خر خودمان را....

انقلابی و فلسفی و اخلاقی مهندسی است که همین جور مثل آبیژلال جاری است. - مثلا کلاه تان را قاضی کنید ببینید مناهیم «ارتجاع» و «درجازدن» را پیش از این کسی به این حد از بلاغت تعریف کرده است؟

می فرمایند:

- برنامه سرکوبی و توجه به گذشته و تصفیه کردن و از بین بردن کسانی که به نحوی از انحاء مرتکب خط و خطا و جرم و جنایت و چپاول و غارت و کشتار و خیانت شده اند ارتجاع است. این بازگشت به عقب است. این درجازدن است. اما خوب، بعضی ها می پسندند. اشکالی ندارد.

فی الواقع چه سعه صدری!

دانشتن نظر آقای مهندس بازرگان نخست وزیر انقلابی نسبت به «رژیم طاغوت لعین» هم بسیار بسیار سبب انبساط خاطر مستضعفین محترم انقلابی خواهد بود. - می فرمایند:

- اعتراف می کنم که در این چهار پنج ماه، روز به روز، هم وحشتم هم اعجابم هم تحسینم نسبت به این دستگاه عظیم دولت زیاد شده. اگر نگویم هر روز، هر هفته جاهانی را کشف می کنیم که دریائی است از آدم، از مسائل، از سرمایه، از تشکیلات، از امکانات، و از قدرت مثبت یا منفی. فرض کنید - تسلیحات

ارتش را، که چه چیزهایی خوابیده آنجا. نیروگاه های آبی و بخار و گاز، نیروگاه های اتمی، شرکت های ملی نفت و پتروشیمی و گاز، سازمان ذوب آهن اصفهان، ذوب آهن با احیای مستقیم بندرعباس و اهواز، مس سرچشمه، شبکه سراسری برق، شبکه مخابرات ماکروویو، میکروویو باسیم و بی سیم ماهواره... سازمان استخدامی کل کشوری که از یک وزارتخانه هم بزرگتر است، موسسات تحقیقاتی متعدد و مجهز دانشگاه ها، سازمان رادیو تلویزیون که بیرونش را می بینیم اما آن تو چه خبر است نمی بینیم کشت و صنعت کارون، نیشکر اهواز، موسسات کشاورزی و صنعتی وابسته به ارتش، بنیاد پهلوی که به غلط و از روی خیانت به امام اسمش را گذاشته اند «امام علی النقی» و گفتند «بنیاد علوی» - ولی این بنیاد «بنیاد پهلوی» است دیگر. پهلوی آن را ساخته. بد است، بگذارید به نام او باشد، خوب است، باز هم به نام او باشد.

آفرین. پس دروازه های تمدن بزرگی، راستی راستی همین دو قدمی، پشت تپه، زیر پایمان بود و نمی دانستیم. بشر واقعا جایز پایمان بود و نمی دانستیم. بشر واقعا جایز طاغوت بینوا یک تنه این همه تشکیلات و امکانات و قدرت فراهم کرده بود و نمی گفت آدم نداریم. اگر کس و کار خودش را سراین کار و آن کار

سوار کرده بود، دست کم منت آنها را سر دیگران نمی گذاشت. اصلا چه طور است ازش خواهش کنیم برگردد؟ - در توبه که باز است و از قضا خود آقای مهندس بازرگان هم پیش از برشمردن فهرست ترقیات مشعش عصر پهلوی و اظهار تمایل به حفظ نام «بنیاد او» آیهئی از قرآن آورده اند که به قدر کافی صراحت دارد و نیازمند شرح و تفسیر نیست. می فرماید «بسه آنها که همه جور پستی و ظلم و فشار و جنایت به خرج داده اند بگو که اگر دست برداشتنند و کنار نشتند آنچه قبلا کردند بخشیده شد. خداست که دارد می گوید اگر برگشتند و باز آن کارهای بد خواستند بکنند، آن وقت سنت قبلی خدا حاکم است». واقعا که این استاد مهندس بازرگان ما، وجودش به تنهایی برای همه انقلابهای سفت و نیم بند و آبکی سراسر دنیا بس است. اگر می گوید «آدم نداریم» فی الواقع یا قصدش مزاح کردن است یا برای عبرت خودپسندان عالم شکسته نفسی می فرمایند، و به عبارت دیگر وقتی می فرماید: «ما راه خودمان را می رویم، اگر نمی خواهید، دولت را عوض کنید» صاف و پوست کنده از موقع قدرت و اختیار است که یکی زیاد می زند و مفهوم اصلی سخنش چیزی جز این نیست که: «آقایان نیم در صدی ها. ما خر خودمان را می رانیم، اگر دلخورد؟ پشت دوری بکشید!»

زنان و مسأله ماه رمضان

شایع است که اخیراً در بخش نامه ویژه‌ای به سازمان و موسسات دولتی، خواسته شده به کارمندان زن خود ابلاغ کنند که استفاده از حجاب در ماه رمضان اجباری است. گفته می‌شود این دستور آزمایشی است دوباره برای آنکه در صورت موفقیت مسأله حجاب برای زنان کارمند مطرح شود. از سوی دیگر گفته می‌شود در فرم‌های استخدامی جدید، مسأله وضعیت زنان از نظر «دوشیزگی» یا «بانوئی» مطرح شده و در یکی دو مورد از داوطلبان امتحان پزشکی زنانه به عمل آمده است.

این اخبار، در کنار دستور عجیب وزیر کشور به استانداران استانهای سواحل خزر که در آن خواسته شده عفت و عصمت عمومی در استفاده از آب دریا مورد توجه قرار گیرد (یعنی خلاصه بانوان نتوانند آزادانه در کنار آقایان مایو بپوشند و شنا کنند)، قضیه هنوز حل نشده جلوگیری از پوشیدن کسوت قضا به وسیله طبقه نسوان، القاء غیرقانونی قانون حمایت خانواده از سوی سرپرست کمیته مرکزی امام در تهران، و چندین مورد دیگر، نوید روزهای تاریکی را برای زنان این سرزمین می‌دهد. آنهم از سوی حکومتی که داعیه احترام به حقوق زن و رها ساختن او از قید اسارت را دارد.

هواخواهان خلخالی در فرانسه

شیخ صادق خلخالی ملقب به آیت الله، حاکم شرع سابق و رئیس فدائیان اسلام (که وابستگان به نواب صفوی و خانواده بخارائی او را به این عنوان نمی‌پذیرند) جنجالی‌ترین معلم یکی دوهفته‌ اخیر بوده است. اوج جنجال‌های ایشان آب و تاب دادن مسأله سوء قصد به شاه سابق بود که ده دوازده روز پیش اصلاً اتفاق نیفتاد! اما نکته جالب توجه، علاقمند شدن خبرنگاری فرانسه به



ژان پل سارتر، فیلسوف ۷۴ ساله فرانسوی، کاخ الیزه را پس از ملاقات با والرئیس کار دستن ترک می‌کند. در این ملاقات سارتر و رئیس جمهوری فرانسه راههای کمک فرانسه را به آوارگان هندوچینی بررسی کردند. جوان مسو بلندی که سارتر را در راه رفتن یاری می‌کند، «آندره گلوکمن» نویسنده فرانسویست.



ایشان و مصاحبه‌های متوالی نماینده این خبرگزاری باشیخ خلخالی است. مسافری که از فرانسه بازگشته علت این علاقمندی را توضیح می‌دهد: سخنان و مصاحبه‌های شیخ، علاقمندان بسیاری در میان فرانسویان خوش‌گذران و متفنن پیدا کرده و مردم با تبسم و شادمانی از اظهار نظر یا مصاحبه ایشان استقبال می‌کنند. همین اشتباه باعث شده که گردانندگان وسایل ارتباط جمعی فرانسه، مدام از فرستادگان خود می‌خواهند که هرچه بیشتر از شیخ مطب و خبر بفرستند.

سؤاله ههم روز

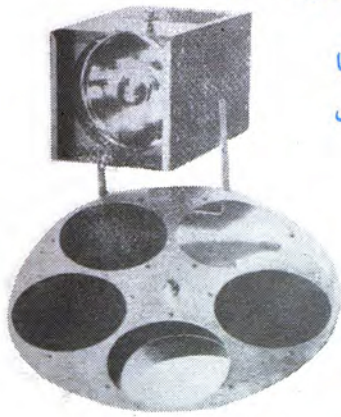
فکر می‌کنید مهم‌ترین مسأله‌ای که اینروزها فکر و ذکر مردم را از سواحل ارس تا کناره‌های خلیج فارس به خود مشغول کرده چیست؟ از هم‌باشیدگی آشکار شیرازه امور مملکت؟ جنگ‌های داخلی اعلام نشده؟ پیش‌نویس قانون اساسی غیردموکراتیک از پیش تصویب شده؟ لایحه وحشت‌انگیز دادگاه‌های فوق‌العاده برای رسیدگی به امور ضد انقلاب؟ بی‌بخاری و بی‌خاصیتی دولت؟ جنگ پنهان برای به دست گرفتن حکمرانی در ایران؟ خیر. هیچکدام. مهم‌ترین پرسشی که این روزها فرزندان غیور ایران‌زمین (سابق) را به خود مشغول کرده این است که: «خلبان آزما در اتاق صادق قطب‌زاده چه دیده است؟» گذشته از اینکه افسارگون‌گون امت! بسته به میزان تربیت خانوادگی و شرم و حیای خود هر یک حدسی می‌زنند، تصدیق می‌فرمایند که اهمیت مطلب آنقدر هست که موضوع نان شب را هم تحت الشعاع قرار بدهد. آخر خلق مستضعف که الصلحه در این چندماهه به همه آرزوهای خود رسیده، چگونه سرآرام برایش بگذارد وقتی که نمی‌داند صادق‌خان در اتاق خود چه می‌کرده است؟ امیدواریم حضرت حق تعالی خود روشن فرماید که این ملت بدبخت چه‌گناه کبیر می‌مرتب شده که کارش به اینجاها کشیده است؟

«گز» سانسور اخلاقی

صورتی در ایران پخش شد که بخش‌هایی از آن سانسور شده بود. نگرانی خوانندگان این مجله این است که تجربیات تاریخی و جغرافیایی نشان داده که «گز» سانسور اخلاقی معمولاً در مواقع لزوم از حد «پر و پاچه» فراتر می‌رود و گاهی تراوشات مغزی و اندیشه‌ها را هم در برمیگیرد. عکسی که در این صفحه می‌بینید، صفحه‌ای سانسور شده از مجله نوول‌ابروتور است دوستان باشند تا بخت دولتشان بدمد.

از دو هفته پیش که مسأله میسزی در مراسلات و بسته‌های پستی آشکار گشت و دستور کتبی دادستان کل انقلاب در صفحات مطبوعات کلیشه شد، و به‌ویژه پس از آنکه آقای هادوی در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد این سانسور فقط به منظور دریافت نامه‌های دربار، نوارها و مجلات سکسی و وسایل پلاستیکی اشاعه فساد اخلاق (!) انجام می‌شود، خیال مردم راحت شد که تنها از دریافت نامه‌های دربار و نوارهای سکسی و وسایل پلاستیکی شهوترانی محروم می‌شوند که به راحتی قابل تحمل است. اما هفته گذشته خیال مردم دوباره ناراحت شد، زیرا متوجه شدند که مجله «نوول‌ابروتور» هم از نظر مقامات سانسورچی جزو مجلات مخالف عفت عمومی است زیرا شماره دوم ژوئیه این مجله به

انواع وسایل نوری محصول فرانسه برای خانواده‌ها - نمایشگاهها - سالنهای تئاتر و.....



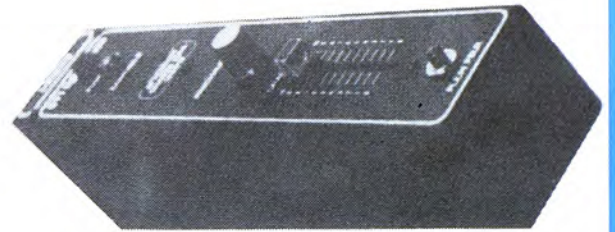
دستگاههای فلاش با
دیسکهای رنگی تکی
و دابل



پروژکتور صحنه برای سالنهای تئاتر

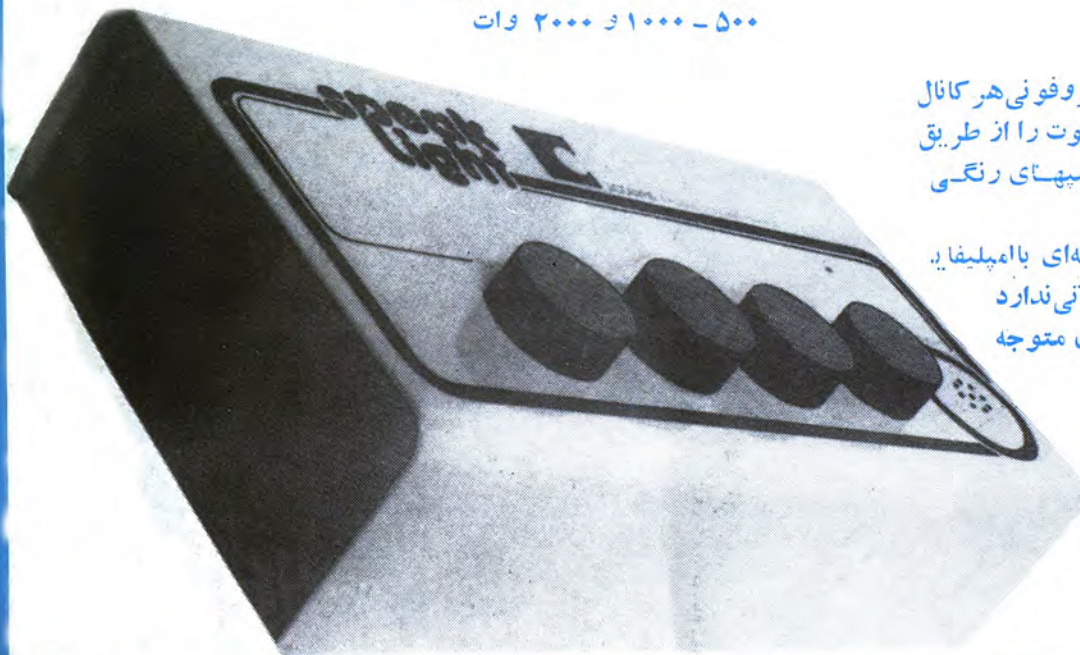


پروژکتورهای اسپالت بازوم
همراه با دیسک گردان رنگی
۵۰۰ - ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ وات



دیمر حرفه‌ای ۱۲۰۰ وات

گوی آینه‌ای با پروژکتورهای
مختلف



موزیک لایت سه کانال میکروفونی هر کانال
۸۰۰ وات این دستگاه صوت را از طریق
میکروفون گرفته و به لامپهای رنگی
منتقل میکند.

این دستگاه هیچگونه رابطه‌ای با امپلیفایر
یا بلندگوهای دستگاه صوتی ندارد
و از این رو هیچ خطری متوجه
سیستم صوتی شما نیست.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.